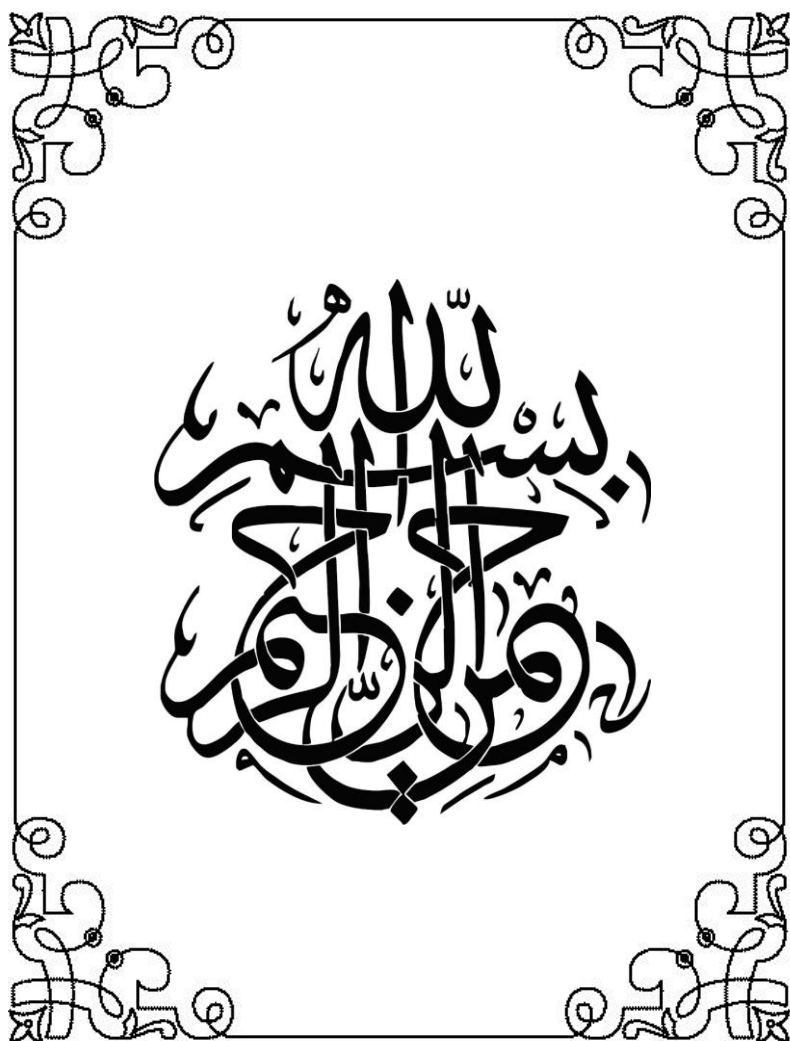




بررسی ورد
ادعای احمد اسماعیل
مشہور بہ احمد الحسن الیمانی

محمد ذکاوت صفت

شناسنامه

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول	۱۲
کسانی که ادعای مهدویت کرده اند	۱۳
انگیزه های مدعیان مهدویت	۲۱
مدعیان دروغین سفارت امام مهدی علیه السلام	۲۳
۱. حسن شریعی	۲۴
۲. محمد بن نصیر نمیری	۲۴
۳. احمد بن هلال عبرتایی	۲۵
۴. محمد بن علی بن بلال	۲۷
۵. شلمغانی	۲۸
۶. ابودلف کاتب	۳۱
فصل دوم	۳۳
احمد اسماعیل کیست؟	۳۴
حیدر مشّت کیست؟	۴۰
حیدر مشّت به قم می آید	۴۲
نماینده ی احمد اسماعیل به قم می آید	۴۵
گزارش «العربیه دات نت»	۴۹

فصل سوم ۵۳

داستان شروع دعوت احمد اسماعیل از زبان خودش ۵۴

یمانی کیست؟ احمد اسماعیل پاسخ می دهد ۵۷

بررسی حقیقت شخصیت یمانی در روایات ۶۵

صفات یمانی در روایات ۶۵

۱- یمانی از علائم حتمی ظهور است: ۶۶

۲- یمانی از یمن قیام می کند: ۶۶

۳- یمانی از موالیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است: ۶۷

۴- یمانی قبل از قیام قائم صلوات الله و سلامه علیه خروج می کند: ۶۸

۵- یمانی همزمان با خروج سفیانی و خراسانی قیام می کند: ۶۹

نتیجه‌ی تحقیق بر صفات یمانی در روایات ۷۰

یمانی سید و از اولاد رسول الله ﷺ نیست ۷۱

یمانی اول ۷۱

یمانی دوم ۷۲

دوازده مهدی چه کسانی اند؟ ۷۶

اولین مهدی پس از دوازده امام علیهم السلام چه کسی است؟ ۷۸

چه کسی بعد از امام مهدی حکومت خواهد کرد؟ ۸۳

فصل چهارم ۸۵

ادعاهای عجیب و غریب احمد اسماعیل ۸۶

بررسی مهمترین ادعاهای احمد اسماعیل بر صحت دعوتش ۹۸

۹۹.....	نماینده و رسول امام مهدی علیه السلام
۱۰۰.....	فرزند امام مهدی علیه السلام
۱۰۲.....	وصی امام مهدی علیه السلام
۱۰۳.....	امام
۱۰۷.....	احمد اسماعیل معصوم است!
۱۰۹.....	یکی از ۳۱۳ یار خاص بلکه اولین آنها
۱۱۳.....	فصل پنجم.....
۱۱۴.....	استدلال بر خواب های دیده شده.....
۱۱۵.....	کلام مختصری درباره ی رؤیا.....
۱۲۲.....	سؤالی از احمد اسماعیل درباره ی خواب.....
۱۲۴.....	سؤالی از احمد اسماعیل درباره ی استخاره.....
۱۲۶.....	مطلبی درباره ی استخاره.....
۱۳۴.....	سؤالاتی از احمد اسماعیل درباره ی روایت وصیت.....
۱۳۸.....	فصل ششم.....
۱۳۹.....	سه نمونه از جعلیات احمد اسماعیل در روایات.....
۱۴۵.....	خطاهای احمد اسماعیل.....
۱۴۵.....	۱. خطاهای احمد اسماعیل در قرائت قرآن.....
۱۴۸.....	۲. خطاهای احمد اسماعیل در ادبیات عرب.....
۱۵۲.....	فصل هفتم.....
۱۵۳.....	شباهتهای احمد اسماعیل عراقی با میرزا غلام احمد قادیانی هندی.....
۱۵۶.....	۱. آغاز دعوت هر دو آنها با خواب.....

۱۵۷	۲. ادعاهای عجیب بدون دلیل
۱۵۸	۳. ادعای نبوت و رسالت مخصوص
۱۵۹	۴. ادعای مهدویت
۱۶۱	۵. ادعاهای عجیب و غریب درباره مسیح علیه السلام
۱۶۳	۶. ادعای آمدن با معجزات و اخبار غیبی
۱۷۶	۷. اثبات ادعای خود بوسیله‌ی خواب و استخاره
۱۷۷	۸. افراط و مبالغه در تحدی با طرف مقابل
۱۷۸	۹. ادعای روشن و آشکار بودن دعوت
۱۸۱	فصل هشتم
۱۸۲	مدعی یمانی سنی در مقابل مدعی یمانی شیعه
۱۸۶	فهرست منابع
۱۸۸	فصل نهم (ضمائم)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از دیرباز چون خورشید جمال مهدی علیه السلام به سجود غیبت رفت و جهان را در تجافی انتظار به حیرانی کشاند، شب پره هائی چند در این وتیره‌ی طولانی، به قیام ادعای مهدویت و حمایت خود کشاند و جماعت منتظران را به کورسوی حمایت خویش مشغول نمود.

در گذشته هر کسی که به برهوت این ادعا می‌رفت، یا از خلط دماغ بود که بر اثر ریاضتهای غیر شرعی عارض شده بود و نتیجه‌ی توهم اصلاحات در جامعه‌ی خارج از اعتدال می‌داد و یا بر اثر حب دنیا بود که بر اثر فقد دین عارض شده بود و به وسوسه‌ی ریاست چند صباحی بر مردم ساده‌دل، چنین یاوه ادعائی سر می‌داد.

اما اینک در این دنیای پیچیده، خلط دماغ و حب دنیا و اندیشه‌ی ریاست و اراده‌ی تفرقه در جماعت منتظران همه در مدعیان دروغین جمع شده و به پشتیبانی استعمار مذهبی بر جمع بسمل فتاده‌ی منتظران، صور آمدن موعود می‌خواند و «وعده‌ی راستین خداوند» را با سخره‌ی دروغین خویش، به سوی وادی تردید می‌راند.

ما در این نوشتار، به بررسی و نقد ادعاهای یکی از این مدعیان اخیر، به نام «احمد اسماعیل»، که خود را «امام احمد الحسن الیمانی و فرزند امام مهدی علیه السلام و نماینده‌ی او و جانشین او و یمانی موعود» می‌خواند، می‌پردازیم.

روش این فرقه‌ی منحرف در ادعای خود، بر اساس تقطیع روایات، بازی با الفاظ، تزویر و دروغ‌گوئی، عدم امانت در نقل روایت، اخذ روایات ضعیف سنی و ... می‌باشد که توضیح این موارد، ذکر خواهد شد.

این کتاب دارای نه فصل است که مطالب هر فصل به شرح ذیل می‌باشند:

فصل اول: درباره‌ی کسانی که ادعای مهدویت کرده اند و انگیزه های آنها و

نام شش نفر از مدعیان دروغین سفارت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری.

فصل دوم: درباره‌ی احمد اسماعیل و حیدر مشتت.

فصل سوم: درباره‌ی داستان شروع دعوت احمد اسماعیل و بررسی شخصیت یمانی و دوازده مهدی.

فصل چهارم: درباره‌ی بررسی ادعاهای عجیب و غریب احمد اسماعیل.

فصل پنجم: بررسی مهمترین ادله‌ی ادعای احمد اسماعیل (خواب، استخاره، روایت وصیت)

فصل ششم: درباره‌ی جعلیات و خطاهای احمد اسماعیل.

فصل هفتم: درباره‌ی شباهتهای ادعاهای احمد اسماعیل با احمد قادیانی.

فصل هشتم: درباره‌ی مدعی مهدویت سنی (ناصر محمد الیمانی) و نامه‌ی تند او به احمد اسماعیل.

فصل نهم: قسمت ضائم و عکسهائی از بعضی از یاران احمد اسماعیل و بعضی کتابهائی که او روایات آنها را تحریف کرده است. ضمناً اینجانب نتوانستم به عکسهای موجود در اینترنت که گفته می‌شود متعلق به احمد اسماعیل است، اعتماد کنم؛ بنابراین عکسی از او در قسمت ضائم نیاوردم. ولی معروفترین عکس او همان است که در قسمت ضائم بر جلد کتاب «ناصر محمد الیمانی» مدعی مهدویت در مذهب سنی در نقد احمد اسماعیل، آمده است.

فصل اول

کسانی که ادعای مهدویت کرده اند و انگیزه های آنها و نام شش نفر از
مدعیان دروغین سفارت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری

کسانی که ادعای مهدویت کرده اند

لغت نامه دهخدا در ذیل واژه‌ی «مهدویت» می‌نویسد:

«مَهِدَوِیَّت» مصدر جعلی به معنای [حضرت] مهدی (امام منتظر) بودن است. طبق معتقدات مذهب شیعه‌ی امامی و نیز برطبق روایات بسیاری که در کتابهای اهل سنت و جماعت آمده است، در آخرالزمان مهدی از آل محمد ظهور خواهد کرد. در میان احادیث نبوی، این حدیث دیده می‌شود که «اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند تعالی آن روز را به درازا خواهد کشاند تا اینکه از من یا خاندان من مردی پیدا شود که جهان را پر از داد کند، همچنانکه از جور پر بود». برابر روایات شیعی و نیز برطبق روایت هائی از اهل تسنن، این مهدی از نسل علی بن ابی طالب [صلوات الله و سلامه علیه] است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. بر همین اساس در طول تاریخ اسلام کسان بسیاری ادعای مهدویت کرده و خود را امام منتظر دانسته اند.

از نخستین کسانی که به نام او ادعای مهدویت کردند محمد حنفیه پسر [امام] علی علیه السلام بود. مختار بن ابی عبیده ثقفی به نام او قیام کرد و از قاتلان حسین علیه السلام انتقام گرفت که شرح آن در تواریخ مسطور است. پس از کشته شدن مختار و فوت محمد حنفیه پیروان محمد مرگ او را باور نکردند و به

رجعت او معتقد شدند. چندی بعد، زید بن علی بن حسین علیه السلام علیه امویان خروج کرد و پیروان او وی را «مهدی» خواندند.

«محمد بن الحسن» معروف به «نفس زکیّه» را که در آغاز دولت عباسیان خروج کرد، نیز مهدی دانسته اند.

در طول دولت عباسیان نیز چند تن ادعای مهدویت کرده اند که از جمله‌ی آنان مهدیان افریقا شهرتی یافتند. در شمال آفریقا و مغرب دو تن از متمم‌هیدیان (ادعای مهدویت کنندگان) بیش از دیگران شهرت دارند. مهدی نخستین (عبیدالله) همان کسی است که سلسله‌ی عبیدیان یا فاطمیان را بنیان نهاد. دومین مهدی، سلسله‌ی الموحدین را تأسیس کرد که بر اسپانیا استیلا یافت. مؤسس سلسله‌ی فاطمیان عبیدالله مهدی بود (او را از فرزندان عبدالله بن میمون قداح شمرده اند). یکی از داعیان وی شخصی بود به اسم ابوعبدالله شیعی که با توفیقی بی نظیر به وسیله‌ی کلام و شمشیر به تبلیغ پرداخته تونس و افریقیه را گرفته بود. ابوعبدالله بشارت می‌داد که ظهور مهدی نزدیک است و مهدی جهان را تسخیر و مردگان را احیا خواهد کرد و آفتاب را از مغرب طالع خواهد ساخت. اما هنگامی که مهدی به دعوت مبلغ خویش به سوی او می‌رفت در طرابلس دستگیر و زندانی شد. پس از چندی ابوعبدالله او را نجات داد و بر اسب نشاند و با رؤسای قبایل پیشاپیش او حرکت می‌کرد و در حالی که سرشک شادی از دیدگانش جاری بود به قوم خود می‌گفت: «این است مولای

شما». و روز جمعه‌ی بعد اسم او را در خطبه به لقب «مهدی امیرالمؤمنین» آوردند.

اما مهدی مؤسس سلسله‌ی الموحدین «محمد بن تومرت» نام داشت و از قبیله‌ی «مصامده بود» که در جبال اطلس مراکش مسکن دارند. وی در ابتدا مردمان را به ظهور مهدی بشارت می‌داد لیکن به زودی ادعا کرد که مهدی خود اوست. گروهی از اقوام بربر گرد او جمع شدند و چون فوت کرد (سال ۵۲۴ هـ ق) جانشین و پیرو او عبدالمؤمن موقع را غنیمت شمرد و اقوام بربر را سیل وار متوجه مراکش ساخت. پس از مراکش به اسپانیا تاخت و آن را تحت استیلا آورد و سلسله‌ی الموحدین را تأسیس کرد.

با اینکه در سرزمینهای حکومت عثمانی، طرفداران آل علی بسیار کم بودند و از آن گذشته سلاطین عثمانی با مهدویت مبارزه می‌کردند، معهذا در آن دیار نیز کسانی ادعای مهدویت کرده اند که مشهورترین آنان شیخ زاده‌ای بود از اهالی کردستان که به سال ۱۶۶۶ میلادی خود را مهدی نامید ولی چون او را دستگیر کردند و به حضور سلطان آوردند از ادعای خود منصرف شد و در پاسخ سلطان چنان به شیوائی سخن گفت که سلطان شیفته‌ی او گردید و او را در ردیف ندیمان خود درآورد.

از متمه‌دیان معروف در قرون اخیر، مهدی سودانی است. نام اصلی وی «محمد احمد»، نام پدرش «عبدالله» و نام مادرش «امینه» بود. وی نزد دو تن از علمای حوالی خرطوم به تحصیل پرداخت و پس از آن به جزیره‌ی ابا رفت و پانزده سال در آن جزیره در انزوا به سر برد. وی در این مدت در زیر زمین در ته چاهی می‌زیست و پیوسته بر فساد مردمان گریه می‌کرد و از شدت ریاضت و روزه‌گیری لاغر می‌شد. قبیله‌ی «بگارا» که در آن ناحیه از همه مقتدرتر بودند او را تقدیس می‌کردند و چون در سن چهل سالگی خود را مهدی نامید و مأموریت خود را اعلام کرد قبیله‌ی مزبور به آسانی دعوت او را پذیرفتند و حتی به پرستش او پرداختند. وی به سال ۱۳۰۰ هـ ق داعیانی به همه‌ی جوانب به نزد شیوخ قبایل روانه ساخت تا خبر دهند که او مهدی منتظر است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا مهدویت او را بشارت داده است. گروهی بر او گرد آمدند و او بر کوه جدیر رفت و در آن مقام کرد. یاران او سپاهیان حکومت مصر را بارها شکستند و شهرها را گشودند. در این موقع حکومت مصر از انگلستان یاری خواست (حکومت مصر دست نشانده‌ی انگلیس بود) و یکی از سرداران انگلستان به نام ژنرال گوردون با اختیارات تمام به خرطوم اعزام گردید و به وی مأموریت داده شد که سودان را از متمه‌دی و عوامل او تخلیه کند، اما او نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و به قتل رسید. پس خرطوم نیز به دست متمه‌دی افتاد و سودان برای او پاک گشت و پیروان او یقین کردند

که وی از روی وحیِ کردگار رفتار می‌کند و به زودی سراسر سودان را خواهد گرفت و جهان در تصرف او خواهد آمد و پادشاهان روی زمین خاضع او خواهند شد، اما زمان درازی نگذشت که متمدنی در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ میلادی در اثر تبی شدید درگذشت و مسأله‌ی مهدویت که در آفریقا با مبارزه علیه امپراطوری انگلستان و استعمار درهم آمیخته شده بود از میان رفت.^۱

از جمله کسانی که در ایران ادعای مهدویت کرده اند، «سید علی محمد شیرازی» است که پیروان او به نام «بابیه» معروف گردیدند.

در جلد اول دانشنامه‌ی جهان اسلام صفحه‌ی ۱۶ ذیل عنوان «بابیه» آمده است:

سید علی محمد شیرازی، از مدعیان بابیتِ امام دوازدهم شیعیان که بعدها ادعای مهدویت و نبوت کرد، در ۱۲۳۵ [هجری قمری] در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت و در آنجا خواندن و نوشتن و سیاه مشق آموخت. شیخ عابد، از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود (اشراق خاوری، ص ۶۳-۶۴) و از همان دوران، سید علی محمد را با نام رؤسای شیخیّه (احسائی و رشتی) آشنا کرد، به طوری که چون سید علی محمد در حدود نوزده سالگی به کربلا رفت، در درس سید کاظم رشتی حاضر

شد (فاضل مازندرانی، ظهورالحق، ج ۳، ص ۹۷). در مدّتی که نزد سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد، با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیّه آشنا شد و از آرای شیخ احسائی آگاهی یافت (همو، اسرارالآثارخصوصی، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳). بعلاوه به هنگام اقامت در کربلا، از درس ملاّ صادق خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت، بهره گرفت و چندی نزد وی بعضی از کتب ادبی متداول آن ایام را خواند (همو، اسرارالآثار، ج ۴، ص ۳۷۰). در ۱۲۵۷ [هجری قمری] به شیراز بازگشت و به وقت فرصت، مطالعه‌ی کتب دینی را فراموش نمی‌کرد و به گفته‌ی خودش (همو، ظهورالحق، ج ۳، ص ۴۷۹): «وَلَقَدْ طَالَعْتُ سَنًا بَرْقٍ جَعْفَرِ الْعُلُوّیِّ وَ شَاهَدْتُ بَوَاطِنَ آيَاتِهَا» (همانا کتاب «سنابرق»، اثر سید جعفرعلوی (مشهور به کشفی) را خواندم و باطن آیاتش را مشاهده کردم). علی محمد گذشته از دلبستگی به اندیشه‌های شیخی و باطنی، به «ریاضت کُشی» نیز مایل بود و به هنگام اقامت در بوشهر در هوای گرم تابستان از سپیده دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بر بام خانه رو به خورشید اورادی می‌خواند (اشراق خاوری، ص ۶۷). پس از درگذشت سید کاظم رشتی، مریدان و شاگردان وی، جانشینی برای وی می‌جستند که به قول ایشان مصداق «شیعه‌ی کامل» یا «رکن رابع» (رجوع کنید به شیخیّه) باشد، و در این باره میان چند تن از شاگردان سید کاظم رقابت افتاد و سید علی محمد نیز در این رقابت شرکت کرد، بلکه پای از

جانشینی سید رشتی فراتر نهاد و خود را «باب» امام زمان علیه السلام یا «ذکر» او، یعنی واسطه‌ی میان امام و مردم، شمرد. ادعای علی محمد چون شگفت آورتر از دعاوی سایر رقیبان بود، واکنش بزرگتری یافت و نظر گروهی از شیخیان را به سوی وی جلب کرد و هجده تن از شاگردان سید کاظم که همگی شیخی مذهب بودند (و بعدها سید علی محمد آنها را حروف حی نامید) پیرامونش را گرفتند (آیتی، ج ۱، ص ۴۳). پس از مسافرت با محمدعلی بارفروش (یکی از مریدان خود) به سوی مکه و بازگشت به بوشهر، دستور داد تا در یکی از مساجد بوشهر عبارت «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيلِ بَابِ بَقِيَّةِ اللَّهِ» را در اذان داخل کنند که تصریح دارد علی نبیل (که به حساب جُمْل با علی محمد برابر می‌شود) باب امام دوازدهم شیعیان است. همینکه مدتی از دعوت وی سپری شد و گروهی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از مهدویت سخن به میان آورد و گفت: «منم آن کسی که هزار سال می‌باشد که منتظر آن می‌باشید» (حاجی میرزاجانی کاشانی، ص ۱۳۵) و سپس به ادعای نبوت و رسالت برخاست و به گمان خود، احکام اسلام را با آوردن کتاب «بیان» نسخ کرد و در آغاز آن نوشت: «در هر زمان خداوند جلّ و عزّ، کتاب و حجّتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید و در سنه‌ی هزار و دویست و هفتاد از بعثت رسول الله، کتاب را «بیان»، و حجّت را ذات حروف سبع (علی محمد که دارای هفت حرف است) قرار داد» (بیان عربی، ص ۳). بدین ترتیب، علی محمد

هرچند زمانی، دعاوی خود را به مقامات بالاتری تغییر می‌داد و سخنان پیشین را برای یارانش تأویل می‌کرد و آنان را در پی خود می‌کشید.

پس از مرگ محمدشاه و بالاگرفتن فتنه‌ی بایبه، میرزاتقی خان امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، مسامحه در کار سید علی محمد باب را روا ندید و تصمیم گرفت او را در ملأعام به قتل رساند و از این راه، آتش شورشها را فرونشاند و برای این کار، از برخی علما فتوا خواست، ولی به گفته‌ی ادوارد براون: «دعاوی مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی‌مغز و بی اساس و رفتار جنون آمیز او علما را برآن داشت که به علت شبهه‌ی خبط دماغ، بر اعدام وی رأی ندهند» (نجفی، ص ۲۵۲). باوجود این، برخی از علما که احتمال خبط دماغ درباره‌ی سید علی محمد را نمی‌دادند و او را مردی دروغگو و ریاست طلب می‌شمردند به قتل وی فتوا دادند و سید علی محمد به همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد.

سید علی محمد باب از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت. آنچه از مهمترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب بیان، فهمیده می‌شود آن است که وی خود را برتر از همه‌ی انبیاء الهی می‌انگاشته و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشته است (بیان عربی، ص ۱) و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، پاشده است (لوح هیکل الدین، ص ۱۸).

در کتاب بیان فارسی فرمان می‌دهد که همه‌ی کتابها را محو و نابود کند جز کتبی که درباره‌ی آیین وی پدید آمده یا می‌آید (ص ۱۹۸) و همچنین تأکید کرده است که پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان وابسته می‌شود، نیاموزند (بیان عربی، ص ۱۵). افکار سیدعلی محمد باب، مجموعه‌ای از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تأویل گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته‌اند و پاره‌ای از دعاوی شخصی بوده است.

آثار سید علی محمد غالباً به زبان عربی نوشته شده و پر از اغلاط صرفی و نحوی است. البته وی کوشیده برای آنکه نشان دهد سخنانش رنگ قرآنی دارد گفتارش را با سجع و وزن همراه سازد و با آنکه تنها معجزه‌ی خود را همین سخنان می‌شمارد (بیان عربی، ص ۲۵) تکلف و ابتذال در عباراتش سخت آشکار است.^۱

انگیزه‌های مدعیان مهدویت

چنانکه گفته شد مدعیان مهدویت در طول تاریخ اسلام زیاد بوده‌اند و همچنان تا ظهور خورشید حقیقت، کرم‌های شب‌تاب این جنگل خاموش، در تاریکی طولانی این غیبت، سوسوی دعوت می‌زنند. حقیقت وجود «مهدی موعود» چنان در نزد تمام مذاهب اسلامی قطعی و مسلم بوده است که از

۱ - دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۶، مدخل «بابیه»

مذاهب مختلف شیعه و سنی مدعیان مهدویت وجود داشته است. این مدعیان دروغین خود اثبات کننده‌ی وجود «مهدی راستین» که همان «موعود» روایات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است، می‌باشد. مرحوم علامه سید محمد کاظم قزوینی در صفحه‌ی ۳۹۰ کتاب خود، «زندگانی حضرت مهدی علیه السلام»، متمه‌دیان را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱. کسانی که دیگران آنها را «مهدی» خوانده اند؛ مانند: محمد حنفیه، زید بن علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن عبدالله محض.
 ۲. کسانی که با انگیزه های جاه طلبی و ریاست ادعای مهدویت کرده اند؛ مانند: مهدی عباسی پسر منصور دوانیقی علیهما لعنة الله.
 ۳. کسانی که [خود انسان‌های ساده و ضعیف‌العقلی بوده‌اند و] طبق نقشه‌های استعماری و توصیه‌های آنان ادعای مهدویت کرده‌اند؛ مانند: سید علی محمد شیرازی.
- می‌توان دسته‌ی چهارمی را هم اضافه کرد: کسانی که با بررسی شرائط اجتماعی و فشارهای سیاسی و اقتصادی بر مردم و درک نیازمندی‌های جامعه به اصلاحات در زمینه‌های مختلف، ادعای مهدویت کرده‌اند و با توجه به فراهم بودن شرائط، موفقیت‌های بیشتری نسبت به مدعیان دیگر در طول تاریخ کسب کرده‌اند، مانند مهدی سودانی و احمد اسماعیل در عراق.

مدعیان دروغین سفارت امام مهدی علیه السلام

مرحوم آیه الله سید محمد کاظم قزوینی در کتاب خود «امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور» ذیل عنوانی مشابه عنوان فوق می‌نویسد: «از شگفتیهای روزگار این است که تعدادی از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام فرجام شقاوتبار و عاقبت بسیار بدی را برای خویش برگزیدند و از راه درست و مسیر حق و عدالت منحرف شدند، با اینکه هم دارای سابقه درخشانی بودند و هم بسیار به محضر آن دو بزرگوار تشریف یافته بودند. بعضی از آنها روایات بسیار از آن دو امام معصوم شنیده بودند تا جایی که با گردآوری و دسته بندی آن روایات، کتابی از روایات تألیف نموده بود. ولی سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی علیه السلام شامل آنان گردید. آن نفرین و لعنتی که بندگان وجود انسان از آن می‌لرزد و قلبها تکان می‌خورد.

این مدعیان دروغین در میان شیعیان، مشکلات عقیدتی بسیاری ایجاد کردند. علاوه بر آن، عنصری که دچار انحراف عقیدتی است هنگامی که به دروغ ادعای سفارت و یا وکالت از امام علیه السلام را نیز داشته باشد، راه و رسم و خط مستقیم امام علیه السلام را تیره و تار می‌سازد و با مخالفت و رقابت کینه توزانه و جاه طلبانه‌ی خویش، میدان را برای تلاشهای اصلاحی سازنده سفیران حقیقی آن حضرت، تنگ می‌کند.

این مشکلی بود که نه سکوت در برابر آن درست بود و نه اقدام نکردن به حل آن مشکل و جبران ضایعات این آفت گمراه‌گر صحیح به نظر می‌رسید؛ ناگزیر باید با کنار زدن پرده از روی واقعیتها، حقیقت را آشکار و مدعیان دروغین را رسوا ساخت.

بعضی از این مدعیان دروغین عبارتند از:

۱. حسن شریعی

او از یاران دو پیشوای گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیه السلام بود و پس از حضرت عسکری و غیبت امام عصر علیه السلام به دروغ و باطل ادعا نمود که سفیر ویژه آن حضرت است، با اینکه شایستگی این مقام را نداشت. او به خدا دروغ بست و به امامان معصوم علیهم السلام نسبتهایی داد که زینده مقام آنان نبود و از آنها بیزارند و سرانجام کفر و حق ستیزی او به جایی رسید که توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام بوسیله نایب سوم، در لعنت و نفرین به او و بیزاری جستن او او و رفتار و گفتارش صادر گردید، از این رو شیعیان نیز او را لعنت کردند و تنفر خود را از او اعلان نمودند.

۲. محمد بن نصیر نمیری

او از یاران امام عسکری علیه السلام بود که پس از رحلت آن بزرگوار و غیبت فرزندش به دروغ مدعی گشت که سفیر حضرت مهدی علیه السلام و نایب خاص

اوست، اما خدا به کيفر دروغ سازی و حق ستیزی و سخنان کفر آمیزش، او را رسوا ساخت و دومین نایب ویژه‌ی امام عصر او را لعنت کرد و از او بیزاری جست. این عنصر منحرف، نسبت خدایی و ربوبیت به حضرت هادی و عسکری علیه السلام داد و با وقاحت ادعا کرد که پیامبر و فرستاده شده از سوی امام هادی علیه السلام است. علاوه بر انکار مبدأ، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد و به مباح بودن نکاح با محارم و به همجنس بازی، این عمل شنیع و ضد انسانی، فتوا داد و گفت: این کار برای فاعل لذت بخش است و برای مفعول، تواضع و فروتنی می‌آورد.

۳. احمد بن هلال عبرتایی

او اهل روستای بزرگی از منطقه نهروان بود که میان واسط و بغداد قرار داشت گفته شده که از یاران امام هادی یا امام عسکری علیه السلام بود و به هر حال به غلو مشهور است و مورد لعن و نفرین ابدی. نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که ۲۰ بار با پای پیاده بود. اما دریغا که دچار انحراف و ارتجاع سختی شد، به گونه‌ای که حضرت امام عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریاکار و بازیگر، پروا کنید.»

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است. او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با اصرار بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد تا اینکه توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش، صادر شد. از آن پس، دشمنی و عداوت خویش را با ائمه علیهم السلام آشکار ساخت که شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند. پس از مرگ او، نامه‌ی دیگری از جانب امام عصر علیه السلام آمد که بار دیگر او را مورد لعن و نفرین قرار داد و بیزاری جستن از او را خاطرنشان کرد، دلیل آن هم این بود که برخی از شیعیان توقیع نخست را در مورد او انکار کردند و از قاسم بن علاء که از وکلای حضرت مهدی علیه السلام بود تقاضا کردند که از آن حضرت در این مورد سؤال کند تا در مورد انحراف او اطمینان پیدا کنند.

حضرت مهدی علیه السلام در جواب سؤال آنان توقیع زیر را صادر فرمود:

«درباره ابن هلال این ظاهر ساز که رحمت خدا بر او مباد! دستور ما به تو رسید و از آن گاه شدی. او که خدا گنااهش را نبخشاید و او را از آمرزش خود محروم سازد همچنان در کار ما بدون اجازه و رضایتی از جانب ما دخالت می‌کرد. او استبداد رأی، پیشه ساخته و از کار ما تنها آنچه را دلبخواه او بود می‌پذیرفت، پس خدا به خاطر این شیوه‌ی زشت و گمراه‌گرش او را به آتش

جهنم کشاند. ما در مورد او شکیبایی ورزیدیم تا خدا به نفرین ما، رشته‌ی عمر او را برید، در زمان حیاتش که خدای او را از رحمت خود دور سازد! ما گروهی از دوستانمان را از انحراف عقیدتی و عملکرد ظالمانه او آگاه ساختیم و به آنان خاطر نشان کردیم که به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند. اکنون ما، هم از او بی‌زاری می‌جوییم و هم از کسانی که از او ابراز تنفر نکنند. آنچه در مورد این عنصر فاجر و گناهکار به تو اعلام کردیم به احمد بن اسحاق که، خدای او را سلامت دارد، و به همه کسانی که از شهر او یا دیگر شهرها، از وضعیت وی، از تو سؤال نمودند یا می‌نمایند و نیز به هر کسی که در خور آن است که در این مورد آگاهی یابد به همه‌ی اینها اعلام کن، چرا که هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اعتماد و اطمینان ما از جانب ما روایت می‌کنند، تردید روا دارند. آنان می‌دانند که اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می‌گذاریم و آن اسرار را به آنان انتقال می‌دهیم.

۴. محمد بن علی بن بلال

این مرد نیز در ابتدا مورد اعتماد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود اما پس از آن از صراط مستقیم انحراف جست و به دروغ مدعی گردید که از جانب حضرت مهدی علیه السلام وکیل است و نیابت خاص دومین سفیر آن حضرت،

جناب محمد بن عثمان را انکار نمود. و از پی آن، در اموالی که نزد او بود تا آنها را به حضرت مهدی علیه السلام برساند، خیانت ورزید.

محمد بن عثمان، راه دیدار او با امام عصر علیه السلام را هموار کرد و آن گرانمایه به او دستور داد که اموال را به دومین نایب او، محمد بن عثمان بدهد. با این وصف او همچنان به انحراف و کینه توزی خود ادامه داد و فرجام کارش به جایی رسید که توقیعی از جانب امام عصر علیه السلام صادر گردید و در آن، در ضمن گروهی دروغ پرداز همچون «شلمغانی» و «حسین بن منصور حلاج» مورد لعن و نفرین قرار گرفت و به بیزاری جستن از آنان تأکید شد.

۵. شلمغانی

او به «ابن عزاقر» معروف بود و چون از روستای «شلمغان» از منطقه‌ی «واسط» عراق بود به زادگاهش منسوب شده و او را «ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی» می‌گفتند.

او از محدثان بود و کتابهای بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام دریافت داشته بود، همه را گردآوری و دسته‌بندی نموده بود. هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد منحرف گشت، در روایات دسیسه می‌کرد؛ هرچه می‌خواست بر آنها می‌افزود و هرچه دلخواه او بود، کم می‌کرد. در اوج فتنه‌گری و فریبکاری او،

توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و به شیخ حسین بن روح رسید. امام علیه السلام فرموده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا عمرت را طولانی بدارد و همه‌ی خوبیها و ارزشها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد. اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که «محمد بن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند در کيفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد، از اسلام برگشته و در دین خدا کفر و الحاد ورزیده است، و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است. او به دروغ تهمت می‌زند و بهتان می‌بندد و گناهان بزرگی مرتکب می‌شود. آنان که از خدا برگشته‌اند، دروغ گفته و به گمراهی بسیار دوری افتاده و زیانی آشکار کرده‌اند. ما به خدا و پیامبرش و خاندان او، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد، از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده ایم. لعنتهای خدای، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد. شما، که خداوند پشتیبان و یار و یاور تو

باد، اعلان کن که ما در اجتناب و برحذر بودن از او (شلمغانی) همانند همان حالتی هستیم که پیش از او، از افرادی نظیر او مانند شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و ... بیزاری جستیم و تبری از آنان را لازم شمردیم.

شیوهی خدا را پیش از رخدادها و پس از اینها، شایسته دانسته و به او اطمینان داشته و از او یاری می‌جوییم و او در تمامی امور، ما را بس است و خوب و شایسته سرپرست و وکیلی است.»

این توقیع هشدار دهنده و راهگشا، هنگامی از سوی آن گرامی صادر گردید که سفیر خاص او در زندان سردمداران وقت رژیم عباسی بود. با این وجود، این توقیع را به یکی از یاران خویش تسلیم داشت و به او دستور داد که آن را بطور گسترده در میان شیعیان و دوستداران خاندان وحی و رسالت منتشر سازد و او نیز چنین کرد و پس از پخش این توقیع مبارک، شیعیان به لعن و نفرین و تبری جستن از آن عنصر گمراه و دجال و دوری جستن از او، اتفاق نظر نشان دادند و از او و روش دجالگرانه و منحط او بیزاری جستند.

شلمغانی به حلول و تناسخ معتقد بود و ادعا می‌کرد که خدا در وجود او حلول کرده است، و روح ملکوتی پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان  و دختر گرانمایه پیامبر، حضرت فاطمه  به ترتیب به محمد بن عثمان دومین سفیر خاص امام عصر  و حسین بن روح و ام کلثوم دختر محمد بن عثمان، حلول نموده اند و

برای فریب و دجالگری به یارانش توصیه می‌کرد که اینها راز سر به مهر است که باید همچنان پوشیده بدارند.

۶. ابودلف کاتب

او نیز از دروغ‌پردازان بود که به ناروا و بهتان ادعا کرد که از سوی حضرت مهدی علیه السلام به سفارت انتخاب شده‌است. «جعفر بن قولویه» در مورد او می‌نویسد:

ابودلف کاتب کسی است که ما او را کافر و ملحد می‌شناختیم. او پس از الحاد و کفرگویی به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به تفویض گرایید. به هر محفل و مجلسی می‌رفت به خواری و خفت کشیده می‌شد و شیعیان جز اندک زمانی با او و فتنه‌اش آشنا نشدند و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بی‌زاری می‌جستند.

از انحرافات او این بود که جزو گروه گمراه «مخمسه» بود و آنان گروهی از غلو کنندگان و گمراهانی بودند که می‌گفتند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمر بن امیه پنج شخصیت برجسته ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور و تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته‌اند.

بنابراین در طول تاریخ کم نبوده اند کسانی که به انگیزه های مختلف و شیطانی ادعای مهدویت کرده اند و کسانی که به نحوی نتوانسته اند ادعای

مهدیت کنند، ادعای نیابت و باییت و سفارت او را داشته اند. آنان از سادگی مردم و ایمان پاک آنان نسبت به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه و نایبان خاص او سوء استفاده کرده آنان را فریب داده اند. اما بر کسانی که خداوند نعمت علم به آنها ارزانی داشته است، همچون گذشته واجب است که بر فتنه‌ی این دجالان روزگار سکوت نکنند و حافظ این راه راست ولایت آن «مهدی راستین» باشند.^۱

فصل دوم

درباره‌ی احمد اسماعیل و حیدر مشّت

احمد اسماعیل کیست؟

جناب شیخ علی کورانی، از محققین مباحث مهدویت و صاحب تألیفات مشهوری از قبیل «عصر ظهور» و «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام» در صفحات ۲۳ الی ۳۴ کتاب جدید خود «دجال البصره» که در آن به نقد ادعاهای احمد اسماعیل پرداخته است، می‌نویسد:

«نام او احمد اسماعیل، از روستای «همبوش» در منطقه‌ی «هُویر» از شهرستان «المَدینة» از توابع استان بصره می‌باشد. او از خانواده‌ی فقیری است که می‌گویند از عشیره‌ی بنی سلیمی اند که به قبیله‌ی صیامره می‌رسند.

(جناب شیخ علی کورانی در مقدمه‌ی چاپ دوم کتاب «دجال البصره» می‌نویسد:

من در حرم حضرت امام رضا علیه السلام با «حاج داخل عبدالزهرء سلمی» یکی از بزرگان «عشیره‌ی سلمی‌ها» که دجال البصره احمد اسماعیل به آن عشیره منتسب می‌شود، ملاقات کردم و از او خواستم که درباره‌ی احمد اسماعیل و نسب او مطالبی را بنویسد. او مطالب زیر را نوشت:

«این دجالی که خود را «احمد الحسن» نامیده است، نامش احمد فرزند اسماعیل فرزند حاج صالح فرزند حسین فرزند سلمان، از عشیره‌ی «بوسولیم» یکی از عشایر «صیامر» در شهرستان «مَدینة» است. و صیامر اتحاد عشایری

قدیمی است که حدود چهل عشیره را تحت نام عشایر صیامره در بر می‌گیرد و رئیس این مجموعه‌ی عشایر، عشیره‌ی «اماره» در زمان «شیخ حمود جابر» و فرزندش «شیخ حمید الحمود الجابر» و سپس فرزند او «شیخ جریح حمید» بود. و هر عشیره‌ای از این عشایر رئیس مخصوص به خود دارد.

عشیره‌ی بوسویلیم از دوازده قبیله تشکیل شده است. تعدادی از افراد این عشیره لقب عام را اخذ کردند، مانند مرحوم «شیخ مجید صیمری» که از عشیره‌ی بوسویلیم قبیله‌ی آل بومنجل است. و گروهی از افراد این عشیره که در بصره ساکن شدند، به همان لقب قبلی خوانده می‌شوند، زیرا منشأ این عشیره از «بنی سلیم» است و با لقب «سَلَمی» خوانده می‌شوند.... اما این مدّعی [احمد اسماعیل] از عشیره‌ی بوسویلیم قبیله‌ی «هنبوش» است. پدرش «اسماعیل» با برادر خود «کاظم» و «مفتن» به شهر «بصره» آمدند و در «تنومه» ساکن شدند و نزد حاج هاشم شلال در حمام «سبتی» به شغل دلاکی مشغول به‌کار شدند. برادر بزرگ آنها کاظم و فرزندان و برادرانش در هیأت عزاداری مُدینه نیز خدمت می‌کردند. در آن زمان عموی بزرگ احمد اسماعیل، کاظم، زمانی که «شیخ باقر مقدّسی» تعزیه می‌خواند، در آن هیأت به او خدمت می‌کرد. ولی عموی او مفتن [بعداً] در نزد یک زن یهودی که مالک حمام عمومی در محله‌ی قدیمی «سیف» بصره بود مشغول به‌کار شد و سپس با او ازدواج کرد. پدرش اسماعیل نیز به شهر «زبیر» رفت و در آن جا ساکن شد و

در حمام «مرید» به همان شغل قبلی مشغول گردید. اسماعیل [غیر از احمد] دارای دو پسر و یک دختر است:

«داخل» که سرتیپ ارتش بود و مدتی است که بازنشسته شده و اکنون در دانشگاه بصره فعالیت می‌کند.

«طالب» که دارای تابعیت سوئدی است و به عنوان استاد در دانشگاه بصره کار می‌کند.

«حمدیه» که عضو کمیسیون و سخنگوی رسمی کمیسیون انتخابات است، و در بغداد ساکن است و به «حمدیه حسینی» مشهور است. فکر می‌کنم که «حسینی» منسوب به جدشان «حُسن» [حسین بن سلمان] است که به او «إحسینی» می‌گفتند.

اما احمد اسماعیل رشته‌ی «هندسه» را خواند و به مدت دو سال به «نجف» رفت و سپس به خارج کشور مسافرت کرد که گفته می‌شود به «مغرب عربی» [مغرب کبیر] رفته است. او پس از بازگشت خود را «احمد الیمانی» نامید.... تمام اهلش و عموهایش و عشیره اش از آنچه این دجال ادعا می‌کند، بیزارند.»

اینجانب تصویر اسکن شده‌ی اصل این نامه را در قسمت ضائم آورده‌ام.

جناب شیخ علی کورانی در صفحه‌ی ۲۳ کتاب خود ادامه می‌دهد:

او سن زیادی ندارد [متولد سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۹ شمسی)] و از گروه «ضیاء قرعاوی» و «حیدر مشّت» بود. او فارغ التحصیل سال ۱۹۹۲ از دانشگاه مهندسی عمران در بصره است اما در رشته‌ی مهندسی کاری انجام نداد و به حوزه نجف رفت و البته درس نخواند بلکه با حیدر مشّت و قرعاوی و امثال این دو که خود را به آیه الله مرحوم شهید سید محمد صادق صدر [پدر سید مقتدی صدر] نزدیک کرده بودند و ابراز می‌کردند که از شاگردان خاص او هستند، رفیق شد. دوستان قرعاوی اعتراف کردند که او در آن زمان، در حکومت صدام، در اداره‌ی اطلاعات شعبه‌ی شوون حوزه، سرباز وظیفه بود.

احمد اسماعیل درباره‌ی نسب خود در وبسایتش نوشته است: «احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن محمد [امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه] بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم الصلاة والسلام» و اسم جدش را حذف کرده و خود را با چهار واسطه به امام مهدی علیه السلام نسبت داده است. [او در هیچ جایی از کتابهایش روشن نکرده است که امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه چگونه با مادر سلمان (پسر مستقیم امام مهدی به ادعای او) ازدواج کرده است. آیا آن دختر می‌دانسته که شوهرش امام مهدی است؟ آیا سلمان می‌دانسته است که پدرش امام مهدی است؟ آیا حسین و صالح و

اسماعیل می‌دانستند که از نسل امام مهدی اند؟ از چه زمانی احمد اسماعیل فهمید که پسر امام مهدی است؟!]

احمد اسماعیل در ابتدا شاگرد حیدر مشنت بود ولی از او از لحاظ شخصیتی و جاه طلبی قوی‌تر و از نظر مالی ضعیف‌تر بود.

در سال ۱۴۲۴ هجری [۱۳۸۲ هجری شمسی] حیدر مشنت و احمد اسماعیل دعوتشان را برای پیوستن مردم به حرکت یمانی آغاز کردند، آن دو در این ادعا شریک بودند و امر را مبهم قرار دادند که معلوم نبود آیا حیدر یمانی است یا احمد. ظاهراً بعداً احمد می‌پذیرد که حیدر، یمانی است و به او ایمان می‌آورد! پس حیدر مشنت در این ادعاء که یمانی موعود است و در یمن حکومت می‌کند و موقعیت را برای امام مهدی آماده می‌نماید، شروع فعالیت کرد و شریکش احمد یا مؤید او بود و یا ساکت بود.

احمد اسماعیل و قرعاوی شیطنت بیشتری از حیدر مشنت داشتند و به کویت و امارات و اروپا مسافرت می‌کردند و به دنبال مشتری و ممولین برای خودشان بودند. معاون احمد اسماعیل، حسن حمامی، [هنگامی که پس از حرکت مسلحانه‌ی طرفداران احمد معروف به انصار یمانی، در عملیات بصره دستگیر شد] اعتراف کرد که هزینه‌های مالی را از کشور امارات دریافت می‌کرده‌اند.

پس از مدتی بین دو شریک اختلاف پیش آمد و سپس اتفاق کردند که احمد اسماعیل رسول امام مهدی است و حیدر مشنت شاهد اوست. در نتیجه حیدر مشنت در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۴ هجری [۱۴ مرداد ۱۳۸۲] در بیانیه ای با عنوان «دلائل من مبنی بر اینکه شیخ احمد از طرف امام مهدی، که خداوند به او اجازه‌ی ظهور دهد، فرستاده شده است» نوشت: «با فضل خداوند با ارسال امام مهدی، که خداوند به او اجازه‌ی ظهور دهد، رسولش شیخ احمد را، بلاغ کامل شد و شاهد او شیخ حیدر است.» و در پایان، آن نوشته را با این عنوان امضا کرد: «خادم امام مهدی علیه السلام، شیخ حیدر»

یک سال این توافق ادامه داشت، آنگاه اختلاف کردند و حیدر مشنت ادعا کرد که او یمانی است، پس احمد اسماعیل ناراحت شد و رفیقش حیدر را لعنت کرد، و ناظم عقیلی [یکی از انصار احمد اسماعیل] کتابی با نام «سامری عصر ظهور» نوشت که منظور او حیدر مشنت بود که در بیعت خیانت کرده و پس از ایمان، کافر شده است. از این به بعد احمد اسماعیل علاوه بر ادعای یمانی، ادعا کرد که سید است و فرزند امام مهدی است و وصی اوست که بعد از او حکومت می‌کند ولی امام مهدی او را قبل از خود به عنوان سفیر به سوی

جهانیان فرستاده است. از این به بعد لقب «شیخ احمد» کنار رفت و خود را «سید احمد الحسن» نامید.^۱

حیدر مشّت کیست؟

شیخ ناظم عقیلی، یکی از ایمان آورندگان به احمد اسماعیل، در کتاب «سامری عصر ظهور»^۲ صفحه‌ی ۷۶ درباره‌ی حیدر مشّت می‌نویسد:

«حیدر مشّت با سید احمد الحسن با این عهد که جان و مال و فرزندش را فدای او کند، بیعت کرد و بیش از یک سال برای احمد الحسن دعوت می‌کرد و بیاناتی را صادر کرد و در مقابل مردم شهادت می‌داد که سید احمد الحسن رسول امام مهدی است و این حقیقت در نزد حوزه‌ی علمیه‌ی نجف مشهور است، و هر کس می‌تواند درباره‌ی این قضایا در نجف اشرف و عماره و بصره و ناصریه و بغداد سؤال کند و هر کسی از این استان‌ها که این قضیه را می‌داند، شهادت می‌دهد که حیدر مشّت پیرو سید احمد الحسن بود و بیش از یک سال برای او تبلیغ می‌کرد. سپس مرتد شد و به دروغ ادعا کرد که یمانی موعود است و سید احمد او را نصیحت کرد که از این ادعای باطل برگردد، ولی چون شیخ حیدر بر آن عقیده اصرار کرد، سید احمد الحسن او را تفسیق

۱ - خلاصه ترجمه‌ی صفحات ۲۳ الی ۳۴ کتاب «دجال البصره»

۲ - حیدر مشّت کتابی در رد احمد اسماعیل می‌نویسد و ناظم عقیلی این کتاب «سامری عصر ظهور» را در رد نوشته‌های حیدر مشّت علیه احمد اسماعیل نوشته است.

نمود و در بیانیه‌ای خاص که در اکثر استانها منتشر شد، دروغش را آشکار کرد.»

شیخ ناظم عقیلی پس از ذکر مباحله‌ای که بین حیدر مشنت و احمد اسماعیل در حرم حضرت ابوالفضل صلوات الله علیه انجام شد و منجر به دستگیری حیدر مشنت ساده لوح توسط امنیت حرم و آزادی احمد اسماعیل زیرک از مخمصه گردید، عاقبت حیدر مشنت را چنین ذکر می‌کند:

«بعد از آن، شیخ حیدر مشنت از پیروی از احمد الحسن برگشت و طرفدارانش بین کوفه و سهله برای او مکانی از نی بنا کردند و اعلان کرد که «حیدر یمانی» است و بر یارانش خوردن گوجه و گوشت و روغن و نوشیدن چای و شکر و مانند اینها از چیزهائی که خداوند متعال آنها را حلال کرده است، را حرام کرد و بدین ترتیب حلال خداوند متعال را حرام نمود و از اسلام خارج شد. و این مسائل را بسیاری از اهل نجف و عمّاره و ناصریه شنیدند و هر کس می‌تواند برای اطمینان بیشتر از اهالی این استانها سؤال کند. او دستور داد که اصحابش عمامه های قرمز رنگ بپوشند و به آنها امر کرد که در زمین کثیف غلط بخورند و درباره‌ی آنها نقل شده است که در آب جاری نجس غوطه می‌خوردند.»^۱

بالأخره حیدر مشتت بطور مشکوکی در مسیرش به سوی بغداد، در منطقه‌ی «زیونه» بوسیله اسلحه کشته شد، پس از اینکه چند بار افراد مجهولی مرکز تبلیغش را در عماره مورد هجوم قرار دادند. در این ترور، پیروان او، شریکش احمد اسماعیل را متهم کردند.

حیدر مشتت به قم می‌آید

شیخ علی کورانی در «دجال البصره» درباره‌ی حیدر مشتت، تئوریزاسیون یمانی مزعوم، می‌نویسد:

«حیدر مشتت چندین بار برای تأثیر بر بعضی از طلاب و عربهای مقیم قم، به قم آمد. یک بار با گروهی از پیروانش در قم شروع به توزیع منشوراتی به عنوان بشارت بر یمانی موعود کرد و با انصارش از مرکز قم به سوی جمکران حرکت کردند و در طول مسیر شعارهایی مبنی بر خروج یمانی سرمی‌دادند. پلیس ایران آنها را گرفت و آنها را به عراق فرستاد.

او حدود ده سال قبل از هلاکتش با من ملاقات می‌کرد و بعضی از سؤالات درباره‌ی امام مهدی را از من می‌پرسید. پس از سقوط صدام برای ملاقات با من آمد و تلاش می‌کرد که من ادعای او را مبنی بر اینکه یمانی موعود است، تأیید کنم.

آخرین باری که با من ملاقات کرد به من گفت: دو تا نامه آورده‌ام؛ یکی برای تو و یکی برای رهبر ایران سید علی خامنه‌ای [حفظه الله].

از او پرسیدم نامه از طرف کیست؟

گفت: از طرف امام، صاحب الزمان علیه السلام.

خودم را جمع کردم و او را خطاب قرار دادم: شیخ حیدر! مطمئن‌ی؟
گفت: بله.

گفتم: شیخ حیدر! عجله نکن. می‌گویم که آیا مطمئن‌ی که با امام مهدی علیه السلام، امام حجة بن الحسن، نهمین فرد از ذریه‌ی حضرت امام حسین علیه السلام که جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله او را بشارت داده و ذخیره‌ی الهی است تا زمین را پر از عدل و داد بگرداند همانطور که پر از ظلم و جور شده است، ملاقات کردی و او برای من نامه نوشت و به تو داد که آن را به من برسانی؟ گفت: بله.

من برای او توضیح دادم و او را نصیحت کردم و به او قصه‌ی حلاج را که ادعای سفیر بودن برای امام مهدی علیه السلام کرد و به پدر شیخ صدوق رحمته الله در قم، نامه نوشت و او را به ایمان به خودش دعوت کرد و اینکه چگونه ایشان به او جواب داد و سپس حلاج به قم آمد و پدر شیخ صدوق او را توبیخ کرد و از شهر بیرون کرد. کلامم را با این جملات برایش به پایان رساندم که از آن‌چه که

گفتی برگرد. من نمی توانم نامه ی تو را بگیرم. و هرگاه با امام ملاقات کردی و تو را به رساندن نامه به من امر کرد، به او بگو: فلانی نامه را از من نگرفت و گفت باید یک معجزه ای نشان دهی تا این نامه را قبول کنم.

گفت: باشد، چه چیزی را به عنوان معجزه می خواهی؟

گفتم: همان چیزی که پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه از حلاج خواست؛ اینکه ریش سفید من را مانند دوران جوانی ام سیاه بگردانی.

مدتی سکوت کرد، سپس گفت: قبول می کنی که امشب یک خوابی ببینی؟

گفتم: هرگز! حتی اگر هزار تا خواب ببینم. مگر ما دینمان را از خواب می گیریم؟ شیخ حیدر! دین خدا عزیزتر از این است که از خواب ها گرفته شود. باید یا دلیل برهانی منطقی که عقل نسبت به آن خضوع می کند، موجود باشد و یا معجزه ای که گردنها در برابر آن خاضع گردند. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند دو حجت را بر مردم قرار داده است: حجت ظاهر و حجت باطن؛ حجت ظاهر پیامبران و امامان هستند و حجت باطن عقل است.

پس شیخ حیدر مدتی سکوت کرد، سپس برخاست و با من خداحافظی کرد و رفت.^۱

نماینده‌ی احمد اسماعیل به قم می‌آید

حجة الاسلام شیخ علی کورانی در «دجال البصره» قضیه‌ی ملاقاتش با فرستاده‌های احمد اسماعیل به قم را چنین شرح می‌دهد:

«باید حیدر مشتت این ملاقات‌ها و مناقشه‌هایش با من را به شریکش دجال احمد الحسن گفته باشد. او پس از اینکه ادعای یمانی بودن را از شریکش حیدر مشتت خرید، تلاشهای زیادی کرد تا من را به حرکتش متمایل کند. پس بوسیله‌ی نماینده‌اش نامه‌ای برای من فرستاد و درخواست کرد که به او ایمان بیاورم. نامه‌ای نیز برای مقام معظم رهبری سید علی خامنه‌ای حفظه الله نوشته بود که من به ایشان تحویل دهم. در آن نامه [ی سرگشاده] نوشته بود که رهبری ایران را به او بسپارد زیرا او فرستاده‌ی امام مهدی به سوی جهانیان است.^۱ من از گرفتن نامه برای تحویل دادن به ایشان، امتناع کردم.

۱ - نامه‌ی او به مقام معظم رهبری حفظه الله چنین است:

به سید علی خامنه‌ای

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (النساء/۵۸)

بر شما واجب است که حکومت در ایران را تسلیم وصی امام مهدی علیه السلام کنی، و برعکس آن سرپیچی از امر امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام کرده‌ای. برای ملت شریف ایران در ری که دین اسلام را در آخرالزمان احیاء می‌کنند، برای حکومت در کشور ایران تمکینم دهید.

نماینده‌ی او به من گفت: امام احمد به تو می‌گوید که تو در نزد عموم مردم مورد قبول هستی، اگر به ما ملحق شوی ما می‌توانیم بر دجال‌ها پیروز شویم.

گفتم: دجال‌ها چه کسانی اند؟

گفت: مراجع تقلید در نجف!

پاسخ یاوه‌گوئی‌های او را دادم و به او گفتم: برای من ثابت شد که این کینه بر مراجع تقلید شیعه، کینه‌ی وهابی‌گری است و رفیق تو دارای افکار و امیال وهابی است.

سپس افراد دیگری را به سوی من فرستاد و من با آنها مناقشه کردم و آنها را محکوم نمودم، والحمد لله.

آنگاه دو نفر را فرستاد و توافق کردیم که من کسی را بفرستم تا با او مناظره کند. من شیخ عبدالحسین الحلفی را به تنومه‌ی عراق (شهری که احمد اسماعیل در آن‌جا ساکن بود) فرستادم. دجال احمد اسماعیل با او مناظره نکرد ولی مباحله را قبول کرد. و موعد مباحله را در مکانی قریب شط العرب تعیین کردند، ولی دجال عهدش را شکست و بر سر قرار حاضر نشد.

شیخ عبدالحسین الحلفی نزد من آمد و گفت: متأسفانه از مباحله فرار کرد.

به او گفتم: چگونه می‌خواستی با او مباحله کنی؟

گفت: با او فردای آن روز وعده‌ی مباحله دادم و مکانی را معین کردیم. او قبول کرد، من حاضر شدم ولی او حاضر نشد. اگر او حاضر می‌شد، قصد داشتم کتفم را به کتف او بچسبانم و به او بگویم: دعا کن تا خداوند فرد باطل از ما را نابود کند و شخص برحق را نجات دهد، پس از آن خودم و او را در شط العرب بیندازم. یقین داشتم که من نجات پیدا می‌کردم و او غرق می‌شد.

سپس دوباره شخصی از طرف او نزد من به قم آمد. به او گفتم: من امام تو را به قم برای مناقشه دعوت می‌کنم. آن شخص برای او زنگ زد ولی او نپذیرفت. از او خواستم فرد تام الاختیاری را بفرستد. او دو نفر مورد اعتمادش و تام الاختیار از طرف خودش را به قم فرستاد. با آنها در حضور جمعی از طلاب مناظره کردم. طلبه‌ها از جهالت و تناقض‌گوئی‌های آنها خندیدند. آنها می‌پنداشتند که امامشان از مباحله با شیخ حلفی فرار نکرده است. بنابراین توافق کتبی کردیم که دوباره او را بفرستم و شروط ذیل را برای طرفین مباحله نوشتیم:

۱. مباحله روز جمعه در قبرستان عمومی بصره و در برابر چشم مردم باشد و از جریان مباحله فیلمبرداری شود.

۲. هر کدام از طرفین تابلوئی داشته باشند که نشان دهد یکی نماینده‌ی تام الاختیار مدعی سفارت امام زمان، احمد الحسن، و دیگری نماینده‌ی طرف

مقابل است، و احمد الحسن موظف است اگر نماینده اش هلاک شد، باطل بودن خود را مکتوب کند.

۳. مباهله با الفاظ وارد شده برای مباهله از طرف اهل بیت علیهم السلام باشد و پس از آن قَسَم برائت بیاید.

۴. بعداً هیچ شروط دیگری به این توافق‌نامه اضافه نشود و کسی که عقب‌نشینی کند بر باطل خواهد بود.

نماینده‌ی سید احمد الحسن: سید صالح الصافی (اسم و امضای او)

نماینده‌ی یکی از علمای شیعه: شیخ عبدالحسین الحلفی (اسم و امضای او)

شیخ حلفی به بصره رفت و درخواست تعیین روز مباهله از آنها کرد. ولی آنها عقب‌نشینی کردند و از مباهله‌ی مقرر فرار نمودند.^۱ تا اینکه ماه محرم آمد و یاران این دجال حرکت مسلحانه در بصره و ناصریه راه انداختند و دهها نفر از پلیس و مردم را کشتند و دهها نفر از آنها هم به قتل رسیدند و حکومت هزاران نفر از آنها را گرفت و دجال آنها (احمد اسماعیل) به کشور امارات فرار

۱ - با این حال احمد اسماعیل و طرفدارانش ادعای زیادی دارند که علماء مناظره را نمی‌پذیرند و از مناظره می‌ترسند. در بسیاری از پایگاههای آنها نوشته است که احمد الحسن الیمانی با اهل قرآن با قرآن و با مسیحیان با انجیل و با یهودیان با تورات مناظره می‌کند! اما اینها چیزی جز عوام‌فریبی نیست.

کرد تا آنجا را پر از عدل و داد کند و از آنجا عدل و داد به دولت‌های همسایه سرازیر شود!^۱

گزارش «العربیه دات نت»

پایگاه «العربیه دات نت» در روز یکشنبه ۲۶ محرم سال ۱۴۲۹ (۳ فوریه سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۴ بهمن ۱۳۸۶) این گزارش را منتشر کرد:

«رئیس پلیس بصره عراق، پرونده‌ی امنیتی رئیس گروه «انصار المهدی»، احمد الحسن ملقب به «الیمانی» که گمان می‌کند رسول امام مهدی منتظر است و قبل از ظهور حضرتش آمده است، را برملا کرد. این فرد حمله‌ی مسلحانه علیه پلیس کرد و صدها نفر انسان بر اثر این اعمال خشونت در روز عاشورای ۱۸ ژانویه ۲۰۰۸ کشته شدند.

بر اساس پرونده‌ی ای که «العربیه دات نت» آن را منتشر کرد؛ یمانی رشته‌ی مهندسی عمران خوانده و پس از آن به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف رفته است. او برای جذب پیروانش به سحر و خواب مغناطیسی بهره برده و اکثر پیروان او از اخراجی‌های دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه می‌باشند و ادعا می‌کنند که پیامبر یا مسیح را در خواب دیده‌اند و به آنها توصیه نموده‌اند که به یمانی بپیوندند.

در روز عاشورای سال گذشته درگیری شدیدی بین جماعت انصار المهدی با پلیس عراق ایجاد شد و قربانی این درگیری به بیش از ۱۵۰ نفر کشته و زخمی رسید که در میان آنها دهها نفر از رؤسای پلیس عراق بودند.

رئیس پلیس عراق سرتیپ «عبدالجلیل خَلَف» به «العربیه دات نت» گفت: «ما خانواده اش را بازرسی کردیم و تمام این اطلاعات را از آنها گرفتیم و برای ما معلوم شد که او از خانواده‌ی علوی؛ یعنی بنی‌هاشم نیست. او علاوه بر استفاده در جهت خواسته‌ها و هوای نفسش از آنچه مذهب شیعه درباره‌ی ظهور مهدی منتظر می‌گوید، از سحر و شعبده و خواب مغناطیسی برای جذب پیروانش استفاده می‌کند. او دارای چند برادر است که یکی از آنها افسر می‌باشد و با افکار او موافق نیست. یکی دیگر از برادرانش به او پیوسته و با او هماهنگ است. احمد اسماعیل متأهل بوده و تاکنون دارای سه فرزند می‌باشد که به همراه او هستند.»

ایشان اضافه کرد: «من با آنها گفتگو کردم و آنها را احترام نمودم. آنها [برای صحت عقیده‌ی خود] به خواب اعتماد می‌کنند. بعضی از آنها می‌گویند که امام حسین و فاطمه‌ی زهرا (رضی الله عنهما) [صلوات الله و سلامه علیهما] را در خواب دیدیم و آنها ما را به این شخص توصیه کردند. دیگری می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم و مسیح علیه السلام را دیده اند و آنها او را به یمانی توصیه کرده اند. بعضی از آنها هنوز به او ایمان دارند.»

ضمن اینکه سرتیپ خَلَف تأکید کرد که عملیات جستجو برای دستگیری او ادامه دارد، گفت: «قانون اساسی عراق آزادی فکر و عقیده را می‌پذیرد، و اگر یمانی برضد حکومت و پلیس عراق قیام مسلحانه نمی‌کرد، ما پیروان او را دستگیر نمی‌کردیم و خود او را نیز تحت تعقیب قرار نمی‌دادیم.»^۱

پس از حمله‌ی مسلحانه، تعدادی از شخصیت‌های گروه احمد اسماعیل توسط پلیس عراق دستگیر شدند که از جمله‌ی آنها «حسن حمامی» رئیس معنوی آنها و «سعدی حَمَد نعیم حَمَد القَطْرانی» مسؤول امنیتی تشکیلات آنها بودند. پلیس عراق از آنها استنطاق کرد و آنها اعترافات مهمی داشتند.

ما قسمتی از اعترافات سعدی حَمَد نعیم را که فیلم آن در یوتیوب موجود است، (آدرس آن را در ذیل اعترافات او ذکر می‌کنیم) پیاده کرده‌ایم و در اینجا ترجمه‌ی آن را می‌آوریم:

«من سعدی حَمَد نعیم حَمَد القَطْرانی، مسؤول امنیت تشکیلات یمانی در حسینیّه و مدرسه‌ی انصار امام مهدی در بصره، تابع سید احمد الحسن الیمانی بودم. همچنین مسؤول شاخه‌ی نظامی آن تشکیلات بودم. بعد از حوادثی که در بصره اتفاق افتاد شکست خوردیم و خودم را برای نجات دادنِ

۱ - اقتباس از پایگاه «العربیه دات نت»:

جانم، تسلیم کردم... من پارسال دو دفتر که گفته می‌شد از امارات آمده و فردی به نام شیخ محمد داده بود، دریافت کردم؛ یعنی در امارات انصار داشتیم [و کمک مالی می‌شدیم]... [احمد اسماعیل] گفت که به هر کسی که در مقابل شما سلاح بدست گرفت، شلیک کنید. و به مردم بگویید که با شما و به کمک شما بیایند و پس از ربع ساعت دیگر امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد... من مورد اعتماد احمد اسماعیل بودم و به او پیام دادم که تو کجائی؟ بیش از ربع ساعت شد و هیچ خبری نشد. گفت: إن شاء الله می‌روم و از خداوند متعال کمک می‌گیرم. هر چه منتظر ماندیم خبری نشد...»

فیلم اعترافات او را (البته به عربی) می‌توانید از آدرس زیر ببینید:

<http://www.youtube.com/watch?v=ac17onr88-4>

فصل سوم

درباره‌ی داستان شروع دعوت احمد اسماعیل و بررسی شخصیت یمانی و
دوازده مهدی

داستان شروع دعوت احمد اسماعیل از زبان خودش

احمد اسماعیل در یکی از فایل های صوتی که از او موجود است، داستان ملاقاتش با امام مهدی علیه الصلاة و السلام (پدرش، به گمان خودش) را چنین تعریف می‌کند:

«در حرم دو امام هادی و عسکری علیهما السلام اولین ملاقات من با امام مهدی علیه السلام انجام شد. در این ملاقات من ایشان را شناختم. این ملاقات در سالهای دور اتفاق افتاد و پس از این ملاقات ملاقات های من با حضرتش ادامه داشت و ایشان بسیاری از امور را برای من توضیح داد ولی مرا به تبلیغ امر نکرد....

روزها و ماهها گذشت و خداوند برای من خواست که با امام علیه السلام ملاقات کنم و ایشان این بار مرا به سوی حوزه علمیه ی نجف فرستاد تا چیزی را که به من خبر داده بود به گروهی از آنها خبر دهم.

قصه ی این ملاقات این چنین است که من در شبی از شبها خواب دیدم که امام مهدی علیه السلام کنار ضریح سید محمد علیه السلام، برادر حضرت امام عسکری علیه السلام ایستاده است و مرا امر به حضور برای ملاقاتش کرد. از خواب بیدار شدم، ساعت دو شب بود، پس چهار رکعت از نماز شب را خواندم سپس دوباره خوابیدم. باز خوابی شبیه به همین دیدم که امام مهدی علیه السلام ملاقاتی را با خودش برای من مشخص کرد. بیدار شدم، ساعت چهار شب بود، پس نماز شب را

کامل کردم و نماز صبح را خواندم. پس از دو روز از این خواب، به سامرا مسافرت کردم و امامین عسکری و هادی علیه السلام را زیارت کردم، سپس به شهر «بَلَد» برای زیارت امام محمد [سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام آمدم. آنگاه به بغداد رفتم و امام کاظم و جواد علیه السلام را زیارت کردم و پس از آن به کربلا رفتم و امام حسین علیه السلام و شهدا علیه السلام را زیارت کردم. شب کنار ضریح امام حسین علیه السلام امام مهدی را زیارت کردم و صبح روز بعد نیز در مقام امام مهدی علیه السلام که در کربلا در انتهای خیابان «السدره» است با ایشان ملاقات کردم. با هم تنهائی در مکانی که هیچ کسی نبود نشستیم. تاریخ این روز سیام شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری بود. پس از این ملاقات به منزل بازگشتم و ماه رمضان را به فضل خداوند روزه گرفتم و در پایان ماه رمضان آستین بالا زدم برای رفتن به نجف و شروع کردم به طرح چیزهائی از حق که می دانستم. مناقشه بین من و بعضی از طلبه ها شدید شد و نتیجه ی آن متارکه بین من و بعضی از آنها بود و مخالفت کامل با بعضی از آنها، و بعضی نیز با من موافقت کردند ولی مرا یاری نکردند.....

پس از چند ماه شروع کردم به اعلان و اظهار ارتباطم با امام مهدی علیه السلام و اینکه من فرستاده ی او هستم. البته این فقط با اعلان من نبود بلکه گروهی از طلاب حوزه ی علمیه شنیدند و دیدند در ملکوت آسمانها چیزی را که برای آنها اطمینان داد. بعضی از آنها مستقیم با من ارتباط داشتند و بعضی از آنها

هیچ ارتباطی با من نداشتند. گروهی از این افراد اصرار کردند که با من بیعت کنند.... این قضیه در جمادی الأولى سال ۱۴۲۳ هجری قمری بود. پس از آن کثیری از طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه با من بیعت کردند سپس نیروهای امنیتی صدام ملعون به سمت من آمدند و اطرافیان من متفرق شدند و بیعت را شکستند....

و در آخر ماه رمضان سال ۱۴۲۴ هجری قمری امام مهدی علیه السلام به من امر کرد که تمام مردم جهان را مخاطب قرار دهم، هر کدام بر اساس عقیده‌ی خودش و بر اساس اوامری که از طرف امام مهدی علیه السلام صادر شدند. و در روز سوم شوال همان سال امام مهدی علیه السلام مرا به اعلان انقلاب علیه ظالمین و شتاب کردن^۱ و سرعت عمل در این کار امر کرد....

به هر حال ای مردم عراق! پدرم مرا به سوی تمام جهان فرستاد و از شما شروع کرد و از أمّ القری، نجف. و من مؤید به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمانها و کثیری که مرا قبول کرده اند، هستم...»^۲

۱ - در یکی از بی‌پرواترین ادعاهای آنها آمده است: امام مهدی علیه السلام به احمد الحسن می‌گوید: «فرزند عزیزم! عجله کن!» «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱-۳»، صفحه‌ی ۳۶. و در پاورقی ارجاع داده است به فایل صوتی احمد اسماعیل، «الثورة»، مورخه‌ی ۳ شوال ۱۴۲۴

۲ - تاریخ این بیان، ۲۷ شوال ۱۴۲۴ هجری قمری می‌باشد. من کلام او را بدون اینکه نقضی از لحاظ معنا ایجاد شود، خلاصه و ترجمه کردم. و هدف من آشنا شدن خوانندگان با چگونگی ادعای احمد اسماعیل بود، برای این منظور بعضی از مطالب را حذف نمودم که در عبارات بالا مشخص است.

یمانی کیست؟ احمد اسماعیل پاسخ می‌دهد

احمد اسماعیل درباره‌ی معرفی شخصیت یمانی، در یکی از کتابهایش به نام «المتشابهات» جلد ۴ صفحه‌ی ۴۱ در جواب سؤال ۱۴۴ توضیحاتی التقاطی دارد که سؤال و جواب را می‌بینیم و سپس التقاطات احمد اسماعیل را بیان می‌داریم:

«سؤال: جناب سید احمد الحسن، وصی و رسول امام مهدی علیه السلام!

یمانی کیست و آیا علاماتی برای تعیین شخصیت این فرد وجود دارد؟ آیا او از یمن است؟ آیا او معصوم است به نحوی که مردم را در باطل داخل نکند و آنها را از حق خارج نگرداند، چنانکه در روایت امام صادق آمده است: پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از امر او سرپیچی کند، و هر کس سرپیچی کند جهنمی خواهد بود، زیرا یمانی به سوی حق و طریق مستقیم دعوت می‌کند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله.

اولاً باید دانست که مکه جزء تهامه است و تهامه جزء یمن است، پس محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه یمانی اند، پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم یمانی است و علی علیه السلام یمانی است و امام مهدی علیه السلام یمانی است و دوازده مهدی یمانی‌اند و مهدی اول نیز یمانی است. و این چیزی بود که علماء عامل گذشته (رحمهم الله) آن را

می‌دانستند (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا) (مریم: ۵۹) و علامه مجلسی رحمته الله در مقدمه‌ی بحار الأنوار جلد ۱ صفحه‌ی ۱ کلام اهل البیت علیهم السلام را «حکمت یمانی» نامیده است. بلکه این مطلب از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، چنانکه در جلد ۲۲ بحار الأنوار صفحه‌ی ۵۲ و ۷۵ ذکر شده که عبدالمطلب علیه السلام بیت الحرام را «کعبه‌ی یمانی» نامید.

اما نسبت به حدود شخصیت یمانی، روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده است که فرموده: «وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ.» الغيبة، محمد بن ابراهیم النعمانی صفحه‌ی ۲۶۴

در این روایت آمده است:

اولاً: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» (برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از امر او سربچی کند، و هر کس سربچی کند جهنمی خواهد بود؛ و این فقره به این معناست که یمانی صاحب ولایت الهی است، زیرا هیچ شخصی حجت بر مردم نیست به نحوی که إعراض مردم از او آنها را جهنمی گرداند حتی اگر صوم و صلاة انجام دهند، مگر اینکه از

جانشینان خداوند در زمین باشد و آنها انبیاء و مرسلین و امامان معصوم و دوازده مهدی می‌باشند.

ثانیاً: «أَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (او به حق و طریق مستقیم دعوت می‌کند)؛ دعوت به حق و طریق مستقیم یا صراط مستقیم به این معناست که این شخص خطا نمی‌کند تا مردم را در باطل داخل کند و یا از حق خارج گرداند؛ یعنی او معصوم و منصوص العصمة است و با این معناست که برای این قید فایده ای برای تشخیص شخصیت یمانی خواهد بود، در حالی که فرض معنای دیگری غیر از این معنا برای این جمله آن را بی‌فایده و لغو خواهد کرد که حاشا از امامان عليه السلام که قید لغوی در کلام بیاورند.

نتیجه‌ی مطالبی که در اولاً و ثانیاً گذشت این است که یمانی حجتی است از حجت‌های خداوند در زمین و معصوم و منصوص العصمة است و از طریق روایات متواتر و نصوص قطعیة الدلالة نیز وارد شده است که حجت‌ها بعد از رسول الله محمد صلی الله علیه و آله دوازده امام عليه السلام و بعد از آنها دوازده مهدی‌اند و حجتی در زمین که معصوم باشد غیر از اینها نیست و بوسیله‌ی آنها نعمت تمام و دین و رسالت‌های آسمانی کامل است.

از این حجت‌ها عليه السلام فقط امام مهدی عليه السلام باقی مانده است و دوازده مهدی. و یمانی مردم را به امام مهدی عليه السلام می‌خواند، پس باید یمانی اولین از مهدی‌ها

باشد زیرا یازده مهدی دیگر از فرزندان او [یمانی] هستند، ذُرِیَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، (آل عمران: ۳۴) و این این مهدی ها بعد از زمان ظهور امام مهدی علیه السلام می آیند بلکه آنها در دولت عدل الهی خواهند بود و آنچه ثابت است این است که اولین نفر از مهدی ها در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام موجود است و او اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهور و حرکتش برای قیام می باشد چنانکه در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است. و از اینجا مشخص می شود که یمانی همان مهدی اول از دوازده مهدی است. و روایات اهل بیت علیهم السلام اسم و صفات و مکان مهدی اول را به تفصیل بیان کرده اند؛ اسم او «احمد» و کنیه ی او «عبدالله» یعنی اسرائیل است؛ یعنی مردم برای قبول نکردن او می گویند اسرائیلی است.

مهدی اول اولین نفر از ۳۱۳ یار خاص است و از بصره می باشد و در گونه ی راستش اثری دارد و سرش شوره دارد و جسم او مانند جسم موسی است و در پشتش مهر نبوت دارد^۱ و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوست و او پس از امامان آگاهترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است. و ابتدای ظهورش جوان است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... ثُمَّ ذَكَرَ شَابًا فَقَالَ إِذَا

۱ - اگر پرسید که آیا پشت احمد اسماعیل مهر نبوت دارد یا نه؟ خود او جواب می دهد. این جواب مُضحک را در صفحه ی ۹۷، شماره ی ۲۵ بخوانید.

رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ، بشارة الإسلام ص ۳۰» (... سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است) [در جای خود خواهیم گفت احمد اسماعیل این روایت را تحریف نموده است، زیرا:

اولاً: «ثُمَّ ذَكَرَ شَاباً» در اصل روایت وجود ندارد تا ثابت شود که «در ابتدای ظهورش جوان است» بلکه عبارت صحیح «ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئاً» می‌باشد.^۱ و در بعضی کتابها مانند کتاب «سنن ابن ماجه»، یکی از صحاح سته‌ی اهل سنت، در «کتاب الفتن»، باب ۳۴، «بابُ خروج المهدی»، حدیث شماره‌ی ۴۰۸۴، «ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئاً لَا أَحْفَظُهُ» (سپس ایشان چیزی فرمود که یادم نیست) آمده‌است. متأسفانه این تصحیف در کتاب «بشارة الإسلام» رخ داده است، اما کتابهایی مانند «کشف الغمّه»، «حلیة الأبرار»، «بهجة النظر»، «بحار الأنوار» و... به همین صورت صحیح «ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئاً» از سنن ابن ماجه نقل کرده اند.

ثانیاً: اصل روایت چنین است: «فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» (زیرا او خلیفه‌ی خدا مهدی است). او کلمه‌ی «الله» را که در تمام اسناد این روایت چه در شیعه و چه در سنی وجود دارد انداخته تا جانشینی خود را برای امام مهدی علیه السلام

۱- نگاه کنید به «عقد الدرر فی أخبار المنتظر» از یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی السلمی، صفحه‌ی ۲۹، نسخه‌ی موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة.

ثابت کند. اما آیا نمی‌داند که چه کلمه‌ی عظیمی (الله) را انداخته است؟ کتاب «بشارة الإسلام» در نرم افزارهای روائی موجود، شیعه و سنی، وجود ندارد. من تصویری از این صفحه‌ی کتاب بشارة الإسلام را از کتاب موجود در «کتابخانه‌ی حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله» در قسمت «ضمائم» خواهم آورد تا برای کسانی که به اصل بشارة الإسلام دسترسی ندارند، روشن شود که احمد اسماعیل دجّالی تحریف‌گر است و برای رسیدن به خواسته‌های خود روایات را تحریف می‌کند.

در بعضی از روایات سخن از دجّالی از بصره آمده است که ما آن را از صفحه‌ی ۲۴۸ کتاب «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» از مرحوم سیدبن طاووس نقل می‌کنیم: «يَخْرُجُ دَجَالٌ مِنْ دَجَلَةِ الْبَصْرَةِ، وَ لَيْسَ مِنْى، وَ هُوَ مُقَدَّمَةُ الدَّجَالَيْنِ كُلِّهِم، (دجّالی از دجّالهای بصره خروج می‌کند، و او از من نیست] یا از اولاد من؛ یعنی سید نیست] و او مقدّم بر همه‌ی دجّال‌ها و اولین آنهاست.» [

احمد اسماعیل ادامه می‌دهد: و امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن یک صحیفه و دواتی حاضر کن، پس رسول خدا وصیتش را إملا کرد (تا اینکه به این موضع رسید) پس فرمود: ای علی! پس از من دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی خواهند بود. تو ای علی اولین امام از دوازده امام هستی (و حدیث را ادامه می‌دهد تا می‌فرماید) و باید حسن علیه السلام [امام حسن

عسکری علیه السلام خلافت را به فرزندش م ح م د مُسْتَحَفَظ از آل محمد وآله و سلم تسلیم کند، پس این‌ها دوازده امام می‌باشند. سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود، پس هنگامی که زمان وفات او [م ح م د] برسد، باید به فرزندش، اولین نفر از مهدی‌ها، تسلیم کند، که برای او سه اسم است؛ یک اسم مانند اسم من و اسم دوم مانند اسم پدرم است، که این دو «عبدالله» و «احمد» باشند و اسم سوم «مهدی» است، و او اولین نفر از مؤمنین است. بحار الأنوار جلد ۵۳ صفحه ۱۴۷ و الغیبة للطوسی صفحه ۱۵۰، غایة المرام جلد ۲ صفحه ۲۴۱»

[سپس احمد اسماعیل تلاش می‌کند روایات را به نحوی بیاورد تا ثابت کند که یمانی همان مهدی اول است و نام این دو که یک نفرند «احمد» می‌باشد، سپس ادامه می‌دهد:]

و اگر بیش از این بخواهی می‌گویم: یمانی آماده کننده‌ی مقدمات ظهور مقدس است و یکی از ۳۱۳ نفر است و پرچم را به امام مهدی تسلیم می‌کند، از طرفی مهدی اول نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهورش و قبل از قیامش است. پس باید یکی از این دو بر دیگری حجت باشد، و چون ائمه و مهدی‌ها حجت‌های خداوند بر تمام خلقتند و مهدی اول هم از آنهاست، پس او، اگر همان یمانی نباشد، حجت بر یمانی است، در نتیجه مهدی اول رهبر انقلاب زمینه‌ساز ظهور است. پس یمانی نقشی ثانوی خواهد داشت و بلکه کمک‌کار رهبر انقلاب [مهدی اول] خواهد

بود. ولی این مطلب صحیح نیست، زیرا [بر اساس روایات] یمانی زمینه ساز اصلی و رهبر حرکت ظهور مقدس است. پس معین می شود که مهدی اول همان یمانی و یمانی همان مهدی اول است....

[آنگاه احمد اسماعیل آیات ۳۲ تا آخر سوره مدثر را به نحو عجیبی تفسیر به رأی بلکه بالاتر از آن به تأویل می برد و ادامه می دهد:]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مبتلا به معاویه بن هند (لَعْنَهُ اللهُ) شد و قومی نزد او آمدند که بین شتر ماده و نر فرق نمی گذاشتند. من نیز امروز مانند پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام مبتلا شده ام، ولی به هفتاد معاویه (لعنه الله) که قومی از آنها پیروی می کنند که شتر نر و ماده را تشخیص نمی دهند، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا يَصِفُونَ.

بخدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرانم ائمه علیهم السلام چیزی از امر مرا بدون بیان و توضیح فرونگذاشتند، و مرا با دقت وصف کردند و مرا به اسم نامیدند و محل سکونت مرا گفتند، پس هیچ ابهامی در امر من و هیچ شبهه ای در حال من پس از این بیان وجود ندارد. امر من روشن تر از خورشید در وسط آسمان است، و من اولین مهدی از دوازده مهدی و یمانی موعود هستم.

احمد الحسن

وصی و رسول امام مهدی علیه السلام

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۶ هجری قمری

بررسی حقیقت شخصیت یمانی در روایات

در آخرین کلام احمد اسماعیل نقل شد که ایشان ادعا کرد: «من اولین مهدی از دوازده مهدی و یمانی موعود هستم». ما این دو ادعا را قبل از ادعاهای دیگرش بررسی می‌کنیم تا روشن شود که آیا «امر او روشن تر از خورشید در وسط آسمان است» یا اینکه مغالطه می‌کند.

از بررسی شخصیت یمانی شروع می‌نمائیم:

احمد اسماعیل ادعا دارد که همان یمانی موعود روایات است و نیز ادعا می‌کند که مهدی اول از دوازده مهدی و پدر یازده مهدی دیگر است. و گمان می‌کند یمانی موعود روایات، همان مهدی اول است، اما در هیچ روایتی حتی ضعیف السند، این مطلب که یمانی همان مهدی اول است، ذکر نشده است. اگر احمد اسماعیل در صفات یمانی تحقیق می‌کرد، این ادعای متناقض با ادعاهای دیگرش را پس می‌گرفت. ما در اینجا، برای روشن شدن موضوع، تحقیقی را که درباره‌ی شخصیت یمانی در کتاب «راز ۳۱۳» ارائه کرده‌ایم، ذکر می‌نمائیم:

صفات یمانی در روایات

حقیقت خارجی شخصیت یمانی در هاله‌ای از ابهام است. اگرچه وجود او قطعی و از علائم حتمی ظهور است اما درباره‌ی صفات او «آنقدر هست که بانگ جرسی می‌آید». روایات زیر از مهمترین روایات درباره‌ی یمانی‌اند:

۱- یمانی از علائم حتمی ظهور است:

عمر بن حنظله می گوید: شنیدم که امام صادق صلوات الله و سلامه علیه می فرماید: قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است؛ یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و فرورفتن در بیداء.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ مُحْتُمَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ^۱.

۲- یمانی از یمن قیام می کند:

محمد بن مسلم ثقفی می گوید: خدمت امام باقر صلوات الله و سلامه علیه رسیدم تا درباره ی قائم آل محمد ﷺ بیرسم. ایشان بدون اینکه سؤال را بیرسم فرمود:

از علائم قیام قائم خروج سفیانی از شام است و خروج یمانی از یمن و صیحه ی آسمانی در ماه مبارک رمضان و ندای آسمانی که نام او و نام پدرش را با صدای بلند اعلام می کند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. فَقَالَ لِي مُبْتَدئًا يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ... وَ إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صِيحَّةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ.^۱

۳- یمانی از موالیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است:

هشام بن سالم روایت کرده است زمانی که [فردی به نام] «طالب الحق»^۲ خروج کرد، به امام صادق علیه السلام عرض شد: امید داریم که او یمانی باشد. امام فرمود: نه، یمانی دوستدار امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است، ولی این از ایشان بیزاری می جوید.

۱- کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۳۲۸

۲- نام او «عبدالله بن یحیی کندی» بود و خود را «طالب حق» نامید و او را «امیرالمؤمنین» خطاب می کردند. او مذهب اباضی داشت و از رؤسای خوارج بود. عوالم العلوم و المعارف والأحوال، جلد ۲۰ صفحه ۳۹۵

الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقُرَوَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ
 سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا خَرَجَ طَالِبُ الْحَقِّ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَرْجُو
 أَنْ يَكُونَ هَذَا الْيَمَانِيُّ فَقَالَ لَا الْيَمَانِيُّ يَتَوَالَى عَلِيًّا وَهَذَا يَبْرَأُ مِنْهُ.^۱

۴- یمانی قبل از قیام قائم صلوات الله و سلامه علیه خروج می‌کند:

حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

قبل از این امر [قیام قائم و فرج آل محمد]، سفیانی و یمانی و مروانی و
 شعیب بن صالح خروج خواهند کرد، پس چگونه [محمد بن ابراهیم معروف به
 «ابن طباطبا»]^۲ می‌گوید که این [علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه
 علیه] او [قائم] است.

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۶۶۱

۲- محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی صلوات الله و
 سلامه علیه است. او در زمان مأمون عباسی قیام کرد و قاتل بود که امام رضا، صلوات الله و سلامه
 علیه، قائم آل محمد است. اکثر قیامهای بعد از امام حسین صلوات الله و سلامه علیه به قیامهای بنی
 الحسن بر می‌گردد که همه از نسل حسن مثنی بودند، مانند: قیام محمد، نفس زکیه، در مدینه در زمان
 منصور دوانقی، قیام ابراهیم بن عبدالله معروف به شهید باخرا در بصره بر علیه منصور دوانقی، قیام
 حسین بن علی شهید فخ در مدینه و اطراف مکه، قیام یحیی بن عبدالله در زمان هارون الرشید، قیام
 ادريس بن عبدالله، قیام محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا و غیر از این‌ها.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْإِمَانِيُّ وَالْمُرَوَّانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا.^۱

۵- یمانی همزمان با خروج سفیانی و خراسانی قیام می‌کند:

ابوبصیر از امام صادق صلوات الله و سلامه علیه نقل کرده که فرمودند:

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می‌باشد. این حوادث مانند یک رشته‌ی منظم یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد. جنگ از همه طرف رخ می‌دهد. وای بر کسی که با آنها درافتد. در آن پرچم‌ها پرچمی هادی‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است زیرا او شما را به سوی صاحب‌تان [حضرت بقیة الله علیه السلام] فرا می‌خواند. پس هنگامی که یمانی خروج کند، فروش اسلحه را بر همگان حرام می‌نماید و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که از بیعت با او سرپیچی کند. پس هر کسی که سرپیچی کرد قطعاً از اهل آتش خواهد بود، زیرا یمانی به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: ... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نَظَامُ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُمَّنَ نَاوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةٌ هُدًى لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ....^۱

نتیجه‌ی تحقیق بر صفات یمانی در روایات

آنچه از اطلاعات روایی درباره‌ی یمانی در دست داریم به شرح ذیل است:

۱- یمانی شیعه و دارای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

۲- در هیچ روایتی ذکری از سید بودن یمانی نیست.

۳- یمانی قبل از قیام قائم آل محمد علیه السلام، خروج می‌نماید.

۴- یمانی از یمن قیام می‌کند یا اینکه نسبش به یمن برمی‌گردد.

۵- یمانی همزمان با سفیانی و خراسانی قیام می‌کند.

۶- یمانی از علائم حتمی ظهور است.

۷- پرچمی هادی‌تر از پرچم او نیست.

۸- باری نمودن او واجب و سرپیچی از یاری او حرام است.

یمانی سید و از اولاد رسول الله ﷺ نیست

تقریباً اکثر بلکه تمام موارد بالا را اکثر بلکه تمام کسانی که درباره‌ی علائم ظهور خوانده اند یا شنیده اند، می‌دانند. تنها موردی که نیاز به توضیح دارد و خلاف مشهور است سید نبودن یمانی است.

لازم به ذکر است که آنچه پس از تفحص تقریباً تام در روایات مربوط به یمانی انجام گرفت روشن شد که دو یمانی مقارن با ظهور خروج می‌کنند:

یمانی اول

یمانی معروف که همزمان با سفیانی، در یک سال و یک ماه و یک روز، قیام می‌کند. او یکی از شیعیان و موالیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است و صفات او در مبحث «نتیجه‌ی تحقیق بر صفات یمانی در روایات» ذکر

گردید. در اینجا نیز عرض می‌کنم که در هیچ روایتی از هاشمی و علوی بودن او سخن به میان نیامده است.

یمانی دوم

او یمانی غیر معروف است که قبل از سفیانی خروج می‌کند. اطلاعات زیادی درباره‌ی او در دسترس نیست (همانگونه که درباره‌ی یمانی معروف اطلاعات مختصری داریم). مواردی که در ذیل ذکر می‌شوند، روایاتی‌اند که درباره‌ی یمانی دوم توضیحاتی ارائه می‌دهند:

۱. محمد بن مسلم گفته است: قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند.

الْفَضْلُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
يَخْرُجُ قَبْلَ السُّفْيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَ يَمَانِيٌّ.^۱

توجه: روایت فوق موقوفه است؛ یعنی از امام معصوم روایت نشده است، اما هیئات که امثال محمد بن مسلم، با اینکه به علو شأن و مقام آنها ایمان داریم، و نیز غیر محمد بن مسلم جرأت داشته باشند از خودشان درباره‌ی

حوادثی که در زمان آینده اتفاق می‌افتد، بدون اینکه از امام معصوم شنیده باشند، چیزی بگویند؛ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ.^۱

۲. عبید بن زرارہ می‌گوید: در نزد امام صادق صلوات الله و سلامه عليه از سفیانی یاد شد، امام فرمودند: چگونه او خروج می‌کند در حالی که هنوز کسی که پلک چشمانش (چشمش) را به هم نزدیک می‌کند از صنعاء [یمن] خروج نکرده است؟

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ السَّفِيَّانِيَّ فَقَالَ إِنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمَّا يَخْرُجُ كَاسِرٌ عَيْنِيهِ (عينه) بِصَنْعَاءَ.^۲

۳. جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر صلوات الله و سلامه عليه روایت کرده که فرمود: ... سپس منصور یمانی با لشکرش از صنعاء به سوی آنها (سفیانی و لشکرش) می‌رود. و او دارای خشم شدیدی است، مردم را مانند

۱- آیه ۴۹ سوره ی عنکبوت

۲- الغیبة (للنعمانی)؛ النص؛ ص ۲۷۷. این روایت را باتوجه به معنای «کاسر عینیه» جور دیگری می‌توان معنا کرد: «امام فرمودند: چگونه او خروج می‌کند در حالی که شکننده‌ی چشمانش (شکننده‌ی چشمان سفیانی؛ یعنی نابود کننده‌ی او) از صنعاء خروج نکرده است؟» روایت فوق با ترجمه‌ی بالا از تحت عنوان مورد بحث خارج می‌گردد (زیرا یمانی دوم توسط سفیانی کشته می‌شود).

زمان جاهلیت به کشتن می‌دهد. پس او و چشم‌گود (سفیانی) درحالی که پرچم‌های آنها (لشکر یمانی) زرد و لباسهایشان رنگی است با هم وارد جنگ می‌شوند و نبردی شدید بین آنها درمی‌گیرد. سپس سفیانی چشم‌گود بر او (یمانی) پیروز می‌شود....

عن جابر عن أبي جعفر قال: ... ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده وله فورة شديدة يستقتل الناس قتل الجاهلية، فيلتقي هو والأخوص وراياتهم صفر وثيابهم ملونة، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخوص السفیانی علیه ...^۱

روایاتی که درباره‌ی یمانی دوم ذکر شد، به روشنی دلالت دارند بر اینکه این یمانی، با یمانی اول که روایات آن قبلاً ذکر شد کاملاً تفاوت دارد.^۲ بنابراین از دو یمانی در روایات یاد شده است که هیچکدام از آنها سید نیستند:

یمانی اول که قبل از قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین از یمن (یا نسباً از یمن) همزمان با خروج سفیانی و خراسانی خروج می‌نماید. او از موالیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و خروج او از علائم حتمی

۱- معجم احادیث المهدی، جلد ۳، صفحه ی ۲۷۶

۲- و البته ما عنوان «اول» و «دوم» برای یمانی‌ها را بر اساس همین تفاوت روایات انتخاب کردیم.

ظهور است و پرچمی هادی تر از پرچم او نیست. یاری نمودن او واجب است و سرپیچی از یاری او حرام بوده عذاب جهنم دارد.

و یمانی دوم که قبل از خروج سفیانی از صنعای یمن خروج می‌کند. او نیز سید نیست بلکه احتمالاً از شیعیان هم نیست. او با لشکر سفیانی وارد جنگ می‌شود و کشته می‌گردد.^۱

بنابر آنچه گفته شد، ادعاهای احمد اسماعیل درباره‌ی «یمانی اول» کاملاً بی‌اساس بوده و با قاطعیت می‌توان گفت:

۱. یمانی فرزند امام مهدی و از ذریه‌ی او نیست.
۲. یمانی از بصره نمی‌باشد.
۳. یمانی نه اولین مهدی از دوازده مهدی است و نه فردی از آنهاست.
۴. یمانی هیچ نسبت و تشابهی با فردی به نام «احمد» که در روایت وصیت از او نام برده شده ندارد.
۵. یمانی امام نیست.
۶. یمانی جانشین امام نیست.
۷. یمانی نیز مانند دیگران هیچ‌گونه ارتباطی با امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبری ندارد.

دوازده مهدی چه کسانی اند؟

کلمه‌ی «مهدی‌ها» در روایات ما در مواردی استعمال شده است که عبارتند از:

۱. دوازده امام معصوم.

اطلاق این عنوان در روایات به امامان معصوم زیاد است، مانند روایت سماعة بن مهران در کتاب «کمال‌الدین شیخ صدوق، جلد ۲ صفحه‌ی ۳۳۵:

سماعة بن مهران می‌گوید: من و ابوبصیر و محمد بن عمران، آزاد شده‌ی امام باقر علیه السلام، در منزلی در مکه بودیم، محمد بن عمران گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: ما هستیم دوازده مهدی.

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ فِي مَنْزِلٍ بِمَكَّةَ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا.

۲. دوازده نفر از شیعیان که مردم را به ولایت امامان معصوم و معرفت به حق آنها دعوت می‌کنند.

شیخ صدوق رحمته الله در «کمال‌الدین جلد ۲ صفحه‌ی ۳۵۸ حدیث ۵۶» این روایت را از ابوبصیر نقل کرده است:

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدرتان شنیدم که فرمود: بعد از قائم عجل الله فرجه دوازده مهدی خواهند بود. امام صادق علیه السلام فرمود: ایشان فقط فرموده‌اند دوازده مهدی، و نفرموده‌اند دوازده امام. این‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و معرفت به حق ما دعوت می‌کنند.

عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا.

۳. یازده نفر از فرزندان امام حسین پس از امام مهدی علیه السلام

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «غیبت صفحہ ۴۷۸» روایت زیر را نقل کرده است:

ابوحمزه از امام صادق علیه السلام روایتی طولانی نقل کرده که فرموده است: ای ابوحمزه! بعد از قائم، از ما یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.

عَنْ أَبِي حمزة عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا حمزة إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

اولین مهدی پس از دوازده امام علیهم السلام، چه کسی است؟

احمد اسماعیل و انصارش استدلال کرده‌اند که او مهدی اول است و عبارتی که در روایت وصیت («ابنهِ اَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ» به بعد) در ذیل آمده است، به او اشاره می‌کند. این روایت را ما در صفحه‌ی ۱۳۴ تحت عنوان «سؤالاتی از احمد اسماعیل درباره‌ی روایت وصیت» به طور کامل نقل خواهیم کرد و درباره‌ی آن سؤالاتی را از احمد اسماعیل خواهیم پرسید.

«... فَإِذَا حَضَرَتْهُ [العسکریُّ علیه السلام] الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ اَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اِسْمُ كَاسِمِي وَ اِسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ اِلِاسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.»

(... پس هرگاه زمان وفات او [امام حسن عسکری علیه السلام] رسید باید آن خلافت را به فرزندش محمد، المستحفظ از آل محمد، تسلیم کند. این‌ها دوازده امام هستند، و بعد از او دوازده مهدی خواهند آمد. پس هرگاه زمان وفات محمد بن الحسن (آخرین امام) رسید، باید خلافت را به فرزندش که اولین از مقربین است، تسلیم کند. او دارای سه اسم است؛ اسمی مانند اسم من و اسمی مانند اسم پدرم که «احمد» و «عبدالله» است. و اسم سوم او «مهدی» است. او اولین از مؤمنان است.)

احمد اسماعیل ادعا می‌کند که کلمه‌ی «اَبْنَه» در عبارت «فَلَيْسَ لَهَا اِلٰى اَبْنَه» اشاره به خودش دارد؛ زیرا احمد اسماعیل با چهار واسطه فرزند امام زمان علیه السلام است و نامش «احمد» است که در روایت وصیت این نام ذکر گردید.^۱

اولاً: احمد اسماعیل فرزند امام مهدی علیه السلام نیست. و حتی بنابر گزارش رئیس پلیس عراق و تفحص از خانواده‌اش (چنانکه در صفحه‌ی ۵۰ ذکر شد) سید هم نیست. نیز کسانی که او را در عراق می‌شناسند او را به عنوان سید احمد نمی‌شناسند. و او چنانکه قبلاً گفته شد از عشیره‌ی «آل بُسُوَیْم» است و این عشیره، خود را سید نمی‌دانند. و حیدر مشتت در ابتدا که احمد اسماعیل ادعائی نکرده بود، او را «شیخ احمد» می‌نامید و او اعتراض نمی‌کرد که من سید هستم (در آن زمان سن او کمتر از ۳۰ سال بوده است که بگوئیم منظور حیدر مشتت از «شیخ» به معنای «بزرگ» بوده است).

ثانیاً: اگر هم به فرض محال، احمد اسماعیل پسر امام مهدی باشد، باز هم مصداق این روایت نیست، زیرا کلمه‌ی «اَبْنَه» در روایت وصیت ده بار تکرار شده و در هر ده بار منظور از آن فرزند بلاواسطه است. چه قرینه‌ای وجود دارد که در نه مورد اول فرزند بلاواسطه و در مورد دهم فرزند با چهار واسطه

منظور باشد؟ در حالیکه به قرینه‌ی نه مورد اول، روشن می‌شود که در مورد دهم هم فرزند بلا واسطه منظور است. (اگر روایت را بپذیریم)

ثالثاً: ممکن است ضمیر «ه» را در «لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ أَسْمُ كَاسِمِي وَ أَسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْأَسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ» به خود امام مهدی برگردانیم، زیرا «احمد» و «عبدالله» از نامهای امام مهدی علیه السلام است:

حذیفه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد کرد و فرمود: با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نام او احمد و عبدالله و مهدی است. این سه نام های او هستند.^۱

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و رانهایش سطر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، اما نام نهان او احمد و نام آشکار او محمد است، و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد

۱ - الغيبة (للطوسی)؛ ص ۴۵۴. متأسفانه احمد اسماعیل امثال این روایت را بر خود تطبیق می‌کند. ما صفات امام مهدی علیه السلام را که او به نفع خود مصادره کرده است، در صفحه‌ی ۸۲ آورده ایم.

و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شادان شود، و به دیدار هم روند، و مژده ظهور قائم صلوات الله علیه را به یکدیگر دهند.^۱

عجیب این است که احمد اسماعیل در صفحه‌ی ۴۵ از جلد ۴ کتاب «المتشابهات»، به همین روایت استدلال کرده [اگرچه به اشتباه آن را به امام باقر علیه السلام نسبت داده] و گفته است: «و أحمد هو اسم المهدي الأول، و محمد اسم الإمام المهدي عليه السلام». (احمد اسم مهدی اول است و محمد اسم امام مهدی علیه السلام است) در حالی که روایت به وضوح دلالت دارد که این دو اسم برای یک شخصند، و ضمیر «ه» در «لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلُنُ» به دو نفر بر نمی‌گردد. مهم‌تر اینکه این روایت هیچ اشاره‌ای به مهدی اول ندارد، بلکه درباره‌ی امام مهدی علیه السلام است و به صفات او اشاره دارد.

علاوه بر اینکه نام معروف و آشکار احمد اسماعیل، «احمد» است و هیچ اسمی دیگری نه در بین خانواده‌ی خود و نه در بین دوستانش (نه مخفی و نه آشکار) غیر از این اسم از او معروف نیست. درحالی که نام آشکار امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه «محمد» است و نام مخفی او «احمد» است، چنانکه روایت بیان می‌کند.

در این جا لازم می‌بینم بگویم که احمد اسماعیل تا آنجا که توانسته است صفات امام مهدی علیه السلام را دزدیده و به نفع خودش مصادره کرده است. انسان تعجب می‌کند وقتی در کتاب «الوصیة المقدسة» صفحات ۵۵ تا ۶۷ تعداد ۳۸ روایت که همه (اگر صحیح باشند) درباره‌ی امام مهدی علیه السلام صادر شده‌اند، را می‌آورد و ادعا می‌کند که همه‌ی این روایات، صفات احمد اسماعیل (به گمان خودش مهدی اول) است، نه صفات امام مهدی علیه السلام.

جهت اینکه خوانندگان محترم به این کار بسیار شرم‌آور او پی‌برند، من این صفاتی را که او ادعا کرده صفت امام مهدی علیه السلام نیستند، بلکه صفت احمد اسماعیل می‌باشند را به صورت فهرست‌وار می‌آورم^۱:

احمد اسماعیل که «مهدی اول» است:

امام است، محدث است (محدث اگر صفت امام باشد به معنای کسی است که صدای ملائکه را می‌شنود و به او الهام می‌کنند ولی آنها را نمی‌بیند. نگاه کنید به کتاب کافی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۷۶ باب «الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ»)، قائم است، اوست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده است، دارای غیبت است، با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، اوست که دست خود بر سر بندگان می‌گذارد (تا خداوند عقل آنها را

۱ - ما در فصل بعد به تفصیل ادعاهایش را از تمام کتابها و گفتارهای او نقل خواهیم کرد.

کامل کند)، او صاحب الامر است، او (از لحاظ غیبت کردن) شبیه حضرت یوسف علیه السلام است، در او سنتی از چهار پیامبر: موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، یوسف علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد، اوست که خداوند در یک شب کارش را سامان می دهد و امر ظهورش را فراهم می کند، نام او هم نام رسول خداست، اوست که خالی بر گونه ی راستش دارد، اوست که به صورت مردی چهل ساله ظهور می کند!!!

این ها خلاصه ی فهرست وار ۳۸ روایتی بودند که او در کتاب خود «الوصیة المقدسة» ذکر کرده و همه ی آنها را بی شرمانه به خود نسبت می دهد.

دردمندان این مبحث را با این سؤال به پایان می رسانم و هر انسان منصفی را به قضاوت دعوت می کنم:

آیا صفتی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه باقی ماند که این فرد آن را ادعا نکرد؟ فقط ادعا نکرده است که فرزند امام حسن عسکری و مهدی موعود علیه السلام است.

چه کسی بعد از امام مهدی حکومت خواهد کرد؟

احمد اسماعیل ادعا می کند که فرزند امام مهدی علیه السلام است که پس از ایشان حکومت خواهد کرد. درحالی که بر اساس روایاتی که در این زمینه وجود دارند، امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه رجعت می کند و پس از وفات او حکومت می نماید:

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: نخستین کسی که پس از قائم می آید حسین علیه السلام است که بعد از ظهور قائم علیه السلام می آید. و چون قائم رحلت کند، امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می گذارد.^۱

جابر جعفی روایت نموده است: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: قائم در زمان خود چقدر می ماند؟ فرمود: نوزده سال. آنگاه منتصر؛ یعنی حسین علیه السلام به دنیا برمی گردد و پس از او امیر المؤمنین علیه السلام رجعت می کند.^۲

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۰۳

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۰۳

فصل چهارم

درباره‌ی بررسی ادعاهای عجیب و غریب احمد اسماعیل

ادعاهای عجیب و غریب احمد اسماعیل

احمد اسماعیل تاکنون از طریق آنچه که گفته و نوشته است، ادعاهائی کرده که هیچ پیامبر و امامی از آن ادعاها نداشته است. ما این ادعاها را مستنداً از بیانات و نوشته‌های خود او به نقل از کتاب «الردّ القاصم لدعوة المفتري على الإمام القائم عجل الله تعالی فرجه» ذکر می‌کنیم:

۱. من رسول و سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هستم.
کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۰»
۲. من مهدی اول و یمانی موعود و وصی و وزیر امام مهدی هستم.
کتاب «بیان الحقّ والسداد من الأعداد ۱ - ۲: ۴۰»
۳. من فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هستم.
«فمن لا یقبلنی لا یقبل أبی الذی أرسلنی» (هرکس که مرا قبول نکند، پدرم را که مرا فرستاده قبول نکرده است).
کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۰»
۴. من معصوم هستم [البته نه به معنای معصوم اصطلاحی، بلکه به این معنا که مردم را در باطل داخل نمی‌کند و از حق خارج نمی‌نماید].

ناظم عقیلی، یکی از پیروان او، در دفاع از خطاهای احمد اسماعیل در ادبیات عرب، در صفحه‌ی ۱۱ کتاب خود «الردّ الأحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن» می‌نویسد:

«و حتی اگر قبول کنیم و بگوئیم که سید احمد الحسن خطاهائی دارد، او که اعلان نکرده است که در ادبیات عرب معصوم است، بلکه گفته است که معصوم است به این معنی که مردم را در باطل داخل نمی‌کند و آنها را از حق خارج نمی‌گرداند. و این هدف بعثت انبیاء و مرسلین است و این چیزی است که مردم را داخل بهشت و رضای خداوند می‌کند.»

(ایشان برای اینکه کار احمد اسماعیل را توجیه کند، هدف بعثت انبیاء را به دلخواه خود تفسیر کرده است.)

نیز نگاه کنید «الجواب المنیر عبر الأثیر ۴ - ۶: ۱۴۰»

ناظم عقیلی علاوه بر اینکه در عبارت بالا خطاهای امامش را در صرف و نحو پذیرفته است در تعریف معصوم خطا کرده است. یا اینکه تعمداً معصوم را در حد احمد اسماعیل پایین آورده است. آیا انسان گناهکاری که کاری به کار دیگران ندارد و شبانه‌روز در گناه کردن و حرام خوردن بسر می‌برد، طبق این تعریف، «چون لا یدخلُ الناسَ فی باطلٍ ولا یُخرجُهم من حقٍّ»، معصوم است؟

۵. امام مهدی علیه السلام به من خطاب کرده است: «فرزند عزیزم! فدایت کردم! عجله کن!» و من اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش هستم.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۳۶»

۶. من سعد النجوم و ستاره‌ی صبح و سپر حضرت داوود و ستاره‌ی شش گوش و طاهر و وعدالله هستم که مورد کذب واقع نمی‌شود.

کتاب «بیان الحقّ والسداد من الأعداد ۱ - ۲: ۴۴»

۷. من کتاب الله و قرآن ناطق هستم.

کتاب «بیان الحقّ والسداد من الأعداد ۱ - ۲: ۱۴»

۸. رسول الله و امامان صلوات الله علیهم نسبت به من وصیت کرده‌اند و اسم و نسب و صفت و مسکن من را نام برده‌اند.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۰»

۹. پیامبر اشعیا و ارمیا و دانیال و یوحنا امر من را برای اهل زمین بیان کرده‌اند.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۱»

۱۰. خون امام حسین علیه السلام در کربلا برای پدرم و برای من ریخته شد.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۱»

۱۱. من «قائم» مذکور در بعضی از روایات هستم.

کتاب «المتشابهات ۴: ۴۴ / جواب سؤال ۱۴۴»

۱۲. من بقیة آل محمد، رکن شدید، مؤید بجبرائیل، مسدد بمیکائیل و منصور بإسرافیل هستم.

در نوشته هایش از عناوین فوق استفاده می‌کند. در ترجمه‌ی بیانش در مورخه‌ی «۲۷ شوال ۱۴۲۴ هجری قمری» در عنوان «داستان شروع دعوت احمد اسماعیل از زبان خودش» صفحه‌ی ۵۴ ذکر شد که گفته بود:

«به هر حال ای مردم عراق! پدرم مرا به سوی تمام جهان فرستاد و از شما شروع کرد و از اُمّ القُری، نجف. و من مؤید به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمانها و کثیری که مرا قبول کرده اند، هستم»

۱۳. من صراط مستقیم به سوی جنّات النعیم هستم و هرکس که با من آمد نجات می‌یابد و هرکس که تخلف کرد هلاک می‌شود. [بنابراین باید کشتی نوح هم باشد]

در فایل صوتی «البراءة» مورخه‌ی (۱۳/۶/۱۴۲۵ هـ)

۱۴. هرکس که به من و به دعوت من ملحق نشود، از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خارج است و رسول الله صلی الله علیه و آله از او بیزار است.

در فایل صوتی «البراءة» مورخه ی (۱۳/۶/۱۴۲۵هـ)

۱۵. پس از ظهور امام مهدی علیه السلام روح القدس به من منتقل می شود.

«در پایگاه انصارش در اینترنت»

۱۶. ذکر من در قرآن و روایات و در تورات و انجیل آمده است.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۲۴ الی ۳۳»

(لطفاً مراجعه فرمائید تا به عمق تحریف گری این فرقه پی ببرید.)

همچنین این مطلب در کتابی به نام «وصی و رسول الإمام المهدی علیه السلام فی التوراة والإنجیل والقرآن» که جوابهای احمد اسماعیل به سؤال یک زن نصرانی است، آمده است.

۱۷. من خروف (میش) قیام کننده در رؤیای یوحنا هستم.

این مطلب در قسمت «دعوت مسیحیان» در پایگاه انصار احمد اسماعیل تحت عنوان «الإمام أحمد الحسن علیه السلام الخروف القائم كأنه مذبح فی رؤیا یوحنا اللاهوتی» آمده است.

۱۸. من همان کسی هستم که شبیه حضرت عیسیٰ علیه السلام بود و یهودیان او را به صلیب کشیدند.

این مطلب عجیب و غریب نیز در قسمت «دعوت مسیحیان» در پایگاه انصارش تحت عنوان «السید أحمد الحسن علیه السلام الشبیه المصلوب الذی فدى السید المسيح علیه السلام» آمده است.

در آن قسمت می‌نویسد: «بعد از نیمه‌ی شب بود که حواریون خوابیدند و عیسی علیه السلام بیدار ماند. پس خداوند او را به آسمان برد و شبیه او که بعداً به صلیب کشیده شد، از آسمان نازل شد. پس او (شبیه عیسی = احمد اسماعیل) سپر بلای حضرت عیسی علیه السلام و فدای او گشت. و این شبیه، وصیی از اوصیاء آل محمد علیه السلام است که بخاطر قضیه‌ی امام مهدی به صلیب کشیده شد و کشته شد و تحمل عذاب کرد.» (بدین ترتیب می‌خواهد مسیحیان را فریب دهد)

فردی نصرانی از لندن به نام «فادی سلیمان» از او پرسیده است:

«... دوستم خبری به من داد که مانند صاعقه بر من فرود آمد. او گفت که شما همان فرد شبیه حضرت عیسی که به صلیب کشیده شد، می‌باشید. و اینکه جسم شریف شما آثار به صلیب کشیده شدن در گذشته را دارد. سؤال من این است: آیا ممکن است که تصویری از بدن خود به ما نشان دهید که آثار باقی مانده از آن حادثه‌ی عظیم را نشان دهد؟

احمد اسماعیل در جواب این نصرانی می‌نویسد: «من از خدا تقاضا دارم که حق را به طور آشکار به تو نشان دهد تا آن را یاری کنی، و آن عکسی که خواستی را از خداوند سبحانه و تعالی طلب کن! او قادر است که حقیقت آشکار را به تو نشان دهد اگر آن را با اخلاص از خداوند سبحان خواسته باشی.»

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۴ - ۶: ۴۶ جواب سؤال ۳۲۱»

۱۹. من آگاهترین مردم به تورات و انجیل و قرآن هستم.

کتاب «المتشابهات ۴: ۴۶»

۲۰. من نبأ عظیم این زمان هستم.

کتاب «بیان الحق والسداد من الأعداد ۱ - ۲: ۴۵»

۲۱. من سنگی هستم که در دست راست علی بن ابی طالب علیه السلام بود که یک بار آن را انداخت تا کشتی نوح بوسیله‌ی آن هدایت شود و بار دیگر آن را انداخت تا ابراهیم علیه السلام را از آتش نمرود نجات دهد و یک بار تا یونس علیه السلام را از شکم ماهی برهاند و خداوند بوسیله‌ی همان سنگ با موسی علیه السلام حرف زد و آن سنگ را عصا کرد تا دریاها را بشکافد و آن سنگ را سپر داوود علیه السلام

کرد و آن سپر را علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ اُحد پوشید و در جنگ صفین دور دست خود پیچید. این‌ها را پدرم امام مهدی امر فرمود که بگویم.

کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر ۱ - ۳: ۱۸»

قبلاً گفتیم که این فرد تاکنون از طریق گفته‌ها و نوشته‌هایش، ادعاهائی کرده که هیچ پیامبر و امامی آن ادعاها را نداشته است، اینک می‌گوئیم تاکنون حتی هیچ مدعی کذابی جرأت ابراز این ادعاها را به خود نداده است.

۲۲. من فرستاده‌ی امام مهدی و عیسی و ایلیا و خضر علیهم السلام هستم.

«وصی و رسول الإمام المهدی فی التوراة والإنجیل والقرآن»، صفحه‌ی ۱۳-۱۶

یکی از سؤالاتی که خانمی مسیحی به نام «ریتا جورج» از او پرسیده این است: «شما شیعیان معتقدید که سفراء [نواب امام زمان علیه السلام] چهار نفرند، پس چگونه با دلیل نقلی و عقلی از قرآن تورات و انجیل ثابت می‌کنی که تو سفیر پنجم هستی؟»

احمد اسماعیل در مقام پاسخ، پس از اثبات وحدت امر حضرت خضر و ایلیا و عیسی و مهدی علیهم السلام و اینکه دلیلی بر حصر رسولان آنها بر رسولان و سفراء پیشین نیست، می‌نویسد: «خضر، ایلیا، عیسی و مهدی علیهم السلام زمانی که وقت قیامت صغری و ظهور دولت عدل الهی بیاید رسولی را خواهند فرستاد.» سپس برای جواب دادن به این سؤال «این رسول کیست؟» ادعا می‌کند که

«رسول» در آیات «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (الإسراء/۱۵)» و «أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (الدخان/۱۳)» به خودش اشاره دارد. او برای اثبات این ادعا به تفسیر آیات ۱ تا ۴ سوره‌ی جمعه می‌پردازد و در تفسیر آیه‌ی «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» می‌نویسد:

«باید یک رسولی باشد و آن رسول در «الْأُمِّيَّينَ» یعنی اُمّ القرای زمان خود باشد و دارای این صفات باشد: آیات را تلاوت کند و مردم را تزکیه نماید؛ یعنی آنها را پاکیزه گرداند تا در ملکوت آسمانها بنگرند، و کتاب و حکمت را به آنها یاد دهد.»

بنابراین منظور او این است که «رَسُولًا» که در این آیه در تقدیر است؛ به این معنا که «خداوند در غیر اینها نیز رسولی مبعوث می‌کند که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد»، همان احمد اسماعیل است. درحالی که به اتفاق شیعه و سنی این آیه و آیه‌ی قبلی از سوره‌ی جمعه، رسول الله ﷺ را توصیف می‌کند نه احمد اسماعیل را.

و منظور آیه، با توجه به رعایت عطف کلمه‌ی «وَأَخْرَيْنَ» بر «الْأُمِّيَّينَ» یا بر ضمیر «هُمْ» در «يَعْلَمُهُمْ»، بر اساس تفاسیر شیعه و سنی چنین است:

«و خداوند در میان اُمّیین (عرب) و غیر اُمّیین (فارس) که هنوز نیامده اند، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را

تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و او عزیز و حکیم است.» (با توجه به در محل جر بودن «آخرین»، معطوف بر «امیین»)،

یا «و خداوند در میان امیین (عرب)، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها و بر غیر آنها که هنوز نیامده‌اند، بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و او عزیز و حکیم است.» (با توجه به در محل نصب بودن «آخرین»، معطوف بر ضمیر «هم» در «یَعْلَمُهُمْ»)

این مطلب مرا به یاد قضیه‌ی سید علی محمد باب می‌اندازد که منقول است (به این مضمون) که گفته است: برای حقانیت من همین بس که نام من در قرآن به صورت مقطّع ذکر شده است.

گفته بودند: کجای قرآن؟

گفته بوده: «حمعسق»^۱ اشاره به نام من است. از آخر به اول بخوانید؛ «ق» یعنی «قائم»، «س» یعنی «سید»، «ع» یعنی «علی»، «م ح» یعنی «محمد»، شد «قائم سید علی محمد». [البته بهتر بود بگوید که «م» یعنی «محمد» و «ح» یعنی «حق» که علاوه بر نام خود، حقانیت مستقیم خود را هم از طریق قرآن ثابت کند، زیرا فقط ذکر نام کسی در قرآن ملازمه با حقانیت او ندارد.]

۲۳. من همان «تسلّی بخش» مذکور در تورات هستم.

در پایگاه انصار احمد اسماعیل در بخش «دعوت مسیحیان» تحت عنوان «السید أحمد الحسن علیه السلام هو المعزّی» آمده است:

در عهد جدید [انجیل] بشارت عیسی عليه السلام نسبت به آمدن «معزّی» [تسلّی بخش]، در مواضع متعددی وجود دارد؛ در انجیل یوحنا ۱۴: ۲۶ آمده است: «وَأَمَّا الْمَعزّيُّ الرُّوحُ الْقُدُسُ، الَّذِي سَيُرْسِلُهُ الْآبُ بِاسْمِي، فَهُوَ يَعْلَمُكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ يُذَكِّرُكُمْ بِكُلِّ مَا قُلْتُهُ لَكُمْ. (اما تسلّی بخش، روح القدس، که پدرم بزودی به نام من او را خواهد فرستاد، به شما همه چیز را یاد خواهد داد و هر چیزی را که من به شما گفتم یادآوری خواهد کرد).»

و از جمله کتابهایی که توسط یکی از انصار او، به نام «عادل السعیدی»، برای اثبات اینکه «تسلّی بخش» همان احمد اسماعیل است، نوشته شده، کتابی است تحت عنوان «البشارة بالمعزّي أحمد و مطارحات في العقيدة المسيحية». درحالی که این پندار با عقیده‌ی تمام مسلمانان مخالف است؛ زیرا مسلمانان، شیعه و سنی، همگی معتقدند که «تسلّی بخش» مذکور در انجیل و آن کسی که توسط حضرت عیسی عليه السلام بشارت داده شده و پیروانش را به ایمان به او امر کرده است، رسول خدا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، نه احمد اسماعیل.

يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ. فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (الحشر/۲).

۲۴. من همان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» هستم که قرآن فرموده در آخرالزمان با مردم سخن می‌گوید.

در بیانی خطاب به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و قم می‌گوید: «هرکس که گوش دارد بشنود! این دَابَّةُ الْأَرْضِ است که با مردم سخن می‌گوید.» [اشاره به آیه‌ی کریمه‌ی ۸۹ سوره‌ی نمل: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»].

۲۵. در پشت من مهر نبوت وجود دارد ولی در ظاهر پیدا نیست. ولی خدا می‌تواند برای هرکس که بخواهد آن را ظاهر کند و یا اینکه در رؤیا یا مکاشفه به او نشان دهد.

کتاب «الجواب المنير عبر الأئير ۴ - ۶: ۵۹»

۲۶. من باغی از باغهای بهشتم.

در ضمن یک بیانیه‌ای مورخه‌ی اول شوال ۱۴۲۴ در ذکر معجزه‌ی نشان دادن مرقد مطهر حضرت فاطمه سلام الله علیها گفته است.

ما إن شاء الله در صفحه‌ی ۱۶۸ در این مورد بحث خواهیم کرد.

۲۷. من حَجَرِ الْأَسْوَدِ.

کتاب «الجواب المنير عبر الأئير ۴ - ۶: ۷۶» و «المتشابهات ۱ - ۴: ۲۶۰»

۲۸. یاران من بهترین یارانند؛ زمین به راه رفتن آنها بر خود افتخار می‌کند و ملائکه آنها را در بر گرفته است و اولین نفراتی خواهند بود که به بهشت وارد می‌شوند.

در فایل صوتی «البرائة» مورخه ی ۱۳/۶/۱۴۲۵ هجری قمری.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بررسی مهمترین ادعاهای احمد اسماعیل بر صحت دعوتش

احمد اسماعیل چنانکه قبلاً مکرراً ذکر شد، در جاهای مختلف از گفته‌ها و نوشته‌هایش^۱ ادعا کرده است که:

۱. نماینده و رسول امام مهدی (صلوات الله و سلامه علیه) است.
۲. فرزند امام مهدی است.
۳. وصی امام مهدی است.
۴. امام است.
۵. یمانی موعود و معصوم است.
۶. یکی از ۳۱۳ یار خاص بلکه اول آنهاست.

۱ - از جمله ی آنها در کتاب «بیان الحق و السداد جلد ۲ صفحه ی ۱۳» که در جواب نامه ی «استاد ماجد المهدی» نویسنده ی کتاب «آغاز جنگ آمریکائی علیه امام مهدی (علیه السلام)» نوشته شده است.

۷. خواب‌هایی که درباره‌ی او می‌بینند، چه کسانی که او را می‌شناسند و چه کسانی که او را نمی‌شناسند، صحت مدعایش را اثبات می‌کنند.
۸. استخاره به قرآن صحت دعوتش را ثابت می‌نماید.
۹. روایت وصیت اثبات‌کننده‌ی حقانیت اوست.

اینک در این فصل به بررسی شش مورد اول از ادعاهای او می‌پردازیم:

نماینده و رسول امام مهدی علیه السلام

حضرت مهدی صوات الله و سلامه علیه در طول غیبت صغری دارای چهار نماینده‌ی خاص بودند که به ترتیب عبارت بودند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد (رحمة الله علیهم).

شش روز قبل از وفات علی بن محمد، آخرین نماینده‌ی و نایب خاص امام مهدی علیه السلام، توقیع زیر از ناحیه‌ی امام صادر شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اِی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَمَرِی! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به هیچ‌کس وصیت نکن که پس از وفات تو جانشینت شود، زیرا دوّمین غیبت واقع شده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عزّوجلّ، و آن بعد از مدّتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم واقع می‌شود. و بزودی کسانی نزد شیعیان من می‌آیند و ادّعای

مشاهده می‌کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی مشاهده کند دروغگوی مفتری است. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.^۱

بنابر آخرین توقیع امام زمان علیه السلام، هرکس که ادعای رؤیت نماید [به نحوی که بخواهد کسانی را اطراف خود جمع کند]^۲، کذاب و افترا زننده است، تا چه رسد به اینکه ادعا کند فرزند و نماینده‌ی اوست به سوی جهانیان!

فرزند امام مهدی علیه السلام

در نزد من، به درجه‌ی یقین، فرزند داشتن امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و علی اولاده، ثابت نشده است. اما حتی اگر امام ما فرزندی هم داشته باشد، احمد اسماعیل نمی‌تواند فرزند او باشد؛ زیرا اصل و نسب خانوادگی احمد اسماعیل حداقل برای تمام کسانی که او را می‌شناسند، معلوم است و همانگونه که قبلاً نوشتیم، همه می‌دانند که او از روستای «همبوش» در منطقه‌ی «هُویر» از عشیره‌ی «آل بُسُوئِلِم» است. همچنین در عنوان «احمد اسماعیل کیست؟» در صفحه‌ی ۳۴ به بعد، درباره‌ی کیفیت حذف نسب خانوادگی توسط او و جعل انتساب خود به امام مهدی علیه السلام مطلبی را ذکر کردیم. اینک از کتاب «ضربات حیدریه» صفحه‌ی ۳۳ مطلب زیر را نقل می‌کنیم:

۱ - کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۵۱۶

۲ - با استنباط از عبارت «و بزودی کسانی نزد شیعیان من می‌آیند و ادّعی مشاهده می‌کنند»

«او ادعا کرده است که از حفید امام مهدی است، ولی وقتی ما به اصل و نسبش مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که او فردی از اهالی بصره از روستای «همبوش» از عشیره‌ی «آل بوسویل» است. ما این شجره‌ی نسب او را از نسب‌های بزرگ عشیره‌ی آل بوسویل اخذ کردیم:

احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن داوود بن همبوش (روستای همبوش به نام این شخص است) بن محمد بن روضان بن برهان بن عطاءالله بن ابوالسود بن علی بن علیان (این فرد نزد پیران عراق معروف است) بن عباده بن حمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالعزيز بن حسن بن عباس بن یوسف بن احمد بن حامد بن حمدان بن شعیب بن سلامه بن مسلم بن سالم بن سویلم بن سلیمان بن سلمی بن سالم بن منصور بن عکرمه بن خصفه بن قیس عیلان بن سلمه بن مضر بن معد بن نزار بن عدنان.

فیلم مصاحبه با بزرگ نسب‌های عشیره‌ی آل بوسویل و اثبات ادعای دروغ احمد اسماعیل را می‌توانید از آدرس‌های زیر ببینید:

<http://www.youtube.com/watch?v=SReCAQGrP48>

<http://www.youtube.com/watch?v=3Occh6mgbYA&feature=related>

http://www.youtube.com/watch?v=-zKbkCH2A_o

<http://www.youtube.com/watch?v=4kbtUvyZr7k>

<http://www.youtube.com/watch?v=3UFuWlqkEBI>

<http://www.youtube.com/watch?v=8ZKyCfk8Cx8>

وصی امام مهدی علیه السلام

وصی و جانشین هر کسی بوسیله‌ی او تعیین می‌شود و بعد از آن شخص جانشین او می‌گردد، در حالی که احمد اسماعیل ادعای وصایت امام مهدی علیه السلام دارد ولی علاوه بر این که قبل از ایشان آمده است هرگز نتوانسته (و نمی‌تواند) اثبات کند که چگونه بوسیله‌ی امام مهدی علیه السلام تعیین شده است.

در مناظره ای که با انصار احمد اسماعیل در «پالتاک» داشتم، یکی از انصار او تمسک به روایت وصیت کرد (که ترجیع‌بند استدلال آنهاست و ما در قسمت جداگانه‌ای این روایت را بررسی خواهیم کرد). به او گفتم که روایت وصیت دلالت دارد که دوازده مهدی بعد از امام دوازدهم می‌آیند. او گفت: منظور این است که پس از او حکومت می‌کنند. به او گفتم که چقدر این مهدی اول زنده می‌ماند که قبل از امام مهدی علیه السلام بیاید و در زمان غیبت و در دوران حکومت او زنده باشد و آنگاه جانشین حضرت شود و حکومت کند؟ او گفت که حکومت امام مهدی طبق روایات خیلی کوتاه است.

درحالی که این نظر کاملاً برخلاف روایاتی است که مدت حکومت ایشان را سیصد یا هفتاد سال می‌شمارند. و چون مدت حکومت امام مهدی علیه السلام باید به مقداری باشد که آرزوی همه‌ی اولیاء الله را محقق کند (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا)، باید روایاتی را که مقدار حکومت ایشان را

نوزده یا بیست سال می‌شمارند، به نحو صحیح تفسیر نمائیم؛ مثلاً به این نحو که بگوئیم مقدار سال در این روایات به اندازه‌ی مقدار زمان مورد محاسبه‌ی ما نیست، چنانکه در بعضی روایات به آن اشاره شده است.^۱

ولی در هر حال روایت وصیت دلالت ندارد که «مهدی اول» که این‌ها ادعا دارند منظور احمد اسماعیل است، قبل از امام مهدی علیه السلام بیاید.

امام

امام هر قومی باید آگاه به زبان آن قوم باشد. احمد اسماعیل ادعا دارد که «امام» است برای تمام جهان، در حالی که ثابت نکرده است که حتی زبان انگلیسی که فعلاً زبان بین المللی است را می‌داند تا چه برسد به زبانهای زنده‌ی سراسر جهان. او درحالی که می‌نویسد: «احمد الحسن، رسول المهدی الی العالم» اما در کلام خود، گاهی که از انجیل می‌نویسد، از انجیل‌ها و تورات‌های عربی استفاده می‌کند.

لازم به ذکر است که در شیعه از لحاظ عقیدتی به‌جز به دوازده امام به کسی دیگر «امام» گفته نمی‌شود و اینکه احمد اسماعیل اجازه می‌دهد که او را با لفظ «امام» خطاب کنند، نشان از دوری او از عقائد شیعه دارد. ضمن اینکه

در نزد سنی ها این لفظ مرسوم است و به هر عالم بزرگی اطلاق «امام» صحیح است. مانند امام شافعی، امام فخر رازی، امام ابو محمد غزالی.

اما منظور از «امام» در نزد شیعه فقط همان «دوازده امام» است که به جهت اینکه معصومند و بر تمام عالم حجّتند، به زبان تمام مخلوقات، نه فقط انسانها، آگاهند:

«ابوصلت هرّوی نقل می‌کند: امام رضا علیه السلام با مردم با زبان خودشان تکلم می‌کرد و بخدا قسم از همه فصیح تر و عالم تر به هر زبان و لغتی بود. من یک روز خدمت ایشان عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از علم شما به این همه زبان با این همه تنوع تعجب می‌کنم. فرمود: ای ابوصلت! من حجت خدا بر مردم هستم و خداوند کسی را که زبان مردم را نمی‌داند بر آنها حجت نمی‌کند.»^۱

«ابوحمزه نصیر خادم می‌گوید: بیش از یک بار شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام با غلامانش با زبان خود آنها، ترکی، رومی و صقالبه‌ای [شهری بین بلغارستان و قسطنطنیه] صحبت می‌کند. تعجب می‌کردم و با خود می‌گفتم: او در مدینه متولد شده و تا وفات پدرش نه کسی او را دیده و نه او کسی را

دیده است، چگونه این ممکن است؟ این را با خودم می‌گفتم. یک روز رو به من کرد و فرمود: خداوند تبارک و تعالی حجتش را بین خلقتش مشخص کرده است و به او علم به تمام زبانها و معرفت انسب و علم به اجل ها و حادثه ها داده است، اگر اینگونه نباشد بین حجت و غیر حجت فرقی نخواهد بود.^۱

«ابن فرقد می‌گوید: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که غلامی غیر عربی با نامه‌ای آمد. وقتی شروع به صحبت کرد چنان غلط صحبت می‌کرد و مفهوم خود را نمی‌رساند که من احتمال دادم که امام را اذیت خواهد کرد. امام فرمود: نمی‌توانی خوب عربی صحبت کنی، با هر زبانی که می‌دانی صحبت کن من می‌فهمم. آن غلام به زبان ترکی با امام صحبت کرد و امام با همان زبان جوابش داد به نحوی که غلام تعجب کرد.»^۲

اگرچه احمد اسماعیل یک عرب عراقی است ولی در تکلم به زبان عربی اشتباه نحوی دارد و در سخنرانی هایش شنیده می‌شود که «جمع مذکر سالم» را در حالت رفعی با «یاء و نون» می‌خواند و «خبر کان» را «مرفوع» تلفظ می‌کند و گاهی «فاعل» را و «خبر حروف مشبهة بالفعل» را به صورت «منصوب» می‌آورد. قرائت قرآن را نیز در سخنرانی هایش غلط می‌خواند، اما به بهانه‌ی «قرائت اهل البیت» از این عویصه فرار می‌کند.

۱ - الکافی؛ ج ۱؛ ص ۵۰۹

۲ - الخرائج و الجرائع؛ ج ۲؛ ص ۷۵۹

به این قضیه‌ی تاریخی عبرت آموز توجه فرمائید:

«... در اواخر سلطنت محمد شاه، به دستور حاجی میرزا آغاسی، وزیر محمدشاه، «سید علی محمد باب» را از قلعه‌ی چهریق که در آن زندانی بود، به تبریز بردند و مجلسی با حضور ناصرالدین میرزا (که در آن وقت ولیعهد بود) و چند تن از علما ترتیب دادند و سید علی محمد را در آن مجلس حاضر کردند. علی محمد در آنجا آشکارا از مقام مهدویت خود سخن گفت و «باییت امام زمان» را که پیش از آن به تصریح ادعا کرده بود به «باییت علم خداوند» تأویل کرد و چون از او درباره‌ی برخی مسائل دینی پرسیدند، از پاسخ فروماند و همینکه از وی سؤال شد: «از معجزه و کرامت چه داری؟» گفت: «اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم»، و به خواندن این فقره آغاز نمود: «بسم الله الرحمن الرحيم، سُبْحَانَ اللَّهِ الْقُدُّوسِ السُّبُّوحِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَمَا خَلَقَ هَذِهِ الْعَصَا آيَةً مِنْ آيَاتِهِ»، و إعراب «تاء» را در «السَّمَوَاتِ» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند: مکسور بخوان! «ضاد» را در «الأرض» مکسور خواند...»^۱

باید گفت که اگر «سید علی محمد» قرآن را و یا تکلم به عربی را غلط می‌خواند، اشکال چندانی نداشت؛ او اگرچه طلبه‌ی نجف‌رفته بود اما متولد

۱ - دانشنامه‌ی جهان اسلام، مدخل «باب». ن.ک:

شیراز بود و تاجرزاده‌ای غیر عرب بود. ادعای فاسدش بود که او را بیچاره کرد نه عدم قدرت بر تکلم به زبان عربی. معروف است که در اعتراض به کسانی که چرا در تکلم به عربی قواعد صرف و نحو را رعایت نمی‌کند، گفته بود: «صرف و نحو دو فرشته‌ی زندانی بودند و من آنها را آزاد کردم.»

اما آن‌چه باعث تعجب می‌شود این است که احمد اسماعیل که مادرزاد عرب است و ادعا دارد که امام مهدی علیه السلام به او علوم مختلف را یاد داده است، چرا در رعایت قواعد ادبیات عرب فروماند؟

احمد اسماعیل معصوم است!

احمد اسماعیل در اثبات عصمت یمانی [که خود ادعای یمانی بودن دارد] در طی نامه‌ای نوشته است: «[در روایت آمده است که یمانی] يَدْعُوْ اِلَى الْحَقِّ وَ اِلَى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ (او به حق و طریق مستقیم دعوت می‌کند)؛ دعوت به حق و طریق مستقیم یا صراط مستقیم به این معناست که این شخص خطا نمی‌کند تا مردم را در باطل داخل کند و یا از حق خارج گرداند؛ یعنی او معصوم و منصوصُ العصمة است و با این معناست که برای این قید فایده‌ای برای تشخیص شخصیت یمانی خواهد بود، در حالی که فرض معنای دیگری غیر از این معنا برای این جمله آن را بی فایده و لغو خواهد کرد که حاشا از امامان علیهم السلام که قید لغوی را در کلام بیاورند.

پس یمانی حجتی است از حجت‌های خداوند در زمین و معصوم و منصوب‌العصمة است و از طریق روایات متواتر و نصوص قطعیة الدلالة نیز وارد شده است که حجت‌ها بعد از رسول الله محمد ﷺ، دوازده امام علیهم‌السلام و بعد از آنها دوازده مهدی‌اند و حجتی در زمین که معصوم باشد غیر از اینها نیست و بوسیله‌ی آنها نعمت تمام و دین و رسالت‌های آسمانی کامل است.»

در جواب احمد اسماعیل می‌گوئیم:

اولاً: در هیچ روایتی به یکی بودن «یمانی» و «مهدی اول»، حتی اشاره‌ای اجمالی، نشده است و حتی یک روایت ضعیفی هم دال بر این قول وجود ندارد.

ثانیاً: معصوم پنداشتن دوازده مهدی، اگر غیر از دوازده امام باشند، بی‌دلیل است، با توجه به اینکه در بعضی از روایات آمده است که «مهدی‌ها» تعدادی از شیعیانند، و امام نیستند:

«ابوبصیر در روایتی نقل کرده است: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدرتان شنیدم که فرمود: بعد از قائم، دوازده مهدی خواهند بود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ایشان فقط فرموده‌اند: «دوازده مهدی»، و نفرموده‌اند «دوازده امام». این‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و معرفت به حق ما دعوت می‌کنند.»^۱

یکی از ۳۱۳ یار خاص بلکه اولین آنها

ما در کتاب «راز ۳۱۳» که تحقیقی تحلیلی درباره‌ی یارانِ خاصِ امام زمان علیه السلام است، ثابت کردیم که این ۳۱۳ یار ویژه‌ی امام، توقیفی نیستند و هرکسی که دستار ریاضت به کمرِ همت ببندد و عقیده و اخلاق و عمل را خالص گرداند و در همه‌ی احوال خدا را در نظر داشته باشد، می‌تواند در گروه ۳۱۳ یار خاصِ امام زمان وارد شود و یکی از آنها بلکه از بهترین آنها گردد. هیچ حصری و هیچ تقدیر تمام شده‌ای نیست و آنچه که هست فقط این است که امام مهدی به ۳۱۳ یار خالص و پاک نیاز دارد و پس از ظهور (ظهور اصغر) ۳۱۳ مردِ برتر از مردان همان زمان را انتخاب می‌کند و قیام (ظهور اکبر) خود را آغاز می‌نماید.

احمد اسماعیل هم از این قاعده مستثنی نیست. او می‌تواند یکی از ۳۱۳ بلکه از بهترین آنها باشد، به شرط اینکه از این بدعت عظیم و دروغ مهلک خود توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد. قرآن می‌فرماید: **وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى**^۱.

اما گاهی «توبه» و «ایمان» و «عمل صالح» که شروط حقیقی مغفرت الهی است و نه تنها موجب غفران و فلاح می‌شوند، بلکه موجب تبدیل گناهان

به نیکی‌ها می‌گردند (مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)، در برابر انحرافی که توسط فرد منحرف، در دین انجام شده و باعث گمراه شدن جمعیت زیادی از بندگان خدا شده است، بی اثر می‌گردند و تمام راههای بازگشت، بر انسان بسته می‌شود.

به این داستان تکان‌دهنده توجه فرمائید:

«هشام بن حکم و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

مردی در قدیم الایام دنیا را از راه حلال طلب کرد بدست نیاورد، از راه حرام طلب کرد باز هم نتوانست بدست آورد.

شیطان نزد او آمد و گفت: ای مرد! تو دنیا را از راه حلال خواستی بدست نیاوردی، از راه حرام کوشش نمودی بدست آری، موفق نگشتی. آیا می‌خواهی تو را به کاری راهنمایی کنم که دنیا به تو روی آورد و ثروتی بدست آوری و مریدانت فراوان شوند؟

مرد گفت: آری.

شیطان گفت: دینی اختراع می‌کنی و مردم را به آن دعوت می‌کنی.

مرد سخن شیطان را به کار بست. مردم از او پذیرفتند و گرد او جمع شدند و اطاعتش نمودند، و از این راه ثروتی بدست آورد و دنیایش آباد شد.

سپس با خود اندیشید، و گفت: این چه عمل زشتی بود که انجام دادم، دینی اختراع کردم و مردم را به آن دین دروغین خواندم. گمان نمی‌کنم توبه‌ام پذیرفته شود مگر آنکه بروم و هر کسی که دعوتم را پذیرفته است، از آن دین دروغین بازگردانم.

پس نزد پیروان خود آمد و به آنها گفت: آنچه من شما را بدان خواندم باطل و نادرست بود و من از پیش خود ساخته بودم.

آنان در پاسخ او می‌گفتند: دروغ می‌گوئی. آن دین، حق است، ولی تو خود در دینت به شک افتاده‌ای و نسبت به آن مرتد شده‌ای.

آن مرد چون چنین دید زنجیری برگرفت و یک سر آن را بجائی کوبید و سر دیگر را به گردن خود بست و گفت: این زنجیر را از گردن باز نمی‌کنم تا اینکه خداوند مرا ببخشد و از سر گناهم بگذرد.

پس خداوند عزوجل به یکی از پیامبرانش وحی فرستاد که به فلانی بگو: سوگند به عزت و جلالم اگر آنقدر مرا بخوانی که همه‌ی رگهایت از هم بگسلد، عذرخواهی تو را نمی‌پذیرم مگر آن‌که کسانی که به دین تو مرده‌اند را زنده کنی تا آنها از آن دین باطل برگردند و به دین حق بمیرند.»

مصحح «کتاب من لا یحضره الفقیه»، جناب علی اکبر غفاری، در پاورقی این روایت می‌نویسد: «ظاهر این روایت این است که کسی که مردم را گمراه کند، توبه اش قبول نمی‌شود... در این مورد روایتی از حضرت رسول الله ﷺ نقل شده که فرموده‌اند: «خداوند از قبول توبه‌ی صاحب بدعت امتناع می‌ورزد. سؤال کردند: چگونه؟ فرمودند: قلبش مملو از محبت آن عمل می‌شود و موفق به توبه نمی‌گردد» و آن چه که امروزه ما از اصحاب بدعت و گمراهی مشاهده می‌کنیم، همین است.»^۱

یک شب به پالتاک مراجعه کردم، شنیدم که در اتاق انصار احمد اسماعیل صدای قرآن پخش می‌شود. از آنها پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: دو نفر از ما را شهید کرده‌اند. بله، تعدادی از دست‌گیر شدگان از پیروان احمد اسماعیل در عراق را اعدام کرده بودند. تاکنون نزدیک به هزار نفر از ایشان یا طی درگیری با پلیس عراق و یا بوسیله‌ی اعدام، توسط دولت عراق کشته شده‌اند. این جوانان ساده‌دل و پاک که جان خود را برای این فرد فدا کردند نمی‌دانستند که او دجالی دروغ‌گوست، اما «حسن حمami» که از شیطان صفتی مولایش خبر داشت، پس از دستگیری سریعاً اعتراف به غلط‌کاری کرد و جان خود را نجات داد، اما آن جوانان ساده‌ی عرب، بخاطر دنیای احمد اسماعیل و امثال حسن حمami و ناظم عقیلی جان خود را از دست دادند.

فصل پنجم

بررسی مهمترین ادله‌ی ادعای احمد اسماعیل (خواب، استخاره، روایت وصیت)

استدلال بر خواب های دیده شده

«استفاده از خواب و رویا در میان مدعیان دروغین جایگاهی ویژه دارد، و چون دلایل کافی در اثبات ادعای خود ندارند به این امور متوسل می شوند. به عنوان نمونه، نوع تبلیغات احمد بصری، با روش کار فردی با نام «جهیمان عتبی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده «محمد بن عبدالله قحطانی» در تاریخ اول محرم سال ۱۴۰۰ قمری در مکه، به عنوان مهدی موعود، بسیار نزدیک می باشد.»^۱

جهیمان در اثبات ادعاهای خود می گوید: «دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می شناسند... به شما بشارت می دهم که بارها خوابها درباره ی خروج مهدی دیده شده و حتی کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. [مانند استدلال احمد اسماعیل و پیروانش] وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده اند.»^۲

یکی از ادعاهای احمد اسماعیل در صدق دعوائش، استدلال به رؤیاهائی است که افراد دیده اند و به سوی او متمایل شده اند. او می گوید: صدها نفر در

۱ - برای توضیح کافی درباره ی او گفتار محقق ارجمند رسول جعفریان را در پایگاه زیر بخوانید:
[http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(ut2wn5qc2u0gty204ylmj40x\)\)/detail/143711/weblog/jafarian](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(ut2wn5qc2u0gty204ylmj40x))/detail/143711/weblog/jafarian)

۲ - نقد و بررسی بهره گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله مدعی یمانی بصری، محمد شهبازیان

خواب، پیامبر اکرم و ائمه و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را دیده‌اند و فرموده‌اند که او حق است و غیر او باطل.^۱

ما ابتدا کلام مختصری درباره‌ی رؤیا را نقل می‌کنیم و سپس درباره‌ی خواب‌هایی که دیگران درباره‌ی او دیده‌اند، صحبت خواهیم کرد.

کلام مختصری درباره‌ی رؤیا

حقیقت رؤیا یکی از اسراری که هنوز انسان به درک آن نرسیده و پرده از راز آن بر نداشته است. حقیقت این است که انسان، هنوز در ابتدائی‌ترین مرحله‌ی ادراک حقائق وجود جهان است و هنوز، با این همه پیشرفت‌ها و دست‌آوردها، در پیچ رازآلود دو کوجهی اول این جهان اسرارآمیز هستی مانده است. چقدر سُکرِ شادی کشف خود و جهان خود، عقل‌ها را درخواهد ربود وقتی فرزند علی علیه السلام از سفر هزار ساله برگردد و با کرشمه‌ی سر انگشتانش گره کور این همه ابهام را از بندبند جهان هستی بگشاید.

انسان دارای سه نوع پیچیدگی است که این سه عبارتند از:

پیچیدگی جسمی، مانند ساختمان مغز و چشم و بینی و قلب و اعضای مادی بدن که هنوز دانشمندان حیران کیفیت کار این‌ها و اعضای مشابه دیگر هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام، باب مدینه العلم، می فرماید: اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ. (از کار این انسان تعجب کنید! با پی ای می بیند و با گوشتی حرف می زند و با استخوانی می شنود و از سوراخی نفس می کشد).

پیچیدگی نوع دوم عبارت است از پیچیدگی حاصل از ترکیب جسم و روح، که خواب رفتن و خواب دیدن از اسرار این ترکیب است.

و پیچیدگی نوع سوم، عبارت است از پیچیدگی روح. چیزی که عمق ابهام عدم فهمش، لرزه بر اندام کاشفان جهان هستی، این کودکان ابتدائی مدرسه‌ای آفرینش، انداخته است.

بنابراین رؤیا اگر چه بر اثر ترکیب جسم و روح در این جهان مادی حاصل می شود، ولی حاصل این دو نیز، محصولی شگرف نتیجه داده است و ما جز اندکی از این اسرار را نمی توانیم بفهمیم.

خواب را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف) خواب‌هایی که بر اثر تلقینات روزمره‌ای که انسان در طول روز داشته حاصل می شوند و این تلقینات از ضمیر خودآگاه بر اثر آسان تأثیرپذیری یا بر اثر تکرار در ضمیر خودآگاه به صورت یک محرک می شود برای خواب دیدن بر اساس آن، و آنچه فرد می خواهد و یا آنچه در اندیشه اش بوده است

می‌بیند نه حقیقت آن چه هست. این نوع خواب گاهی به شدت از افکار پراکنده و اعمال روزمره‌ی انسان متأثر می‌شوند که قابل فهم نیستند (اضغات احلام) تا چه رسد به قابل تعبیر بودن. بنابراین خواب دسته‌ی اول را «خوابهای که حاصل افکار روزمره‌اند» می‌نامیم و اگر این افکار روزانه به صورت نامنظم از ضمیر خودآگاه به سمت ضمیر ناخودآگاه بروند، باعث «خوابهای پراکنده» (اضغات احلام) می‌شوند.

ب) بعضی از خواب‌ها، رؤیای صادقه‌اند که حقیقت پنهان در عالم ملکوت را از طریق خواب، به عالم ماده منتقل می‌کنند. این خواب‌ها، برخلاف خواب‌های نوع اول، نیاز به تعبیر دارند و برای همه اتفاق نمی‌افتند و برای آنهایی که اتفاق می‌افتند همیشه اتفاق نمی‌افتند. این نوع رؤیاها قابل آموزش و قابل تکثیر و تقلیل و نیز قابل استدلال می‌باشند.

ج) بعضی از خواب‌ها رؤیاهای صادقه‌ای هستند که نیاز به تعبیر ندارند. این نوع خواب‌ها برای دسته‌ی بسیار اندکی از انسان‌ها اتفاق می‌افتند و به دو دسته‌ی «إنشائی» و «إخباری» تقسیم می‌شوند. انشائی خوابهایی‌اند که دستوری را به خواب‌دیده بیان می‌دارند. و اخباری خوابهایی‌اند که خبری را به خواب‌دیده بازگو می‌کنند. هر دو دسته از این نوع خواب‌ها، صلاحیت استدلال و حجیت عمل دارند.

تعبیر کننده‌ی خواب، اول باید نوع خواب را تشخیص دهد (که کار سختی است زیرا این مرحله کار یک انسان‌شناس است نه کار خواب‌شناس) و سپس به تعبیر خواب (اگر تعبیر داشته باشد) بپردازد. معمولاً مردم هر خوابی را که ببینند، فکر می‌کنند تعبیر دارد و معمولاً معبرین نیز هر خوابی را که برای آنها نقل می‌شود، تعبیر می‌کنند. تعبیر کردن هر خوابی، علامتِ عالم نبودنِ معبر و انسان‌شناس نبودن اوست. (دقت بفرمائید)

اما با توجه به اذکار و اورادی که احمد اسماعیل به پیروان خود یاد می‌دهد که بخوانند و طی چهل شب، خوابی در حقانیت او می‌بینند، (و بعضی خواندند و خوابیدند و خواب ندیدند یا برعکس دیدند)، خواب‌هایی که احمد اسماعیل و انصار او به آنها استدلال می‌کنند خوابهای نوع اول است (خوابهایی که حاصل افکار روزانه‌اند)، که صلاحیت استدلال را ندارند، زیرا تصرف اعمال و افکار انسان در آن خواب‌ها، آن‌ها را از صلاحیت استدلال می‌اندازد؛ یعنی این تصرفات، ممکن است حق را از جایگاه خود جدا کند و باطل را لباس حق بپوشاند و راست را کج نشان دهد و کج را راست بنمایاند. ممکن است معبری که انسان‌شناس باشد، بتواند برای این نوع خواب وجه تعبیری بازگو کند اما اصل این خواب‌ها تعبیربردار نیستند. بنابراین مثلاً اگر انسان مدتی توجه خود را یک سو کند و همیشه یا حداقل در هنگام خواب (بستگی به افراد دارد) در فکر امام زمان علیه السلام باشد، ممکن است خوابی در این مورد ببیند، اما این خواب

تعبیر ندارد زیرا این نتیجه‌ی افکار اوست. مگر فکر کردن درباره‌ی امام زمان تعبیر دارد که خواب ایشان (که همین فکر است در آئینه‌ی حالت برزخی انسان) تعبیر داشته باشد؟ بنابراین تعبیر این نوع خوابها فقط این است که به خواب‌دیده بگوئی: «تو در فکر کسی یا چیزی بوده‌ای که خوابش را دیده‌ای.» شما در جمله‌ی بالا به جای «امام زمان»، «معشوقه» قرار دهید تا خواب‌هایی که جوانان در هنگام عاشق شدنشان می‌بینند، برایتان روشن شود. این فردی که در خواب دیده می‌شود (چه امام زمان و چه معشوقه)، نه اوست که در بیرون است، و هر چه بگوید و هر چه بگوئی حکمی و حقیقتی ندارد. بنابراین این نوع خواب‌ها صلاحیت استدلال را ندارند.

شیطان که قسم خورده است انسان‌ها را گمراه کند، فقط در این نوع خواب‌ها وارد می‌شود و لباس حق را می‌پوشد و باطل را می‌آراید و ظلمت را نور می‌نمایاند. او که در بیداری انسان را گمراه می‌کند، چگونه در خواب وارد نشود؟ با توجه به اینکه اغوا در خواب برای او راحت‌تر است، زیرا به اشکال و اشخاص مختلف درمی‌آید. همچنین انسان در خواب به پذیرش نزدیک‌تر است، زیرا او در خواب تماشاگر فیلمی است که اصلاً حق تصرف در آن را ندارد (مانند تلوزیون که انسان نمی‌تواند فیلمی را که می‌بیند به میل خود تغییر دهد).

بسیاری از افرادی که در سایه‌ی درخت توحید اهل البیت علیهم‌السلام ننشسته‌اند، از بعضی از غریبها گرفته تا حتی بعضی علماء سنی، در کتابهایشان ذکر کرده‌اند

که «خدا» را در خواب دیده‌اند. (رجوع کنید به مبحث «آیا می‌توان خدا را در خواب دید؟» از کتاب «سیری در صحیحین» محمد صادق نجمی). یقیناً آنها در خواب دیدن، دروغ نگفته‌اند؛ یعنی اینگونه نیست که چیزی ندیده باشند و بگویند خواب دیدیم. آنها واقعاً خواب دیده‌اند ولی آن چه واقع شده است همین مطلب است؛ یعنی شیطان یا فردی از جن را در خواب دیده‌اند و او به دروغ ادعا نموده یا وانمود کرده است که خداست و به آنها دستوری داده و یا چیزی از علوم به آنها گفته است.

بر هر انسانی که اندکی از الفبای توحید می‌داند، حتی عوام شیعه، روشن است که خداوند متعال نه در بیداری دیده می‌شود و نه در خواب، نه در دنیا دیده می‌شود و نه در آخرت، و این‌ها همه از ترفندهای شیطان است. پس شیطان می‌تواند به خواب بیاید و ادعا کند که او خداست؛ یعنی خود را خدا معرفی کند. بنابراین مانعی نیست که بتواند (و می‌تواند) در خواب فردی که پیامبر یا امام را ندیده‌است، بیاید و خود را پیامبر یا امام معرفی کند و دستوری دهد و اندیشه‌ای را در ذهن و قلب خواب‌دیده القاء کند و او را به سوی کسی و یا به انجام کاری وادارد. برای همین است که گفته‌اند خواب حجّیت شرعی ندارد. و منظور، همین نوع خوابِ عامِ عوام است. خداوند متعال می‌فرماید: «شیاطین به دوستان خود مطالبی را القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما نیز شریک آنها خواهید بود. (سوره‌ی انعام)»

بنابراین خواب‌هایی که این افراد می‌بینند و کسی به آنها می‌گوید: «فلانی برحق است و او را پیروی کن»، از همین نوع تسویلات و وسوسه‌های شیطانی است. اعاذ الله المؤمنین من شره.

ما با این کلام، امکان خواب دیدن حضرات معصومین علیهم‌السلام را نفی نمی‌کنیم، اما بر خواننده‌ی محترم روشن است که کسی که اندیشه و انگیزه‌اش را تحت کنترل عقلش درنیاورده است و شبانه‌روز هر فکری در ذهنش می‌گذرد و هر کاری بی‌اراده انجام می‌دهد، (مثلاً گاهی از کسی عصبانی می‌شود و نفس خود را نمی‌تواند کنترل کند)، او که فکر و اراده‌اش را در بیداری نمی‌تواند کنترل کند، چگونه می‌تواند در خواب، که جَوَلان شیطان بیشتر است، مستقیم باشد و آنچه می‌بیند و می‌شنود، رحمانی باشد؟

این بحث را با کلامی مفید از حضرت استاد جوادی آملی حفظه‌الله به پایان می‌رسانم. ایشان در صفحه‌ی ۱۴۱ از جلد ۶ کتاب جلیل «ادب فنای مقربان» (شرح زیارت جامعه‌ی کبیره) می‌نویسند:

«خواب معصوم علیه‌السلام برای او و دیگران حجت است و [روایتی که خواب یکی از معصومین علیهم‌السلام در آن نقل شده است] اگر شرایط دیگر احادیث فقهی مانند اعتبار سند و... را دارا باشد، می‌توان با آن احکام فقهی یا معرفتی را استنباط کرد؛ اما خواب غیر معصوم تنها می‌تواند برای خود او و کسانی که با

خواب وی به یقین می‌رسند (از باب حجیت ذاتی قطع) حجّیت داشته باشد، وگرنه نمی‌توان حجیت عمومی و مطلق برای آن قائل شد، چنان‌که این تفاوت بین مکاشفات عرفانی معصوم علیه السلام و غیر معصوم نیز هست. شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هرکس هرچه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای (مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد...) گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) ...»

سؤالی از احمد اسماعیل درباره‌ی خواب

در کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر» سؤال ۲۲۳ که سؤالات افراد از طریق اینترنت به احمد اسماعیل است و جواب‌های او به سؤال‌کنندگان می‌باشد، فردی به نام آقای «السلمانی الذری» که از معتقدین به احمد اسماعیل است در سؤالی از او می‌پرسد: بسم الله الرحمن الرحيم،

اللهم صل علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.

سلام بر باقی‌مانده‌ی آل محمد! سلام بر امام و سید و مولایم احمد الحسن. من و خانواده‌ام در «کند» ساکنیم و برادرم در شهر دیگری نزدیک ما ساکن است. من قبلاً بر برادرم دعوت شما را عرضه نمودم ولی جواب مثبتی نداد.

ولی امروزه مشکل از درون خانواده‌ی خودم است. همسر من نمازی که شما منت بر سر ما گذاشتید و یادمان دادید، خواند و خوابید ولی خواب وحشتناکی دید و دیگر دعوت شما را قبول نکرد و من تلاش کردم او را متقاعد کنم ولی فایده نداشت. این‌ها همه قبل از حدود دو سال بود. و از آن زمان تاکنون سر صحبت با او باز نکرده‌ام زیرا او هنوز آمادگی شنیدن ندارد... از شما تقاضای دعا دارم بخاطر رحمتی که دارید و برای تمام مردم به عنوان رحمة للعالمین فرستاده شده‌اید. علیکم سلام الله. مولای من چکار کنم؟ والسلام علی بقية آل محمد، والسلام علی حجة الله بقية الله ورحمة الله وبركاته. فرستنده: السلمانى الذرى

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

نسبت صبر به ایمان نسبت سر است به جسد. پس صبر کن صبری خالی از شکوی برای غیر خدا [در این جا عبارت احمد اسماعیل در نامه‌ی مذکور چنین است: «فاصبر صبراً جميلاً خالٍ من الشكوى لغير الله» درحالی که کلمه‌ی «خالی» در حالت رفعی و جرّی، می‌شود: «خالٍ» و در حالت نصبی، مانند اینجا، می‌شود «خالیاً» نه «خالٍ»]. و به سوی او سبحانه تضرّع کن تا هر کسی را که بخواهد هدایت کند و امر تو را برای خیر آخرت و دنیا آسان کند. و بدان که تو مکلف به هدایت خانواده‌ات می‌باشی و این بر تو واجب است... . فرستنده: احمد الحسن

سؤالی از احمد اسماعیل درباره‌ی استخاره

در سؤال ۲۴۲ از کتاب «الجواب المنیر عبر الأثیر» خانمی از امارات به نام «زینب» که از معتقدین به احمد اسماعیل است، در سؤالی از او می‌پرسد:

به سیدم و فرزند مولایم؛ به هرکس دوست داری قَسَمَت می‌دهم آیا تو همان هستی که ادعا می‌کنی؟ خستگی روحی مرا افسرده کرد، برادران یوسف را نشناختند تا اینکه او خود را به آنها معرفی کرد، پس چگونه فردی مانند من تو را بشناسم؟ تو را به جدّت و پدرت قسم می‌دهم مرا آسوده کن و به من بگو که آیا حقیقتاً تو فرزند امام مهدی و فرستاده‌ی او هستی؟ من این را عجیب نمی‌دانم بلکه گمان می‌کنم همین گونه باشد، ولی چرا وقتی برای جناب شما استخاره می‌کنم مخیر درمی‌آید؟ [یعنی اختیار با خودِ توست] ولی قبلاً برای آیه‌ی الله خامنه‌ای استخاره کردم، آمد: «فَكُلِّي وَأَشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا». پس من چگونه به شما یقین کنم؟

خدا شما را رحمت کند به من جواب ده و از عذاب راحت‌م کن. شما قصد من را می‌دانید و درمان من در نزد شماست. من جوابم را از شما می‌خواهم نه از شیخ عقیلی و نه از شخص دیگری. دوری مرا اذیت کرد، بس است دوری از امامانم. والسلام.

فرستنده: زینب از امارات

احمد اسماعیل در جواب این زن بیچاره، مطالبی درباره‌ی آیه ۲۷ سوره‌ی حج «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، که هیچ ربطی به جواب او ندارد، می‌گوید و سپس درباره‌ی طاغوت در آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره توضیح می‌دهد و می‌گوید که در هر زمانی طاغوتی وجود دارد و مصداق طاغوت زمان را علماء شیعه که مانع تبلیغ او شده‌اند می‌شمارد و آنگاه از آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی یوسف استفاده می‌کند که دایره‌ی طاغوت شامل کسانی می‌شود که ایمان به «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (حکومت مخصوص خداست) ندارند. و سپس جوابش را با این سؤال مبهم پایان می‌دهد «و هل يضيع الإنسان صوت إمامه؟ أيمكن أن لا يعرف الابن صوت أبيه الذي ربّاه؟» (آیا انسان صدای امامش را گم می‌کند؟ آیا ممکن است فرزند صدای پدرش که او را تربیت کرده، نشناسد؟)

در پاسخ به این نامه‌ی مکارانه و مملوّ از نفاق می‌گوئیم:

اولاً: جواب احمد اسماعیل هیچ ربطی به سؤال خانم نداشت.

ثانياً: استفاده ناصحیح از دو آیه‌ی قرآن (۲۷ حج و ۴۰ یوسف) شده بود.

ثالثاً: این که حکم، حکومت و حاکمیت فقط مخصوص خداوند است، قبلاً توسط امیرالمؤمنین عليه السلام پاسخ داده شده است. ایشان در جواب خوارج که گفته بودند «لا حکم الا لله» فرموده بود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ

فاجر^۱ (این کلمه‌ی حقّی است که از آن اراده‌ی باطل شده است. بله حکم مخصوص خداوند است ولی اینها [خوارج] می‌گویند امارت فقط مخصوص خداست، در حالی که، چه نیکوکار و چه بدکار، بالأخره کسی باید باشد که ریاست و امارت داشته باشد [تا در جامعه هرج و مرج رخ ندهد]).

وابعاً: این جمله‌ی «آیا ممکن است فرزند صدای پدرش که او را تربیت کرده، نشناسد؟» در جواب سؤال این خانم هیچ معنائی ندارد؟ مثلاً اگر بشناسد چه کمکی به جواب سؤال خانم می‌کند؟ و اگر نشناسد چه مشکلی دارد؟

مطلبی درباره‌ی استخاره

ما در اینجا از تحقیق سودمند جناب «محمد شهبازیان» استفاده می‌کنیم که برای رد و اثبات تحریف‌گری و دروغ‌گوئی احمد اسماعیل کفایت می‌کند:

جایگاه و قلمرو استخاره:

استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین حالت در امری است، اما در اصطلاح دینی واگذاریدن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام دادن آن شک دارد. استخاره کردن در امری که شرع حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است. از این‌رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل حکم

قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ فعلی داشته باشد، یا جایی که بتوان با مشورت دیگران خیر را از شرّ بازشناخت جای استخاره نیست. شیخ مفید درباره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید: «وَلَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ فِي فِعْلٍ شَيْءٍ نَهَاهُ عَنْهُ وَلَا حَاجَةَ بِهِ فِي اسْتِخَارَةِ لِأَدَاءِ فَرَضٍ. (سزاوار نیست که انسان در کاری که خدا نهی کرده است و یا کاری که خداوند متعال واجب نموده است و بدان ها یقین دارد، استخاره نماید).»

آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه خلاف آن دیده نشده است، حتی بزرگانی مانند سید بن طاوس که عنایت ویژه ای به استخاره داشته است، اعتقاد به دستور ندادن قرآن و یا معصومین علیهم السلام در تمسک به استخاره با قرآن برای پیدا کردن حق از باطل و یا تأیید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت است. به تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه توسط قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم السلام به صورت روشن بیان گردیده است، جای استخاره نیست.

تأیید این مطلب را در کلام سید بن طاوس چنین می‌یابیم:

ایشان در صفحه‌ی ۱۶۲ کتاب خود «کشف المحجّة لثمرّة المحجّة» برای فرزندش می‌نویسد: «یکی از پادشاهان بزرگ دنیا بارها به من نامه نوشت که در سرایی با او ملاقات کنم که بسیاری از مردم غافل آرزوی رفتن به آنجا را داشتند... من نیز بارها به او نوشتم: چیزی که در آغاز زندگانی، دیدارِ

پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد اعتماد من به استخاره بود اما اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کردن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با ربُّ الارباب است.»

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه‌های مرتبط با آن مانند: «إِسْتَخَرْتُ»، «إِسْتَخَرْتُ»، «خَارَ اللَّهُ لَكَ» و غیره؛ طلب خیر از خداوند در انجام امور با خواندن نماز، دعا و اذکار وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام است. و احمد بصری با سوء استفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را که به صورت الفاظ ذکر شده در روایات آمده است، به استخاره‌ی عرفی با استفاده از قرآن معنا می‌کند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این امر تأیید شده و مراد از استخاره را به عنوان طلب خیر و یاری از خداوند در انجام کاری ذکر کرده‌اند و از این روی فرموده‌اند:

علی بن اسباط می‌گوید: «از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که، هرگاه اراده‌ی استخاره (طلب خیر و کمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشتم، صد بار از خداوند متعال در سجده‌گاهم طلب خیر می‌کردم. و اگر امری مانند فروش گوسفند و یا مانند آن بود، سه بار در سجده‌گاهم طلب خیر از خدا می‌کردم. و استخاره و طلب خیر من چنین بود که می‌گفتم: خدایا از تو که عالم به غیب و شهادت هستی درخواست می‌کنم که اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم برای من خیر دارد، آن را برای من انجام بده و یاریم کن. و اگر علم داری که

شرّ من در انجام آن است، مرا از انجامش منصرف کن و مرا به سمت امر خیر هدایت فرما.»^۱

در این روایت کاملاً مشخص است که امام علیه السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده‌اند!! و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده‌اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در به سرانجام رسیدن کار و انتخاب صحیح است. و این دسته از روایات هیچ ارتباطی با ادعای احمد بصری ندارد.

بار دیگر خوانندگان را بدین نکته توجه می‌دهیم که در سیره عملی رسول خدا و ائمه علیهم السلام و حتی یاران این بزرگواران، دلیل اثبات امامت با استخاره جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد. و آنچه را که احمد اسماعیل و طرفدارانش به کتب شیعه نسبت می‌دهند توهم و دروغی از جانب آنان بوده که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت

این شخص تاکنون دو دلیل را برای فرضیه‌ی خود ارائه داده است. یکی از دلایل روایت امام علی علیه السلام و دیگری عمل «صفوان بن یحیی» می باشد.

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَبِّتْنَا بِمَهْدِيكُمْ... ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَقَالَ أَوْسَعَكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرَكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلَكُمْ رَحِمًا اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْنَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغَمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنَّ خَارَ اللَّهِ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَتَّشَّنْ عَنْهُ إِنَّ وَفَّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنَّ هُدَيْتَ إِلَيْهِ. هَاهُ! (وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ.^۱

مردی نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیرمؤمنان! ما را از مهدی خودتان آگاه کنید... سپس آن حضرت به توصیف مهدی عليه السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه‌ی شما گشاده‌تر و دانش او از همه‌ی شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه‌ی شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه‌ی خروج از دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه‌ی او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود را استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هرگاه به سویی راه یافتی از او در مگذر. سپس در حالیکه با دست به سینه‌ی خود اشاره نمود، فرمود: آه! چه بسیار به دیدار او مشتاقم.»

عبارت «خارالله لک» نه تنها اشاره‌ای به استفاده از استخاره برای اثبات امامت ندارد بلکه عنوانی عمومی است که به معنای [خیر و صلاح تو را خواست] و عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. بنابراین مراد حضرت امام علی علیه السلام از عبارت «خارالله لک» این بوده است که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی علیه السلام را عنایت کرد تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی علیه السلام بپیوند.

روایت دوم

و رَوَى عَلِيُّ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: قُلْتُ لَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى بَأَى شَيْءٍ قَطَعْتَ عَلِيَّ عَلِيٌّ [بن موسی الرضا علیه السلام] قَالَ: صَلَّيْتُ وَدَعَوْتُ اللَّهَ وَاسْتَخَرْتُ عَلَيْهِ وَقَطَعْتُ عَلَيْهِ.^۱

علی بن معاذ روایت کرده است: به صفوان بن یحیی گفتم که چگونه به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد پیدا نمودی؟ او در پاسخ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین پیدا کردم.

احمد اسماعیل و پیروانش ادعا دارند که بنابر نقل شیخ طوسی رحمته الله، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد. در حالیکه این روایت نه تنها دلیل بر ادعای آنها نیست بلکه با توجه به کلام شیخ طوسی رحمته الله [که ذکر می‌شود] خلاف ادعای آنان را اثبات می‌کند. زیرا:

اولاً: این سخن از صفوان بن یحیی بوده و عمل او به عنوان غیر معصوم برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی رحمته الله که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای تأیید ذکر نکرده است، بلکه در بحثی مفصل در مورد «واقفیه» و جهت رد این روایت، آن را نقل نموده است.

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در بحثی مفصل پیرامون واقفیه [کسانی که در امامت حضرت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و ایشان را «مهدی موعود» نامیدند و امامت حضرت امام رضا علیه السلام را قبول نکردند] و نقد ادله‌ی آنان، از کتاب علی بن احمد علوی، که در تأیید واقفیه نوشته شده است، نام برده و عبارت‌های این کتاب را نقد و رد نموده است.

ایشان در ابتدای نقد خود (در صفحه‌ی ۴۳ کتاب «غیبت» می‌نویسد: «فأما ما ترويه الواقعة فكلّها أخبارٌ آحاد لا يعضدها حجةٌ و لا يمكن ادعاء العلم بصحّتها، و مع هذا فالرواة لها مطعونٌ عليهم لا يوثق بقولهم، و روایاتهم و بعد هذا كلّه فیهی متأوّلّة. (اما آنچه واقفیه نقل نموده‌اند، تماماً روایت‌های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند، و نمی‌توان علم به صحّت آنها پیدا کرد. علاوه بر این که راویان آنها معتبر و موثق نیستند، و بعد از همه‌ی این مطالب، باید تمام این روایات را تأویل نمود).»

شیخ طوسی رحمته الله برخلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حيله‌ای از طرف واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته، که می‌خواهند حقانیت امامت امام رضا علیه السلام را این‌گونه بی‌اعتبار نمایند. در واقع این نویسنده‌ی واقعی قصد داشته است تا با ذکر این مطلب [که شیعیان، امامت علی بن موسی را با استخاره ثابت می‌کنند]، سستی و بی‌پایگی ادله‌ی شیعیان امام رضا علیه السلام را مطرح کند و به زعم خود نقصی بر حقانیت شیعیان رضوی به رخ بکشد؛ لذا شیخ رحمته الله در پاسخ و نقد او در صفحه‌ی ۶۲ می‌نویسد:

«فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجلٍ بالتقليد. وإن صحَّ ذلك، فليس فيه حجةٌ على غيره. على أنَّ الرجل الذي ذُكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دينه، فكيف يستحسن أن يقولَ لخصمه في مسألةٍ علميةٍ أنه قال فيها بالاستخارة. اللهم إلا أن يُعتقد فيه من البُله و الغفلة ما يُخرجه عن التكليف فيسقطُ المعارضةُ لقوله (این امر بدترین چیزی است که کسی در آن تقلید انجام دهد و اگر این عمل توسط صفوان انجام شده، برای ما حجت نمی‌باشد. به علاوه اینکه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد. و چگونه ممکن است با آن مقام علمی، و در مسأله بزرگی مانند امامت، با مخالفین خود از طریق استخاره استدلال نماید؟ مگر اینکه طرف مقابل خود را فردی ابله دانسته و یا دچار غفلت شده باشد که در این هنگام تکلیف از او ساقط بوده و نیازی به تحلیل دلیل او نیست).»

نکته: ممکن است مراد صفوان بن یحیی از استخاره، معنای عام و غالبی آن؛ یعنی «طلب خیر از خداوند» بوده است، همان گونه که در روایات قبل به آن اشاره گردید.

در نتیجه آنچه به دست می‌آید این است که، عموماً استخاره در روایات به معنای طلب خیر و کمک از خدا بوسیله‌ی دعا بوده و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان گردیده، یقیناً این عمل نمی‌تواند به عنوان دلیل برای اثبات امر مهم و اعتقادی امامت به کار رود. و نه تنها دلیلی بر این مطلب نداریم و هیچ شیعه‌ای به این روش عمل ننموده‌است، بلکه حتی گروهی مانند واقفیه تلاش نموده‌اند از این روش جهت عیب‌جویی بر شیعیان استفاده نمایند.^۱

سؤالاتی از احمد اسماعیل درباره‌ی روایت وصیت

مرحوم شیخ طوسی در صفحه‌ی ۱۵۰ کتاب «غیبت» روایتی را نقل می‌کند که احمد اسماعیل اولین و مهمترین استدلالی که بر حقانیت خود دارد، استناد به این روایت است. ما ابتدا این روایت و ترجمه‌ی آن را در ذیل می‌آوریم و سپس بر اساس متن روایت، از احمد اسماعیل و پیروانش سؤالاتی می‌پرسیم.

شیخ طوسی رحمه الله علیه می‌نویسد:

۱ - نقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله‌ی مدعی یمانی بصری، جناب محمد شهبازیان.

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَغِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ
سَنَانِ الْمُوصِلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ
بْنِ أَحْمَدَ الْمَصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيٍّ ع يَا أَبَا
الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمَلْتُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ
فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا
عَلِيُّ أَوَّلُ الْآتِيَةِ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَ الصِّدِّيقِ الْكَبِيرِ وَ الْفَارُوقِ الْأَعْظَمِ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ
غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مِثْلُهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَبِيَّتِي
غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي
عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوُصُولِ فَإِذَا
حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ
مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا
حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ
عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ
بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا.

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمٍ وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْاسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

دلالت روایت وصیت

این روایت که دائم مورد استدلال احمد اسماعیل و پیروانش قرار می‌گیرد و می‌توان آن را به عنوان ترجیع‌بند ادعاها و استدلال‌های آنها شمرد، دلالت دارد بر این‌که:

رسول الله ﷺ در شب وفاتشان به امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی را املاء کردند و حضرت علی علیه السلام آن مطالب را نوشتند که از جمله‌ی آنها این بود:

ای علی پس از من دوازده امام خواهد بود و دوازده مهدی. تو اولین ائمه هستی و پس از تو فرزندان حسن و سپس حسین و آنگاه فرزندش علی و همنظور محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و سپس محمد بن الحسن، حفظ شده از آل محمد علیهم السلام، امام و جانشین من خواهند بود. و پس از او دوازده مهدی خواهند آمد.

پس هرگاه زمان وفات محمد بن الحسن (آخرین امام) رسید، باید خلافت را به فرزندش که اولین از مقربین است، تسلیم کند. او دارای سه اسم است؛ اسمی مانند اسم من و اسمی مانند اسم پدرم که «احمد» و «عبدالله» است، و اسم سوم او «مهدی» است. او اولین مؤمنان است.

از احمد اسماعیل و پیروانش می‌پرسیم:

۱. از کدام قسمت روایت استفاده می‌شود که مهدی اول، امام است؟
(بلکه به قرینه‌ی مقابله ثابت می‌شود که مهدی‌ها امام نیستند.)

۲. از کدام قسمت روایت استنباط می‌شود که مهدی اول، فرزند با واسطه‌ی امام زمان است که احمد اسماعیل ادعا دارد مهدی اول است و با چهار واسطه فرزند امام زمان است؟

(ما قبلاً گفتیم که اگر هم به فرض محال، احمد اسماعیل پسر امام مهدی باشد، باز هم مصداق این روایت نیست، زیرا کلمه‌ی «ابنه» در این روایت ده بار تکرار شده و مقصود در هر ده بار فرزند بلاواسطه است. چه قرینه‌ای وجود دارد که در نه مورد اول فرزند بلاواسطه و در مورد دهم فرزند با چهار واسطه منظور باشد؟ در حالیکه به قرینه‌ی نه مورد اول، روشن می‌شود که در مورد دهم هم فرزند بلاواسطه منظور است.)

۳. از کدام قسمت روایت فهمیده می‌شود که مهدی اول همان یمانی موعود است؟

۴. از کدام قسمت این روایت فهمیده می‌شود که مهدی اول قبل از پدرش باید بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند؟

فصل ششم

درباره‌ی جعلیات و خطاهای احمد اسماعیل

سه نمونه از جعلیات احمد اسماعیل در روایات

محقق گرامی حجة الإسلام و المسلمین شیخ علی کورانی در صفحه‌ی ۱۲۴ کتاب خود «دجال البصرة» آورده است:

این دجال، روایتی را درباره‌ی نسب امام مهدی علیه السلام تحریف^۱ کرده است. او در پایگاه خود نوشته است:

اصبغ بن نباته می‌گوید: روزی به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدم، پس او را درحال فکر کردن دیدم. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! درحال فکر کردن به چه چیزی هستی؟ فرمود: به مولودی فکر می‌کردم که از صُلب یازدهمین فرزند از فرزندانم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است. برای او غیبتی است و [برای مردم] حیرتی که در آن، گروهی گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌شوند.

۱ - عبارت جناب محقق ارجمند، کورانی چنین است: «فحذف [احمد اسماعیل] الیاء من کلمة (ظهری) فصارت العبارة: (من ظهر الحادی عشر)، و طبقها علی نفسه و زعم أنه هو من ظهر الحادی عشر، أی الإمام المهدی علیه السلام». باید گفت که احمد اسماعیل «ی» را از کلمه‌ی «ظهری» ساقط نکرده است بلکه در بعضی از روایات این حذف «یا» وجود دارد و اشتباه از نسخه نویسان است که در اصطلاح رجالیون به آن «تصحیف» گفته می‌شود، و جناب کورانی هم به این قضیه واقف بوده‌اند چنانکه در متن عربی کتاب «دجال البصرة» آورده‌اند. بنابراین اصحّ این است که بگوئیم احمد اسماعیل در عبارت امام علی علیه السلام تحریف معنوی مرتکب شده است نه تحریف لفظی.

(فِکْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ)

احمد اسماعیل نوشته است: این فرزند، پسر امام مهدی است، زیرا امام مهدی یازدهمین فرزند امام علی علیه السلام است. و کسی که از صُلب او [صُلب امام مهدی علیه السلام] است همان کسی است که زمینه ساز ظهور امام است. [می خواهد بگوید این مولود خودم هستم].

اما احمد اسماعیل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تحریف [معنوی] مرتکب شده است، زیرا اصل قول امام علی علیه السلام چنانکه در روایات زیادی بطور مستفیض آمده است، چنین است:

«فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»

(به مولودی که از صُلب من است فکر می کردم؛ یازدهمین فرزند از فرزندانم. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده است. برای او غیبتی است و [برای مردم] حیرتی است که در آن گروهی گمراه می شوند و گروهی هدایت می گردند.)

این روایت در کتابهای زیر به صورت «فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي (به مولودی که از صُلب من است فکر می‌کردم؛ یازدهمین فرزند از فرزندانم)» نه «فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي (به مولودی فکر می‌کردم که از صُلب یازدهمین فرزند از فرزندانم است)» آمده است:

۱. «الإمامة» از مرحوم ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، صفحه‌ی ۱۲۰

۲. «کافی» از مرحوم شیخ کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۳۸

۳. «کفایة الأثر» از مرحوم علی بن محمد رازی، صفحه‌ی ۲۱۹

۴. «غیبت» از مرحوم شیخ نعمانی، صفحه‌ی ۶۹

۵. «کمال الدین» از مرحوم شیخ صدوق، صفحه‌ی ۲۸۸

بنابراین باتوجه به این منابع که از قدیمی‌ترین منابع حدیثی هستند، روایتی که در آنها عبارت «فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي» آمده است را باید از لحاظ لفظ و معنا به منابع بالا برگرداند و قائل شویم که در این روایت «تصحیف» صورت گرفته است. علاوه بر این که دو قید مهم ذکر شده در این روایت (۱). الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

۲. تَكُونُ لَهُ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً به طور یقین ثابت می‌کند فرزندی که موضوع کلام امیرالمؤمنین علیه السلام امام مهدی علیه السلام است نه شخص دیگری.

یکی دیگر از تحریفاتی [این بار تحریف لفظی] که احمد اسماعیل مرتکب شده است و بسیار تکان‌دهنده است و انسان را به یاد «شلمغانی»^۱ می‌اندازد، تحریفی است که ما قبلاً در صفحه‌ی ۲۱ در مبحث «یمانی کیست؟ احمد اسماعیل پاسخ می‌دهد» به آن اشاره نمودیم. او در کتاب «متشابهات، جلد ۴، صفحه‌ی ۴۴» (چاپ دوم: ۱۴۳۱ هجری قمری) می‌نویسد: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ» (... اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است).!!! در حالی که اصل روایت چنین است: «... إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» (... اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی خدا، مهدی است).

فردی که پیروانش را با این ادعا که فرزند امام مهدی و رسول او و جانشین او و یمانی موعود است، فریب داده، کلمه‌ی «الله» را که در تمام اسناد این روایت چه در شیعه و چه در سنی وجود دارد انداخته تا جانشینی خود را برای امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه ثابت کند. اما آیا او نمی‌داند که چه کلمه‌ی عظیمی را انداخته است؟! (وَكَلِمَةُ «اللَّهُ» هِيَ الْعُلْيَا)

از آنجائی که انسان با دروغ راه به جائی نمی برد و با تحریف لفظی با وجود آن همه کتاب روائی و مراجعه‌ی محققین، دروغ احمد اسماعیل روشن شد، این بار همین روایت را در کتاب خود «الوصیة المقدسة» (سال چاپ: ۱۴۳۳ هجری قمری) صفحه‌ی ۲۵ در پاورقی و صفحه‌ی ۲۶ در متن، به همان صورت کامل (فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ) نقل کرد ولی آن را تحریف معنوی نمود؛ یعنی بالتضمن بل بالتصریح گفت که آن روایت در شأن من صادر شده است و من همان «خلیفة الله المهدی» مذکور در این روایت هستم!

یکی دیگر از تحریفات آنها، تحریف در قول «سطیح کاهن» است. شیخ ناظم عقیلی با تأیید احمد اسماعیل در کتاب «الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم» در بحث «الأدلة علی وجود الذریة للإمام المهدی»، قسمت «الدلیل الخامس عشر» می نویسد:

«در کتاب «بشارة الإسلام» به نقل از «بحار الأنوار» در فقره‌ای از روایت طولانی از «سطیح کاهن» آمده است:

«...فعندها يظهر ابنُ المهدی» (... در آن هنگام فرزند مهدی آشکار می شود). و این فراز به صراحت دلالت می کند که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام، فرزندش ظاهر خواهد شد و این فرزند، همان کسی است که در دعا‌های اهل بیت علیهم السلام بر او تأکید شده است.»

ولی، علاوه بر اینکه قول «سطیح کاهن» فاقد حجیت است، ناظم عقیلی نیز مانند امامش، احمد اسماعیل، مرتکب تحریف لفظی شده است. روایت بحار الأنوار جلد ۵۱، صفحه ۱۶۳ چنین است: «فعندها يظهر ابنُ النبیِّ المهدیُّ (در آن هنگام فرزند پیامبر، مهدی، آشکار می‌شود)». این بار نیز کلمه‌ی عظیمی را (النبیُّ ﷺ) جهت اثبات امیال و اغراض خود از روایت انداخته‌اند!!!

لازم به ذکر است که این روایت را «حافظ بُرسی» متوفای ۸۱۳ قمری در صفحه ۱۹۹ کتاب خود «مشارق أنوارالیقین فی أَسرار أميرالمؤمنين ﷺ» آورده است و بحارالأنوار از او و بشارة الإسلام از بحارالأنوار نقل کرده‌اند. عبارت روایت در این کتاب همان‌گونه که ما نقل کردیم (فعندها يظهر ابنُ النبیِّ المهدیُّ) است و همه‌ی کتابهای دیگر (از بحارالأنوار گرفته تا بشارة الإسلام) نیز به همین شکل، با داشتن کلمه‌ی «النبیُّ» نقل کرده‌اند. ما تصویری از کتاب «بشارة الإسلام» مربوط به همین صفحه، برای اثبات بودن کلمه‌ی «النبیُّ» در جمله‌ی «ابنُ النبیِّ المهدیُّ»، را در قسمت «ضمائم» آورده‌ایم. ولی ناظم عقیلی برای پیشبرد اهداف امامش، احمد اسماعیل، و با تأیید او چنین تحریف عظیمی را مرتکب شده است.

تحریفات آنها بیش از این موارد است و در کلیپ‌های صوتی و تصویری و کتابهایی که منتشر می‌کنند، تحریفاتی این‌چنین زیاد دیده می‌شود، ولی همین مقدار برای شناختن افکار این فرقه‌ی مُنحَرِفِ مُحرَفِ کافی است.

خطاهای احمد اسماعیل

جناب شیخ علی آل محسن نویسنده‌ی کتاب «الرد القاصم لدعوة المفتري على الإمام القائم» با بررسی نوشته‌ها و گفته‌های احمد اسماعیل، خطاهای بسیار زیادی از او را در چند عنوان ذکر کرده است که ما در این جا فقط مهمترین خطاهای قرآنی و نحوی او را ذکر می‌نمائیم و خوانندگان گرامی را، برای اطلاع از بقیه‌ی خطاهای او، به کتاب مذکور ارجاع می‌دهیم.

۱. خطاهای احمد اسماعیل در قرائت قرآن

کسی که به فایل‌های صوتی احمد اسماعیل گوش دهد، می‌یابد که خطاهای رسواکننده‌ی بسیار زیادی در قرائت قرآن دارد. از مهمترین فایل‌های صوتی او، فایلی است که خطاب به طلبه‌های حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و قم می‌باشد. و علاوه بر اینکه احمد اسماعیل خود را امام می‌داند، چون خطابش به طلاب و علمای حوزه است که با دقت به کلامش گوش می‌دهند و آن را زیر ذره‌بین بررسی خود قرار می‌دهند، باید تلاش کند که سخنش خالی از هرگونه غلط و خطا و اشکال باشد، درحالی که این فایل صوتی (مانند سخنان دیگرش) پر از اشتباهات رسواکننده است. با توجه به اینکه از نحوه‌ی بیانش معلوم است که سخنرانی‌اش را از روی کاغذ می‌خواند. ما در اینجا مهمترین خطاهای او را می‌آوریم و اهل تحقیق را به فایل صوتی با عنوان مذکور ارجاع می‌دهیم:

۱- آیهی «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (الأعراف: ۱۶۴)» را با تفخیم لفظ جلاله‌ی «الله» خواند درحالی که به علت اینکه ماقبل آن مکسور است باید به صورت ترقیق خوانده شود.

۲- کلمه‌ی «سَبَلْنَا» را در آیه‌ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (العنکبوت: ۶۹)» به صورت «سَبَلْنَا»؛ مرفوع، خواند درحالی که به علت مفعول بودن برای «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» باید به صورت منصوب خوانده شود. صدور این خطا حتی از طلبه‌های مبتدی فارسی زبان هم زشت است.

۳- کلمه‌ی «ضِیْرَى» را در آیه‌ی «تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِیْرَى (النجم: ۲۲)» به صورت «ضِیْرَى» خواند، درحالی که طبق روایت حفص که بواسطه‌ی عاصم از ابی‌نجد کوفی روایت شده است، باید به همان نحو «ضِیْرَى» بخواند.

انصار احمد اسماعیل در یک فایل صوتی در دفاع از او گفته‌اند که «ضِیْرَى» را به چند قرائت می‌شود خواند که یک نحو آن «ضِیْرَى» می‌باشد.

این کلام مغالطه است، زیرا اگر احمد اسماعیل امام است، نباید از قرائت دیگران پیروی کند، بلکه باید، همانگونه که ادعا می‌کند، بر اساس قرائت اهل بیت علیهم‌السلام تلاوت کند. درحالی که این نوع قرائت («ضِیْرَى») برای این کلمه، از اهل بیت علیهم‌السلام ثبت نشده است. علاوه براینکه اگر احمد اسماعیل متخصص یا

عالم به قرائات قرآن بود، ممکن بود این جواب را از او بپذیریم اما اشتباهات روخوانی قرآن او آنچنان است که این بهانه از او پذیرفتنی نیست.

۴- آیهی «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) را خواند و سه خطای واضح را در آن مرتکب شد؛ «اللَّهُمَّ» را بجای ترقیق به صورت تفخیم خواند، کلمه‌ی «مالِک» را مجرور (مالِک) خواند درحالی که منصوب است و فعل «تنزع» را به صورت «تنزع» خواند.

۵- کلمه‌ی «لَأَقْعُدَنَّ» را در آیه‌ی «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (الأعراف: ۱۶)»، به کسر «عین» (لَأَقْعُدَنَّ) خواند، سپس خواست آن را اصلاح کند، آن را به فتح «عین» (لَأَقْعُدَنَّ) خواند.

۶- کلمه‌ی «بَيَّاتًا» را در آیه‌ی «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَّاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (الأعراف: ۴)» به صورت «بَيَّاتًا» به کسر «باء» باء خواند.

۷- همزه را در جمله‌ی «قَالَ أَنْظِرْنِي» در آیه‌ی «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (الأعراف: ۱۴)» که همزه‌ی قطع است، به صورت وصل (قَالَ أَنْظِرْنِي) خواند.

۸- کلمه‌ی «يُظْلَمُونَ» را در آیه‌ی «وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (الأعراف: ۹)» به فتح «لام» به صورت «يُظْلَمُونَ» خواند.

۹- کلمه‌ی «مَذْمُومًا» و «تَبِعَكَ» را در آیه‌ی «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (الأعراف: ۱۸)» به صورت «مَذْمُومًا» و «تَبِعَكَ» خواند.

تمام این خطاها و موارد دیگر که ذکر نشدند را در یک خطاب، آن هم خطاب به طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و نجف، مرتکب شد، و با همه‌ی این خطاها ادعا می‌کند و یارانش ادعا دارند که او آگاهترین مردم به قرآن است. در پایگاه اینترنتی آنها نوشته است: «قال السيد أحمد الحسن عليه السلام: أنا أعلم من أهل التوراة بتوراتهم، و أعلم من أهل الإنجيل بإنجيلهم، و أعلم من أهل القرآن بقرآنهم.»!! فاعتبروا يا أولى الأبصار!

۲. خطاهای احمد اسماعیل در ادبیات عرب

اما خطاهای نحوی او آنقدر زیاد است که هیچ کتابی از کتابهایش و هیچ بیانی از بیانات او خالی از آنها نیست.^۱ این بار خطاهای نحوی همین فایل صوتی خطاب به طلاب حوزه‌ی قم و نجف را بررسی می‌نمائیم، ضمن اینکه می‌گوئیم با اینکه احمد اسماعیل عادت دارد از ترس اشتباه خواندن، کلمات را به سکون حرف آخر بخواند، باز هم خطاهای ذیل را مرتکب شده است:

۱ - ما در اینجا، به دلیل طولانی نشدن کلام، فقط بعضی از خطاهای او را می‌آوریم. برای اطلاع

بیشتر نگاه کنید به: «الرد القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم» صفحات ۱۸۰-۲۱۰

۱- کلمه‌ی «روایاتِهِمْ» را در جمله‌ی «وَأَمَّا الْعَتْرَةُ فَقَدْ ذَرَوْتُمْ حِكْمَتَهُمُ الیْمَانِیَّةَ، وَ رَوَايَاتِهِمُ الرِّبَانِیَّةَ ذَرَوْا الرِّیْحَ لِلْهَشِیْمِ» به صورت «روایاتِهِمْ» خواند که خلاف قاعده‌ی ادبیات عرب است. قبلاً گفتیم که سید علی محمد شیرازی فارسی، در جمع علماء، کلمه‌ی «السموات» را در حالت نصبی به فتح «تاء» خواند و علماء بر او خندیدند. در آنجا عذر این سید شیرازی را پذیرفتیم، اما این مجهول السیاده (بلکه غیر سید) و عرب عراقی اگر در صحبت به کلام مادری‌اش اشتباه کند، پذیرفتنی نیست.

لازم به ذکر است که در ادبیات عرب جمع به «الف و تاء» را در حالت نصبی، مکسور می‌خوانند. ابن مالک در الفیه‌اش می‌گوید: «و ما بِـ«تا و الف» قد جُمعا، یُکسر فی الجرِّ و فی النصب معا» (آنچه با «الف و تاء» جمع بسته شده، در حالت نصبی و جرّی، مکسور می‌شود).

۲- و از خطاهای رسواکننده‌ی او خواندن این جمله بود «والحقُّ أقول لكم: إِنَّ فی التَّوْرَةِ مکتوبٌ: توکَّلْ علیَّ بِکُلِّ قلبک، ولا تعتمد علی فهمک». در این جمله، کلمه‌ی «الحق» را مرفوع خواند درحالی که منصوب به فعل مقدَّر (اقول) است. «باء» در «مکتوب» را سکون داد بدون اینکه آن را تبدیل به «الف» کند زیرا تتوین آن نصب است. و «قلب» را منصوب خواند درحالی که مجرور به اضافه است و «فهمک» را نیز منصوب خواند درحالی که مجرور به حرف جرّ «علی» است.

این چند اشتباه در یک جمله‌ی کوتاهی که به قول خودش از تورات نقل کرده مرتکب شده است، با این حال ادعا می‌کند که «اعلم الناس به تورات» است. ضمن اینکه «اعلم الناس به تورات» نباید «اعلم الناس به تورات عربی» باشد، بلکه باید حداقل «اعلم الناس به زبان اصلی تورات (عبری)» باشد و الا باب مباحثه و مناظره باز نمی‌شود.

۳- یکی دیگر از خطاهای واضح او خواندن این جمله «ولقد انتصر الحسین علیه السلام وأصحابه فی هذه المواجهة» بود. در این جمله «أصحابه» صحیح است. زیرا عطف به فاعل «انتصر» (الحسین علیه السلام) می‌باشد.

۴- یکی از خطاهای لفظی او گفتن این جمله بود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءُ غَيْرِ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ يُؤَيِّدُونَ حُرِّيَّةَ أَمْرِيكََا وَدِيمُوقَرَاتِيَّتَهَا، أَحْرَارًا؛ فَلَوْ كَانُوا عِبِيدًا لَلَّهِ لَاسْتَحُوا مِنْ اللَّهِ». در این جمله‌ی کوتاه چهار غلط لفظی داشت؛ کلمه‌ی «غیر» را مجرور خواند، درحالی که منصوب است چون صفت «علماء» است. و کلمه‌ی «دیموقراتیَّتَهَا» را نیز مجرور خواند، درحالی که باید به دلیل عطف به منصوب (حُرِّيَّةَ) به اعراب نصب خوانده شود. و کلمه‌ی «أَحْرَارًا» را منصوب خواند، درحالی که باید مرفوع بخواند، زیرا خبر «إِنَّ» است. و کلمه‌ی «لَاسْتَحُوا» صحیح نیست، بلکه باید «لَاسْتَحَبُوا» گفته شود.

۵- نیز این جمله را به این صورت خواند «وَأَمَّا الدُّنْيَا وَزُخْرُفُهَا فَقَدْ طَلَّقَهَا الْحُسَيْنُ علیه السلام وَأَصْحَابُهُ علیهم السلام وَ سَارُوا فِي رَكْبِ الْحَقِيقَةِ» که صحیح آن چنین است:

«وَأَمَّا الدُّنْيَا وَزُخْرُفُهَا فَقَدْ طَلَّقَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارُوا فِي رَكْبِ الْحَقِيقَةِ». این جمله اگرچه به جرّ «زُخْرُف» نمی‌توان معنای محصلی را از آن فهمید ولی اگر این اشتباه را اصلاح کنیم، معنای گفته‌ی احمد اسماعیل چنین می‌شود: «حسین علیه السلام دنیا و زینتش و اصحابش را طلاق داد.» در حال که منظورش این بوده است: «حسین علیه السلام و اصحابش دنیا و زینت آن را طلاق دادند.»

ناظم عقیلی، یکی از بزرگان انصار احمد اسماعیل، در دفاع از او در جواب «حسن النجفی» گفته است: «ولی او [احمد اسماعیل] به اندازه‌ی دقت بر توضیح معنی و قدرت استدلال، بر تمرکز بر اعراب و حرکت‌گذاری مبالغه نمی‌کند، و خطاهائی که بازگو کردی تغییری در معنا ایجاد نمی‌نمایند.»^۱

خطاهای عبارتی او بسیار زیاد است اما چون به زبان محلی صحبت می‌کند، از بعضی از خطاهای او می‌توان به دلیل لهجه‌ی مخصوص چشم‌پوشی کرد. (مثلاً کلمه‌ی «حُجَّة» در آنجا که می‌گوید: «تَقُولُونَ: إِنَّ رَوَايَاتَهُمْ [صَحِيح: رَوَايَاتِهِمْ] الَّتِي وَصَفُونِي بِهَا لَيْسَتْ حُجَّةً [صَحِيح: حُجَّةً]، وَ وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْأُئِمَّةِ وَ بِي وَ بِالْمُهَدِّينَ لَيْسَتْ حُجَّةً [صَحِيح: حُجَّةً]، وَ مَعْرِفَةُ الْقُرْآنِ وَ طَرُقِ السَّمَاوَاتِ لَيْسَتْ حُجَّةً [صَحِيح: حُجَّةً].» در هر حال امیدواریم خداوند متعال از خطاهای تمام مؤمنین و مؤمنات درگذرد.

۱ - الردّ الأحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن، صفحہ ۹ و الجواب المنیر عبر الأثیر جلد ۴، ۵ و ۶

فصل هفتم

درباره‌ی شباهت ادعاهای احمد اسماعیل با احمد قادیانی

شبهاتهای احمد اسماعیل عراقی با میرزا غلام احمد قادیانی هندی

«میرزا غلام احمد قادیانی» حدود صد سال پیش در هند فرقه‌ای به نام «قادیانیه» بنا نهاد. او فرزند «میرزا غلام مرتضی»، در سال ۱۸۳۹ میلادی در روستای «قادیان»، که در آن زمان حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت داشت، به دنیا آمد. قادیان روستایی از روستاهای شهر گرداس پورینجاب است که اکنون بعد از تقسیم شبه قاره‌ی هند، از توابع هند است. میرزا غلام احمد به مطالعات اسلامی علاقه داشت و ریاضت‌هایی را بر خود تحمیل می‌کرد.

وی در سال ۱۸۸۹ میلادی ادعا کرد که مجدّد قرن چهاردهم بوده و به او الهام شده و از طرف خدا مأمور شده است که از مردم بیعت بگیرد، پس در سال ۱۸۹۱ میلادی کتابی را درباره حضرت عیسی علیه السلام به نام «نزول المسیح» نوشت و در آن کتاب ادعا کرد که عیسی علیه السلام بر صلیب نمرده، بلکه از فلسطین فرار کرده و به هند آمده است و در ۱۲۰ سالگی در «سرینگر» از دنیا رفته و قبری که امروز به نام «بوذاسف» در «کشمیر» معروف است، قبر عیسی است و عیسی به آسمان صعود نکرده و بازگشت دوباره‌ای ندارد و او (غلام احمد) مثیل (یعنی تجلّی) مسیح است. در این زمان به غیر از این که خود را «مسیح موعود» مسیحیان معرفی کرد، خود را «مهدی موعود» مسلمانان نیز دانست و مردم را به سوی خود فراخواند.

در سال ۱۹۰۲ میلادی اعلام کرد که خداوند او را نبیِّ مرسل قرار داده، ولی نه نبیِّ شریعت آور، بلکه او «نبی غیرحامل الشریعة»، «النَّبِيُّ الظَّلِيّی و الْمُتَجَسِّد»، «مُحَمَّدٌ عَلَی وَجْهِ التَّجَسُّد» و «مُحَمَّدٌ بِصَفَةِ ظَلِیَّة» است و در سال ۱۹۰۴ میلادی اعلام کرد که «آواتار کریشنا» است.

غلام احمد در حدود ۷۵ کتاب نوشته است که همگی به چاپ رسیده‌اند. سخنرانی‌ها و مکاتبات وی نیز بعداً بوسیله‌ی پیروانش جمع‌آوری و چاپ شده است.

غلام احمد مسلمانان را کافر می‌دانست و به پیروان خود دستور می‌داد که با آنان مثل اهل کتاب رفتار کنند و با زنان مسلمانان ازدواج کنند، ولی دختران خود را به ازدواج مسلمانان درنیاورند. این طرز تفکر در شاخه‌ی «قادیانیه» [بالمعنی الأخص] به شدت اعمال شد؛ آنان مسلمانان را به خاطر ایمان نیاوردن به نبوت غلام احمد، کافر می‌دانند.

نام دیگر قادیانیه «احمدیه» است که در منابع انگلیسی به این نام شهرت دارند و خود را در جهان به این نام معرفی می‌کنند. این فرقه هیئت‌های تبلیغی قوی‌ای دارد و اکنون مرکز آن در انگلستان است و بنابر اعلام خودشان حدود ۱۰ میلیون نفر به این فرقه وفادارند که حدود ۴ میلیون از آنها در پاکستان

زندگی می‌کنند، اما بیشترین فعالیت آنها در آفریقا است. میرزا غلام احمد در ۲۶ مارس سال ۱۹۰۸ میلادی در ۶۹ سالگی از دنیا رفت.^۱

پس از «میرزا غلام احمد» رفیق او «نورالدین» خود را «خلیفهٔ المسيح» نامید [«مسیح» در نزد آنان همان قادیانی است، نه حضرت عیسی علیه السلام] و بجای او نشست. در زمان او گروه قادیانیه زیاد شدند. وقتی که نورالدین در سال ۱۹۱۳ میلادی وفات یافت، برای خود خلیفه‌ای تعیین نکرد و به همین سبب اختلاف بزرگی در میان قادیانیه شکل گرفت. گروهی بر این عقیده بودند که «امیر محمد علی» که از ابتدا با غلام احمد بوده، خلیفه است و در مقابل، اکثریت متمایل به «میرزا بشیرالدین احمد محمود»، پسر غلام احمد، بودند. به همین دلیل قادیانیه به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته، فرقه‌ی «احمدیه‌ی لاهوریه» را تأسیس کردند و پیرو امیر محمد علی شدند. اینان اگرچه عده‌ای کم بودند ولی از بزرگان قادیانیه محسوب می‌شدند و مرکز خود را لاهور، پایتخت ایالت پنجاب، قرار دادند. و دسته‌ی دیگر، نام «قادیانیه» (بالمعنی الأخص) را برای خود برگزیدند و با پسر غلام احمد [میرزا بشیرالدین احمد محمود]، درحالی که هنوز سی سال از عمرش نگذشته بود، بیعت کردند.^۲

۱ - قادیانیه، نوشته‌ی مهدی فرمانیان، نشریه‌ی هفت آسمان، شماره ۱۷، [با اندکی دخل و تصرف]

۲ - فرهنگ جامع فرق اسلامی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۰۵۵

با بررسی گفته‌ها و نوشته‌های این دو مدعی (احمد اسماعیل و غلام احمد) روشن می‌شود که این دو مدعا تشابه زیادی با هم دارند و اگرچه اولی، شیعه‌ی عراقی است و دومی، سنی هندی است اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که ریشه‌ی ادعاهای آنها از یک منبع نشأت گرفته است:^۱

۱. آغاز دعوت هر دو آنها با خواب

غلام احمد قادیانی در کتاب خود، «تبلیغ»، صفحه‌ی ۱۰۵ نوشته است:

«و چون به سن چهل سالگی رسیدم، نسیم وحی عنایات پروردگار به من رسید تا معرفت و یقینم را زیاد کند و حجابهایم را برطرف نماید و از یقین کنندگان باشم. پس اولین چیزی که باب آن بر من فتح شد، رؤیای صالحه بود....»

احمد اسماعیل نیز برای توضیح آغاز دعوتش، در فایل صوتی «قصه‌ی ملاقات» که ما قسمت‌های مهم آن را در صفحه‌ی ۵۴ ذکر کردیم، می‌گوید:

۱ - موارد ۱ الی ۹ را از کتاب «الرد القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم» مبحث «أوجه التشابه بین احمد القادیانی و احمد البصری» اقتباس کرده‌ام. لازم به ذکر است که من به دلیل در اختیار نداشتن کتابهای احمد قادیانی، آدرس کتابهای او را بر اساس ارجاعات «الرد القاصم» نقل می‌کنم ولی ارجاعات کتاب‌های احمد اسماعیل را با مراجعه به کتابها و گفته‌های او انجام داده‌ام.

«روزها و ماهها گذشت و خداوند برای من خواست که با امام علیه السلام ملاقات کنم و ایشان این بار مرا به سوی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف فرستاد تا چیزی را که به من خبر داده بود به گروهی از آنها خبر دهم. قصه‌ی این ملاقات این چنین است که من در شبی از شبها خواب دیدم که امام مهدی علیه السلام کنار ضریح سید محمد علیه السلام، برادر حضرت امام عسکری علیه السلام، ایستاده است و مرا امر به حضور برای ملاقاتش کرد.»

۲. ادعاهای عجیب بدون دلیل

غلام احمد قادیانی در کتاب «نزول المسیح»، صفحه‌ی ۴۶ جسورانه ادعا کرده است که افضل از امام حسین علیه السلام و مسیح زمان است: «کاملاً صحیح است که او [حضرت امام حسین علیه السلام] از بندگان صادق خداوند بود، ولی در این دنیا میلیون‌ها و میلیون‌ها از این نوع انسان بودند و رفتند و خداوند فقط می‌داند که چه مقدار دیگر در آینده خواهند آمد... و خداوند متعال و رسول گرامی او «مسیح موعود» را نبی و رسول نامیده‌اند و تمام پیامبران او را مدح نموده‌اند و او را مظهر کامله‌ی صفات جمیع انبیاء شمرده‌اند. حال باید در این مطلب تفکر نمود که امام حسین در برابر او چه شأنی دارد. آیا صحیح نیست که مسیح موعود، بنابر شهادت قرآن و احادیث و شهادت تمام انبیاء، از حسین افضل است؟ زیرا او جامع کلمات متفرقه است. پس اگر من همان مسیح موعود باشم، واجب است مرا در چه مقامی در برابر حسین قرار دهید؟[!!!]»

احمد اسماعیل نیز، چنانکه در صفحه‌ی ۸۹، در ضمن ادعای شماره‌ی ۱۰ آوردیم، گفته‌است: «خون امام حسین علیه السلام که در کربلا بخاطر پدرم [امام مهدی علیه السلام] و بخاطر من ریخته شد، از شما شکایت خواهد کرد.»

۳. ادعای نبوت و رسالت مخصوص

قادیانی ادعای «نبوت ظلیه یا بروزیه» [که خود و شیطان گمراه‌کننده‌اش فقط معنای آن را می‌داند] کرده و گفته است: «باب نبوت کامله بسته شده است ولی یک باب باز است و آن باب سیره‌ی صدیق است؛ یعنی فناء در رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم. لذا غیرتی بر نبوت کسی نیست که از طریق این باب از طرف خدا آمده است و لباس رداء نبوت را پوشیده باشد که همان رداء نبوت محمدیه به طریق ظلیه است.»^۱

احمد اسماعیل نیز قائل است که رسول و نماینده از طرف امام مهدی علیه السلام است، و بعضی از آیات مانند «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و «أَنْتَ لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ»^۲ را بر خود تطبیق می‌کند.^۴

۱ - ازالة الخطأ، صفحه‌ی ۶۷۳

۲ - آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی اسراء

۳ - آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی دخان

۴ - نگاه کنید به صفحه‌ی ۹۳ از همین کتاب، ادعای شماره‌ی ۲۲

۴. ادعای مهدویت

قادیانی به طور مکرر ادعا کرده، بلکه اصل ادعایش این است، که همان «مهدی موعود»ی است که در آخرالزمان می‌آید.

احمد اسماعیل اگرچه ادعا ندارد که امام مهدی (یعنی محمد بن الحسن علیه السلام) است، اما ادعا دارد که امام مهدی (یعنی اولین مهدی از دوازده مهدی) است. او بسیاری از صفاتی را که مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بر اساس روایات، مخصوص امام مهدی علیه السلام می‌دانند، به خود نسبت می‌دهد؛ مانند اینکه:

اوست که قائم است، اوست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده است، دارای غیبت است، با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، اوست که دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد (تا خداوند عقل آنها را کامل کند)، او صاحب الامر است، او (از لحاظ غیبت کردن) شبیه حضرت یوسف علیه السلام است، در او سنتی از چهار پیامبر: موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، یوسف علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد، اوست که خداوند در یک شب کارش را سامان می‌دهد و امر ظهورش را فراهم می‌کند، نام او هم نام رسول خداست، اوست که خالی بر گونه‌ی راستش دارد، اوست که به صورت مردی چهل ساله ظهور می‌کند!!! و

اگر خواننده‌ی محترم این کتاب اعتراض نماید که:

عنوان «ادعای مهدویت» با آنچه درباره‌ی احمد اسماعیل گفته شد، تفاوت دارد و «ادعای مهدویت» انصراف دارد به ادعای امام مهدی علیه السلام بودن، درحالی که احمد اسماعیل چنین ادعائی نکرده است بلکه فقط ادعا دارد که مهدی اول از دوازده مهدی پس از امام مهدی علیه السلام است.

می‌گوییم: شیطان قسم یاد کرده است که: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (قسم می‌خورم که من بر صراط مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم. سپس از پیش‌رو و از پشت‌سر، و از طرف راست و از طرف چپ، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت)

شیطان برای آنان که بر صراط مستقیم خداوند هستند، این چنین نقشه‌ی چهارسویه کشیده است، بر سر کسی که بر صراط خود اوست چه خواهد آورد، خدا می‌داند. اگر احمد اسماعیل فعلاً ادعای مهدویت نکرده است بخاطر این است که آغاز دعوت اوست، و در مذهب شیعه، حتی مردم عوام و دور از آموزه‌های دینی، به این سادگی کسی را به عنوان «مهدی» قبول نمی‌کنند. در نزد شیعیان، «مهدی موعود» باید فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام و دارای نشانه‌های امامت باشد. برخلاف مذهب سنی که فضای روایاتی را که برای خود تصویر کرده‌اند، مستعد پذیرش هر کسی است که ادعای سیادت و مهدویت داشته باشد و با ادعای عدالت اجتماعی توهمی خود قیام نماید. حتی

گاهی ادعای سیادت نیز نمی‌خواهد که در این مورد می‌توان از قضیه‌ای که بر اساس شورش وهابی معروف به «جُهیمان العُتیبی» و ادعای ظهور «محمد بن عبدالله القحطانی» برادر زن جُهیمان العُتیبی به عنوان «مهدی موعود»، شکل گرفت و به «فتنه‌ی حرم» معروف گردید، نام برد.^۱

ولی احمد اسماعیل به این زودی، به دلیل شیعه‌بودنِ پیروانش، ادعای مهدویت نخواهد کرد، اما پس از اینکه ذهن آنها را با این تبلیغات شیطانی پر کرد، کم‌کم آنها را برای این ادعا آماده خواهد نمود. فَاَنْتَظِرْ!

در صفحه‌ی ۱۸۰، مبحث «ادعای روشن و آشکار بودنِ دعوت»، خواهیم گفت که علامتی در کلامش مبنی بر ادعای مهدویت وجود دارد. علاوه بر این، صفاتی را که برای خود ذکر می‌کند، نوعی ادعای مهدویتِ ضمنی است.

۵. ادعاهای عجیب و غریب درباره مسیح علیه السلام

در قسمت زندگی‌نامه‌ی قادیانی گفتیم که او در سال ۱۸۹۱ میلادی کتابی را درباره حضرت عیسی علیه السلام به نام «نزول المسیح» نوشت و در آن کتاب ادعا کرد که عیسی علیه السلام بر صلیب نمرده، بلکه از فلسطین فرار کرده و به هند آمده و در سن ۱۲۰ سالگی در «سرینگر» از دنیا رفته‌است و قبری که امروز به نام

«بوذاسف» در «کشمیر» معروف است، قبر عیسی است و عیسی به آسمان صعود نکرده و بازگشت دوباره‌ای ندارد، و قادیانی «مسیح موعود» است.^۱

و اما دروغ احمد اسماعیل عجیب‌تر است؛ او ادعا دارد که: «بعد از نیمه‌ی شب بود که حواریون خوابیدند و عیسی علیه السلام بیدار ماند. پس خداوند او را به آسمان برد و شبیه او که بعداً به صلیب کشیده شد، از آسمان نازل شد. پس او (شبیه عیسی = احمد اسماعیل) سپر بلای حضرت عیسی علیه السلام و فدای او گشت. و این شبیه وصی از اوصیاء آل محمد صلی الله علیه و آله است که بخاطر قضیه‌ی امام مهدی به صلیب کشیده شد و کشته شد و تحمل عذاب کرد.»

این قضیه و قضیه‌ی عجیب‌تر از این را ما در صفحه‌ی ۹۱ از همین کتاب از او نقل کردیم.

ببینید وقتی کسی این چنین ادعائی دارد، و ادعا می‌کند که هنوز آثار شکنجه بالای صلیب بر بدنم وجود دارد، چگونه ادعای مهدویت نداشته باشد؟ پس فعلاً زمینه برای این ادعا فراهم نیست.

۱ - در «اعجاز احمدی» صفحه‌ی ۲۳۷ می‌نویسد: «الوحي الإلهي كان يُعدُّني مسيحاً موعوداً، ولكنني مع ذلك سجَّلتُ في «البراهين الأحمديّة» تلك العقيدة التقليديّة نفسها [که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و دوباره خواهد آمد]... و ظللتُ متمسكاً بالاعتقاد التقليدي عن المجيء الثاني لعیسی علیه السلام، و بعد مرور اثني عشر عاماً حان الأوان لتُكشف الحقيقةُ عليّ، فبدأت الإلهاماتُ تنزلُ عليّ بالتواتر قائلةً بأنك أنت المسيحُ الموعود.»

۶. ادعای آمدن با معجزات و اخبار غیبی

احمد قادیانی در «اعجاز المسیح» [یعنی اعجاز قادیانی] صفحه‌ی ۱۰۶ می‌نویسد:

«نگاه کنید به فضل و رحمت خداوند که بر هر دو گروه [غلام احمد و مخالفانش] شرط کرده‌است که این تفسیر [تفسیر سوره‌ی حمد] را در هفتاد روز در چهار جلد بنویسند. ولی این افراد که هزاران نفر هستند، حتی یک جزء نتوانستند بنویسند، ولی من نه تنها چهار جزء بلکه دوازده جزء تفسیر نوشتم.»

نیز در «مواهب الرحمن» صفحه‌ی ۹۹ ادعا می‌کند:

«و از نشانه‌های من که در این سالها آن را آشکار کردم این است که من قبل از اینکه طاعون بیاید خبر آن را دادم. و نیز یکی از معجزه‌های من که در این مدت آشکار شد، مردن افرادی بود که با من دشمنی کردند و مرا اذیت نمودند و بر منبرها مرا دشنام دادند. بدانید که خداوند با من صحبت کرد و گفت: «ای احمد من! تو مراد من هستی و با من هستی. من تو را برای خودم انتخاب کردم و سرّ تو سرّ من است. و تو با منی و من با تو هستم. و جایگاه تو نسبت به من به نحوی است که هیچ کس از مردم آن را درک نمی‌کند. اگر غضب کردی من نیز غضب می‌کنم و هرچه دوست داشتی دوست خواهم

داشت. من کسی را که بخواهد تو را خار کند، خار می‌کنم و کسی را که بخواهد به تو کمک کند کمک می‌کنم.»

اما احمد اسماعیل نیز ادعا دارد که با معجزات و بینات و مباحلات آمده است. او در مقدمه‌ی کتاب «الإفحام لمکذّب رسول الإمام» می‌نویسد:

«می‌گوئید خبرهای غیبی که می‌دهم حجت نیستند. می‌گوئید مباحله حجت نیست. می‌گوئید معجزه‌هایی که می‌آورم نه تنها حجت نیستند بلکه سحرند... من تمام آن چیزهایی را که انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام آوردند، آورده‌ام، و شما قبول نکردید. فقط عذاب مانده‌است. و شما می‌گوئید یک دلیل حتی نیاورده‌ای. یک حجت نیاورده‌ای. با این همه فقط عذاب به عنوان حجت مانده است. چیزی نمانده است به جز عذاب جهنم که به عنوان حجت آن را خواهند چشید. و در آن هنگام خداوند به آنها خواهد گفت: أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ.»

ضمناً بقول خودش اولین معجزه‌ای که برای بشر آورده است، نشانی قبر حضرت فاطمه علیها‌السلام است. او بتاريخ اول شوال ۱۴۲۴ هجری قمری در یکی از اولین بیانات خود می‌گوید:

«... و اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمام مردم آشکار می‌کنم این است که من مکان قبر حضرت فاطمه علیها‌السلام، پاره تن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌دانم،

در حالی که جمیع مسلمانان اتفاق دارند که قبر حضرت فاطمه علیها السلام را کسی جز امام مهدی علیه السلام نمی‌داند، و امام مهدی به من جای قبر مادرم فاطمه علیها السلام را خبر داد. مکان قبر حضرت فاطمه علیها السلام کنار قبر حضرت امام حسن علیه السلام است و چسبیده به قبر اوست و گویا امام حسن مجتبی علیه السلام در دامن مادرش دفن شده است و من آماده‌ام که بر آن چه می‌گویم قسم یاد کنم و خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام که فاطمه را دفن کرد شاهد است...»

برای روشن شدن این مطلب قبل از تحقیق درباره‌ی مکان قبر حضرت سیده نساء العالمین صلوات الله و سلامه علیها، مغالطات احمد اسماعیل را در این ادعایش بیان می‌کنیم:

اولاً: کسی ادعا نکرده است که جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، هیچ کس مکان قبر حضرت فاطمه علیها السلام را نمی‌داند. پنهان نمودن قبر حضرت فاطمه علیها السلام در آن زمان برای اهداف خاصی بود که بر هیچ محقق پوشیده نیست. اما بعد از محقق شدن این هدف، دلیلی برای پنهان ماندن باقی نماند. برای همین بود که بعضی از امامان از مکان قبر ایشان خبر دادند و بعضی از اصحاب به زیارت قبر مطهر او می‌رفتند. اما این که الان مکان قطعی قبر نورانی ایشان مشخص نیست، ربطی به اهداف اولیه ندارد، بلکه بخاطر انتقال ندان سینه به سینه‌ی مکان قبر و انگیزه‌های دیگر (غیر از آن انگیزه‌ی اصلی) برای پنهان کردن آن، توسط شیعیانی است که بوسیله‌ی ائمه علیهم السلام از مکان قبر ایشان مطلع شده

بودند.^۱ در نزد این جانب از این لحاظ تفاوتی بین قبر نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام و قبر منور فاطمه علیها السلام وجود ندارد. هر دو مرقد مطهر (البته با اهداف متفاوت) در ابتدا پنهان ماندند و هر دو مرقد مطهر در زمان‌های بعد آشکار شدند، اما قبر نورانی اول همچنان مُنیر ماند، ولی قبر منور دوم بر اثر کوتاهی شیعیان قبلی، دوباره برای شیعیان بعدی در پشت ابر ابهام پنهان گردید.

ثانیاً: برای اثبات این گونه مسائل (نبوت، امامت، سفارت و ...) نمی‌توان از قسم استفاده کرد. بلکه باید بینه‌ی روشن (مانند معجزه) اقامه کرد. اگر علم به مکان قبر حضرت فاطمه صلوات الله علیها، از امورات غیبیه است که به جز امام زمان، کسی از آن خبر ندارد، نمی‌توان برای اثبات مکان آن، از قسم استفاده کرد. زیرا این نیز نیاز به یک معجزه‌ای دیگر دارد. این مسائل یا از مسائل تاریخی‌اند یا از مسائل غیبی، و نه مسائل تاریخی با قسم ثابت می‌شوند و نه مسائل غیبی. همانگونه که مسائل اعتقادی (نبوت، رسالت، امامت، سفارت و ...) با قسم ثابت نمی‌شوند.

ثالثاً: اگر به مکان قبور ائمه‌ی بقیع توجه شود، روشن می‌شود که حضرت امام حسن علیه السلام نمی‌تواند در دامن مادرش دفن شده باشد. علاوه بر این که دفن

۱- اینک نیز وهابیت گمراه تلاش برای محو کردن آثار اسلامی دارد. اگر مسلمانان در مقابل این گروه منحرف پایداری نکنند و ممانعتی در از بین بردن این موزه‌ی بزرگ تاریخ اسلام ننمایند، حتی مکان دقیق قبر حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر نسل‌های آینده مخفی خواهد ماند. لاجعله الله.

کردن امام حسن توسط امام حسین علیه السلام انجام شده و امام حسین، برادرش را بر مادر بزرگوارشان مقدم نمی‌کند. چنانکه ائمه‌ی بعدی در دفن کردن پدران خود این سنت را رعایت کردند. امام حسن مقدم بر امام سجاد و ایشان مقدم بر امام باقر و او مقدم بر امام صادق علیه السلام دفن شده‌اند. فقط حضرت علی اصغر، جلو سینه‌ی حضرت امام حسین علیه السلام مدفون است، آن هم بخاطر حادثه‌ای که برای او و پدرش با هم در کربلا اتفاق افتاد.

اما آیا مکان قبر مطهر حضرت فاطمه علیه السلام در بقیع است؟

برای اثبات این‌که احمد اسماعیل به دروغ ادعا کرده که امام مهدی علیه السلام او را از مکان آن قبر مطهر خبر داده است، خلاصه‌ای را از آنچه جناب محقق گرامی «محمدصادق نجمی» در «تاریخ حرم ائمه‌ی بقیع» صفحه‌ی ۱۱۴ به بعد نوشته است، در اینجا ذکر می‌نمائیم:

«یکی از مسائل مسلم و قطعی در مورد حضرت زهرا علیه السلام این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا به حال، بطور مشخص و قطعی قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.

و اما مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفتگو و مورد اختلاف است.

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مُسند و مورد اعتمادی که از ائمه‌ی معصوم علیهم السلام در محل دفن حضرت زهرا سلام الله علیها در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت، دفن شده است؛ خانه‌ای که به دستور بعضی از حکام و خلفای بنی‌امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید. ما در این زمینه به نقل چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱- مرحوم شیخ صدوق از ابی‌نصر بزنطی نقل می‌کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از محل قبر فاطمه علیها السلام سؤال نمود، فرمود:

«دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةٍ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ. (در خانه‌ی خودش دفن شد، و چون بنی‌امیه مسجد النبی را توسعه دادند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد گردید).»

این روایت را مرحوم کلینی، ابن شهر آشوب، و علامه مجلسی، نیز نقل کرده‌اند.

۲- همچنین بزنطی نقل می‌کند: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کجا دفن شده است؟ فرمود:

«شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی نیز حاضر بود از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه علیها السلام در بقیع دفن شده است. آن فرد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شما چه می فرمایید؟ امام فرمود: عیسی بن موسی به سؤال تو پاسخ داد. آن شخص عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد! من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانمان را به من بگویید، حضرت فرمود: دُفِنَتْ فی بیتها (در خانه‌ی خود دفن شده است).»

۳- مرحوم سید بن طاووس از کتاب: «المسائل و أجوبتها من الأئمة» در ضمن سؤال‌هایی که از امام علی بن محمد الهادی علیه السلام کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می‌کند که: محمد همدانی می‌گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می‌دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می‌گویند در بقیع دفن شده است؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «هی مع جدی صلی الله علیه و آله (او با جدم صلی الله علیه و آله است).»

مدفن حضرت زهرا از نظر علمای شیعه

این بود سه نمونه از روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه‌ی عده‌ای از علماء و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می‌نمایم:

۱ - نظریه‌ی مرحوم شیخ صدوق:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ . ق.) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می‌گوید: «عده‌ای از محدثین روایاتی را نقل کرده و مضمون آنان را پذیرفته‌اند که دلالت دارد بر این‌که آن حضرت در داخل خانه‌اش که در اثر توسعه‌ی بنی امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است.» سپس شیخ صدوق رحمه الله می‌نویسد: «و هذا هو الصحيح عندی (و این قول در نزد من صحیح است)».

وی در «معانی الأخبار» می‌گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه سلام الله علیها مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است که فاطمه زهرا در داخل خانه‌اش دفن شد و این خانه به هنگام توسعه‌ی مسجد، به وسیله‌ی بنی امیه به مسجد منضم گردید.»

۲ - نظریه‌ی مرحوم شیخ مفید:

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ . ق.) می‌گوید:

«ثم قف بالروضة و زُر فاطمة عليها السلام فانها هناك مقبورة.» [پس از زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله] در کنار روضه بایست و فاطمه علیها السلام را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است.»

۳ - نظریه‌ی مرحوم شیخ طوسی:

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ . ق.) می‌گوید: «أَصَوَّبُ أَنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِي دَارِهَا أَوْ فِي الرُّوْضَةِ (صحيح تر این است که او در خانه‌ی خود یا در روضه دفن شده است).»

۴ - نظریه‌ی مرحوم طبرسی:

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می‌گوید:

«وَالْقَوْلُ الْأَوَّلُ بَعِيدٌ وَالْقَوْلَانِ الْآخِرَانِ أَشْبَهَ (اما قول اوّل [که آن حضرت در بقیع مدفون است]، بعید است و دو قول دیگر [که در داخل خانه‌اش و یا در روضه دفن شده است]، صحيح تر به نظر می‌رسد).»

۵ - نظریه‌ی مرحوم سید بن طاووس:

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ هـ . ق.) می‌گوید: «وَالظَّاهِرُ أَنَّ ضَرْيَحَهَا الْمَقْدِسَ فِي بَيْتِهَا (و ظاهر این است که ضریح مقدسش در خانه‌ی خودش است).»

ایشان پس از نقل روایتی که بصورت مکتوب از امام هادی علیه السلام سؤال شده، [و در بالا ذکر شد] می‌گوید: «این گفتارِ صریح و نصِ واضح از امام هادی علیه السلام،

به تنهایی کفایت می‌کند در این که: فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها در کنار مدفن رسول خدا ﷺ به خاک سپرده شده است، نه در جای دیگر.»

۶ - نظریه‌ی مرحوم علامه مجلسی و توضیح او در مورد «روضه»:

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ. ق.) می‌گوید: «همانگونه که در کتاب «مزار» بیان کرده‌ایم، اصحّ اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه‌اش دفن گردیده است.» آن مرحوم در مورد «روضه» که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده‌اند که آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد و همانگونه که در بعضی از احادیث نبوی آمده، روضه را هم به فاصله‌ی منبر و بیت رسول خدا ﷺ منحصر دانسته‌اند، چنین توضیح می‌دهد:

منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نیز می‌گردد و منظور از روضه همان بیت فاطمه علیها السلام است.

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت در مورد مدفن حضرت زهرا سلام الله علیها دارای سه قول می‌باشند، که این اقوال عبارتند از:

۱ - در بیت خودش

گذشته از این که دفن حضرت زهرا در داخل بیت خودش در ضمن روایاتی از طریق اهل سنت آمده، در منابع آنان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت گردیده است.

بعضی از دانشمندان آنان نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه‌اش تأیید نموده‌اند، از جمله «ابن شبه» که از قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌باشد. عبدالعزیز نقل می‌کند که وی می‌گفت: «أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا وَ صُنِعَ بِهَا مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ؛ أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي مَوْضِعِ فِرَاشِهَا (فاطمه‌ی زهرا همانند رسول خدا در داخل خانه‌اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است).»

و «دیار بکری» با اشاره به اقوال مختلف می‌گوید: «و گفته شده که قبر آن حضرت در داخل خانه‌ی خود و در محلّ محرابی است که در پشت حجره‌ی مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید: «و هذا أظهر الأقوال (و این ظاهرترین قول‌هاست).»

۲ - در بقیع

عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه علیهم السلام به خاک سپرده شده است.»

این گروه احتمالات مختلفی را مطرح ساخته‌اند؛ زیرا بعضی می‌گویند در زاویه‌ی بیرونی خانه‌ی عقیل، که به بقیع منتهی می‌گردد، دفن شده‌است. و بعضی دیگر می‌گویند در مقابل کوچه‌ای که به نام کوچه‌ی «نبیه» بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر مدفن او را «بیت الأحزان» که «مسجد فاطمه» نامیده می‌شد، معرفی نموده‌اند.

و اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که مجموعاً به شش قول بالغ می‌گردد.

۳- در داخل حرم ائمه‌ی بقیع

و این قول را می‌توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

بنابراین باتوجه به روایات گزارش شده از ائمه‌ی اطهار، صلوات الله علیهم، و نظر اکثر علماء شیعه و بعضی از متقدمین سنی، به تحقیق می‌توان مطمئن شد که مدفن نورانی حضرت فاطمه‌ی زهرا، که سلام و صلوات ابدی خدا بر او باد، در بقیع نیست بلکه ایشان توسط امام علی علیه السلام در خانه‌ی خود دفن شده که نزدیک به خانه و ضریح مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

علاوه براینکه، برخلاف گفته‌ی احمد اسماعیل، مرقد مطهر و منور حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها، نمی‌تواند در بقیع و در کنار مرقد پاک فرزندش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد، زیرا:

اولاً: آن قبری که امام حسن علیه السلام وصیت کرد که اگر مرا از دفن شدن در کنار جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کردند، مرا در کنار قبر مادرم فاطمه دفن کنید، قبر فاطمه بنت اسد بوده است، نه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام.

ثانیاً: در کافی روایت شده است که در هنگام وفات، امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام فرمودند: «ای برادرم! تو را به وصیتم توصیه می‌کنم، آن را حفظ کن. پس از وفاتم مرا به سمت ضریح رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا با ایشان عهدی جدید داشته باشم سپس مرا به سوی قبر مادرم فاطمه علیها السلام ببر، آنگاه مرا به بقیع ببر و در آن جا دفن کن...»

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَمَّا احْتَضَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام يَا أَخِي إِنِّي أُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّنِي ثُمَّ وَجِّهْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا ثُمَّ اصْرِفْنِي إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام ثُمَّ رُدْنِي فَادْفِنْنِي بِالْبَقِيعِ...»^۱

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که وصیت امام حسن علیه السلام نسبت به دفن شدن کنار قبر مادر بزرگش فاطمه بنت اسد بوده است. نیز نشان می‌دهد که قبر حضرت فاطمه علیها السلام در بقیع نبوده، و بدین ترتیب هم نظر مشهور علماء سنی صحیح نیست و هم معجزه‌ی احمد اسماعیل نقش بر آب می‌شود.

۷. اثبات ادعای خود بوسیله‌ی خواب و استخاره

قادیانی برای کسانی که می‌خواهند بدانند آیا دعوت او حق است یا باطل، راه استخاره [استخاره‌ی لفظی] و طلب الهام در خواب را ارائه می‌دهد و می‌گوید:

«من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. سپس من آنها را با صدای بلند دعوت کردم. سپس آشکارا و نهان برای آنان بیان داشتم. به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید و استخاره کنید (یعنی از او طلب خیر کنید) و از او بپرسید و درباره‌ی امر من او را بخوانید، تا او با الهاماتش شما را کمک کند و اخبارهائی را برایتان ظاهر کند. پس آنها کلمه‌ای را از من گوش نمودند و از من إعراض کردند و استکبار ورزیدند...»^۱

احمد اسماعیل نیز کراراً برای اثبات حقانیت دعوت خود، به خواب‌هائی که دیگران درباره‌ی او می‌بینند، استدلال می‌کند، و همچنین خواب و استخاره [استخاره‌ی اصطلاحی] را به عنوان یکی از راههای اثبات صحت دعوت خود مطرح می‌کند. ما در «فصل پنجم» در این مورد سخن گفتیم.

۸. افراط و مبالغه در تحدی با طرف مقابل

یکی از ابزارهای اثبات حقانیت احمد قادیانی و احمد اسماعیل اصرار در تحدی و طلب مناظره و مباحله است.

قادیانی در کتاب «باقۀ من بستان المهدی» صفحه‌ی ۸۳ در نوشته‌ای به عنوان «الإعلان فاسمعوا یا أهل العدوان» می‌نویسد:

«... و هر کسی از منکران دعوت من، تا مدت سه یا چهار ماه، مانند این رساله را بنویسد، پس حقیقتاً مرا تکذیب کرده است و ثابت نموده است که من از طرف حضرت احدیت نیامده‌ام... ای تکذیب‌کنندگان دروغ‌گو! چرا جواب نمی‌دهید و مناظره نمی‌کنید و ادعا می‌کنید ولی مبارزه نمی‌کنید؟ ای گروه جاهلان! وای بر شما و بر آنچه انجام می‌دهید!»

البته اکثر تحدی‌های احمد قادیانی پیرامون لغت عربی و مباحثات کردن به این است که او نسبت به علمای هند به ادبیات عرب عالم‌تر است.

اما احمد اسماعیل درحالی که مخفی است و کسی از مکان او خبر ندارد، با همه‌ی علمای شیعه، سنی، مسیحی و یهودی طلب مناظره و تحدی می‌کند. این درحالی است که بسیاری از علماء شیعه آمادگی خود را نسبت به مناظره با او اعلام کرده‌اند ولی او پاسخ نداده‌است. او در یکی از بیاناتش در مورخه‌ی ۱۷ شوال سال ۱۴۲۴ هجری قمری می‌گوید:

«من جمعی از علماء را در نامه‌های قبلی که از طرف انصار امام مهدی علیه السلام صادر شدند، به مناظره در قرآن کریم یا در شنیدن چیزی را که من در تفسیر قرآن آورده‌ام، دعوت کردم... و من بخاطر حرص بر هدایت این امتی که در طول قرن‌ها مظلوم و مستضعف واقع شده است، از علماء و رجال دین و مؤمنین و تمام مردم جهان می‌خواهم که نسبت به این دعوت به مناظره اجابت کنند.»

[لازم به توضیح است که ابتدای جمله را چنین آغاز می‌کند: «لقد دَعَوْتُ جمع من العلماء» در حالی که باید بگوید: «لقد دعوتُ جمعاً من العلماء»]

ضمن اینکه ما در مبحث «نماینده‌ی احمد اسماعیل به قم می‌آید» نوشتیم که او و نماینده‌های او چندین بار از مناظره و مباحثه فرار کرده‌اند.

۹. ادعای روشن و آشکار بودن دعوت

احمد قادیانی در «حمامة البُشری» صفحه‌ی ۱۸ تأکید می‌کند که ادعای او مانند خورشید روشن است:

«ای وای بر آنها که حقیقت را نمی‌فهمند و آیات را قبول نمی‌کنند، بلکه هنگامی که آنها را می‌بینند حيله می‌کنند و با وجود بصیرت‌ها خود را به کوری می‌زنند و بر من چیزهائی به افترا می‌بندند و می‌خواهند که نور اسلام خاموش گردد و پشتیبان کافران نسبت به من می‌گردند. و حق مانند خورشید نورافشان، صریح و واضح است.»

احمد اسماعیل نیز در یکی از فایل‌های صوتی‌اش به نام «بیان البرائه» مورخه‌ی ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ادعا می‌کند:

«صبح برای کسی که دو چشم دارد، روشن شده و امر قائم آل محمد علیهم‌السلام مانند خورشید در وسط آسمان آشکار شده‌است. حق برای جوینده‌ی حق مشتبه نیست. ای علماء شیعه! کسی به سوی شما آمده‌است که همان‌گونه که فرزندان‌تان را می‌شناسید او را می‌شناسید. و امر او بر شما مخفی نیست.»

[آن کسی که عوام و علماء شیعه او را به این نحو که ذکر کرد می‌شناسند، فقط امام مهدی علیه‌السلام است. نه عوام شیعه و نه حتی أعلم علمای شیعه در طول تاریخ تشیع، از «مهدی اول» به این صورت خبر ندارند؛ زیرا در هیچ روایتی، حتی ضعیف، با این توصیف درباره‌ی آنها ذکری به میان نیامده و هیچ صفتی از صفات آنها، برای ما در این حد روشن نیست. بنابراین کلام او بالتّضمّن ادعای مهدویت است.]

همچنین در بیانی با عنوان «السید احمد الحسن الیمانی الموعود» مورخه‌ی ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۶ می‌گوید:

«امر من روشن‌تر از خورشید در وسط آسمان است و من اولین مهدی از مهدی‌ها و یمانی موعود هستم.»^۱

۱- موارد ۱ تا ۹ را از کتاب «الردّ القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم» شیخ علی آل محسن، صفحات ۳۱۳ تا ۳۴۰ اقتباس کرده‌ام و به صورت خلاصه - ترجمه آورده‌ام.

آنچه ذکر شد بعضی از مشابهت‌هایی بود که بین احمد قادیانی هندی و احمد اسماعیل عراقی وجود داشت، و البته در هر زمانی برای «سیاست استعمار مذهبی» رفیق‌ها و طریق‌های جدیدتری برای گمراه کردن مؤمنان و مسلمانان ساده‌اندیش وجود دارد. والیان این سیاست، پس از معرفی کردن فردی که بتواند اهداف آنها را پیاده کند، و فرستادن او در جامعه‌ی مسلمانان، از اشکالات او و نحوه‌ی برخورد جامعه‌ی اسلامی با او، بازخورد می‌گیرند و پس از مدتی مهره‌ی تازه‌ای را به صورت «به‌روز شده»، با رفع اشکالات پیشین و ارائه‌ی برنامه‌های جدیدتر معرفی می‌نمایند. این روش‌های متنوع، وجه اختلاف مدعیان دروغین است.

«كُلُّ مَنْ فِي الْوُجُودِ يَطْلُبُ صَيْدًا إِنَّمَا الْإِخْتِلَافُ فِي الشَّبَكَاتِ»

(هر کسی در عالم وجود، صیدی را طلب می‌کند. اختلاف‌ها فقط در نوع دام‌هاست.)

فصل هشتم

درباره‌ی مدّعی مهدویت سنّی (ناصر محمد الیمانی)

و نامه‌ی او به احمد اسماعیل

مدعی یمانی سنی در مقابل مدعی یمانی شیعه

بعد از اینکه احمد اسماعیل به جرم سازماندهی عملیات نظامی، تحت تعقیب دولت عراق قرار گرفت و نتیجتاً به غیبت صغری (به ادعای معتقدانش) رفت و تبلیغ اینترنتی خود را در «فیسبوک»، مسنجرهای مختلف مانند «پالتاک» و سایت‌ها و وبلاگ‌های گوناگون آشکار کرد، فردی به نام «ناصر محمد الیمانی» سنی مذهب و از اهل یمن نیز ادعای مهدویت (امام مهدی بودن) کرد و به شدت با این مدعی یمانی شیعه درافتاد. او در سایت خود طی نامه‌ای به احمد اسماعیل می‌نویسد:

از: امام مهدی ناصر محمد الیمانی

به: فرستاده‌ی شیطان رجیم، احمد الحسن الیمانی [همان احمد اسماعیل]، که مردم را به شرک به خداوند بزرگ دعوت می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على كافة أنبياء الله ورسله من أولهم إلى خاتمهم محمد رسول الله إلى الناس كافة، لا أفرق بين أحد من رسل الله وأنا من المسلمين أَدْعُو إلى الله على بصيرة القرآن العظيم حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين، أما بعد....

نمی‌خواهم که وقتم را با گفتگو با پیروان چشم و گوش بسته‌ی احمد الحسن الیمانی تلف کنم، زیرا که شما از کسانی هستید که خداوند در مورد آنها

فرموده است: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. صدق الله العظيم (الفرقان: ۴۴)

بلکه از بزرگتان و امامتان که باطل را به شما تعلیم می‌دهد و شما را به شرک به خداوند دعوت می‌کند می‌خواهم که دعوت به گفتگوی مرا قبول کند یا در سایت رسمیش برای گفتگو و بیان حق قرآن برای همه مسلمانان و جویندگان حقیقت مرا به عنوان میهمان بپذیرد.

ای مردم! به خداوند عظیم که استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند، به پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست و به پروردگار عرش عظیم سوگند که احمد الحسن الیمانی با مبالغه‌ی بدون حق در محمد رسول الله وائمه آل بیتش که سلام و صلوات خداوند بر آنها و همه‌ی انبیاء باد مردم را به شرک دعوت می‌کند.

لعنت خداوند بر احمد الحسن الیمانی رسول شیطان رجیم باد، یا لعنت خداوند بر ناصر محمد الیمانی باد اگر که مهدی منتظر نباشد و حکم آن با خداوند است و او بهترین جدائی دهنده‌ی بین حق و باطل است.

و ای احمد الحسن الیمانی! من امام مهدی منتظر، ناصر محمد الیمانی، به تو می‌گویم: اگر کسی هستی که خود و دعوت را برحق می‌دانی، دعوت مرا برای گفتگو در سایت «موقع الإمام المهدی ناصر محمد الیمانی، منتديات

البشری الإسلامية» پذیر یا اینکه امام ناصر محمد الیمانی را برای گفتگو در سایتان بعنوان مهمان پذیر تا برای جستجوگران حقیقت معلوم شود که کدام یک از ما مردم را به حق فرا خوانده و به صراط مستقیم، صراط خداوند عزیز حمید، هدایت می‌کند.

ای مردم! الله را پرستید او که پروردگار من و شماست و پروردگار انبیاء و رسولان و مهدی منتظر و پروردگار همه‌ی انس و جن و ملائکه است. الله پروردگار جهانیان است و در این ملکوت، در حق هیچ یک از بندگان خدا مبالغه نکنید که آنها نیز بندگان همانند شمایند. برای حب و قرب پروردگارِ معبود با بندگان رقابت کنید. چگونه از رقابت برای حب و قرب خداوند چشم پوشی کردید؟ اگر راست می‌گویید برای قرب به چه کسی از قرب به خدا چشم پوشی کرده اید؟ و بعد از حق (خداوند) جز گمراهی نیست آیا تقوا نمی‌کنید؟

و ای مسلمانان! به الله که خدائی جز او نیست، کسی از دعوت امام مهدی ناصر محمد الیمانی پیروی نمی‌کند، مگر آن‌کس که عقلش را به‌کار اندازد، و استفاده از عقل دست یافتن به همان بصیرتی است که از دیدن حق کور نخواهد ماند به شرط آنکه عقل خود را به‌کار گیرید.

ای مسلمانان! شما بر گفتگوی بین امام مهدی ناصر محمد الیمانی و کسی که خود را امام احمد الحسن الیمانی می‌نامد شاهد باشید. چه دعوت ما را

برای گفتگو در سایتمان بپذیرد یا اینکه ما را برای گفتگو به سایت خودش دعوت نماید، پس انتخاب با اوست و ما برای گفتگو آماده‌ایم و چنانچه احمد الحسن الیمانی برای گفتگو با امام مهدی ناصر محمد الیمانی حاضر نشد، خواهید دانست که او فرستاده‌ی شیطان رجیم است، نه فرستاده‌ی امام مهدی منتظر و نه فرستاده‌ی عیسی مسیح بن مریم، پس شما شاهد باشید.

و سلامٌ علی المرسلین، والحمد لله ربّ العالمین.

أخوكم فی دین الله الإمام المهدی ناصر محمد الیمانی.

[پایان نامه‌ی ناصر محمد الیمانی، مدّعی مهدویت در مذهب سنی].

اصل این نامه در وبسایت ناصر محمد الیمانی به آدرس زیر به زبان عربی موجود است.^۱

<http://www.the-greatnews.com/showthread.php?16083>

اخیراً دیدم که «احمد اسماعیل عراقی» نیز در جواب او نامه‌ای نوشته‌است و از اینکه با نفرین او به خوک تبدیل نشده به خود بالیده و همین را دلیلی بر حقانیت خود و دروغگوئی «ناصر محمد الیمانی» دانسته است.

۱ - اینجانب نامه‌ی او را به مقدار دلخواه خلاصه کردم. زحمت ترجمه‌ی نامه‌ی او را نیز یکی از دوستان کشیده‌اند، زیرا متأسفانه این مدّعی سنی یمنی نیز مانند احمد اسماعیل شیعه‌ی عراقی هیچ آشنائی به زبان فارسی ندارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

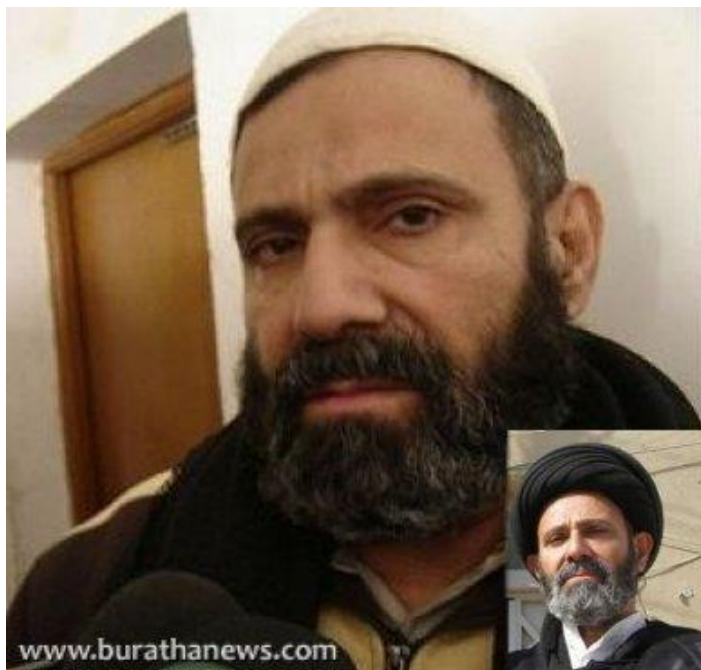
نهج البلاغه

- ادب فنای مقربان حضرت آیه الله جوادی آملی حفظه الله
- امالی مرحوم شیخ طوسی
- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور مرحوم سید محمد کاظم قزوینی
- الإمامة مرحوم ابن بابویه
- بحار الأنوار جلد ۵۱ مرحوم مجلسی
- بشارة الإسلام مرحوم سید مصطفی کاظمی
- تاریخ حرم ائمه ی بقیع علیهم السلام محمد صادق نجمی حفظه الله
- الخرائج و الجرائح مرحوم قطب الدین راوندی
- دانشنامه ی جهان اسلام بنیاد دائرة المعارف اسلامی
- دجال البصره شیخ علی کورانی حفظه الله
- راز ۳۱۳ محمد ذکاوت صفت

الرد القاصم لدعوة المفترى على الإمام القائم عليه السلام	شيخ على آل محسن حفظه الله
سامری عصر ظهور.....	ناظم العقيلي
ضربات حيدرية.....	مؤسسه الكلمة الطيبه
عوامل العلوم و المعارف و الأحوال.....	مرحوم عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی
عيون اخبار الرضا عليه السلام	مرحوم محمدبن على بن بابويه
غيبت.....	مرحوم شيخ طوسي
غيبت.....	مرحوم شيخ نعمانی
فرهنگ جامع فرق اسلامي.....	سيد حسن خميني حفظه الله
كافي.....	مرحوم شيخ كليني
كفاية الأثر.....	مرحوم على بن محمد خزّاز رازی
كمال الدين.....	مرحوم شيخ صدوق
لغت نامه.....	مرحوم على اكبر دهخدا
مشارك انوار اليقين.....	مرحوم حافظ برسی
معجم احاديث الإمام المهدي عليه السلام	شيخ على كورانی حفظه الله
من لا يحضره الفقيه.....	مرحوم شيخ صدوق

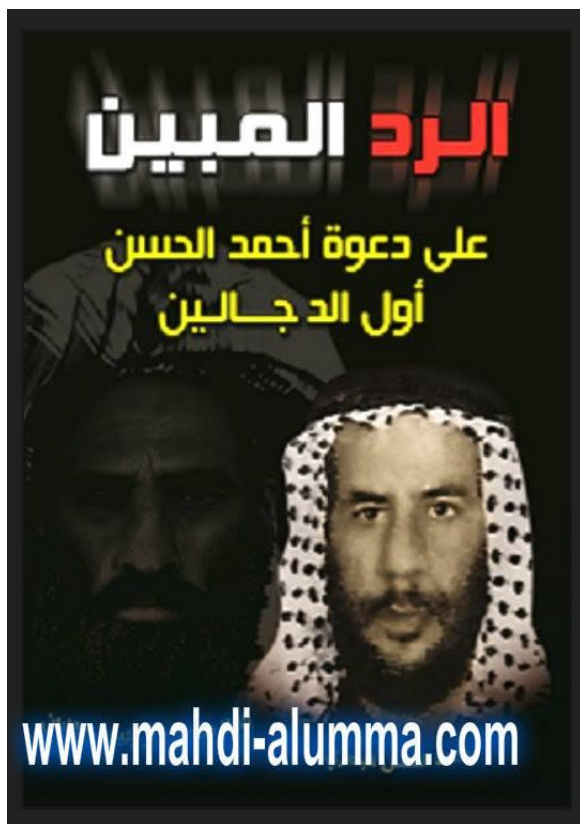
فصل نهم

ضمائم



«سید حسن حمّامی» یکی از یاران احمد اسماعیل که پس از عملیات نظامی و قصد حمله به کربلا و نجف، توسط پلیس عراق دستگیر شد. اعترافات او ضربی سهمگینی به «جریان یمانی» زد. احمد اسماعیل که بعد از آن عملیات، به «امارات» پناهنده شده بود، از آنجا پیام داد که او مریض و ضعیف بوده و توان شرکت در عملیات را نداشته است. این خبر را در پایگاه زیر ببینید:

<http://burathanews.com/news/34419.html>

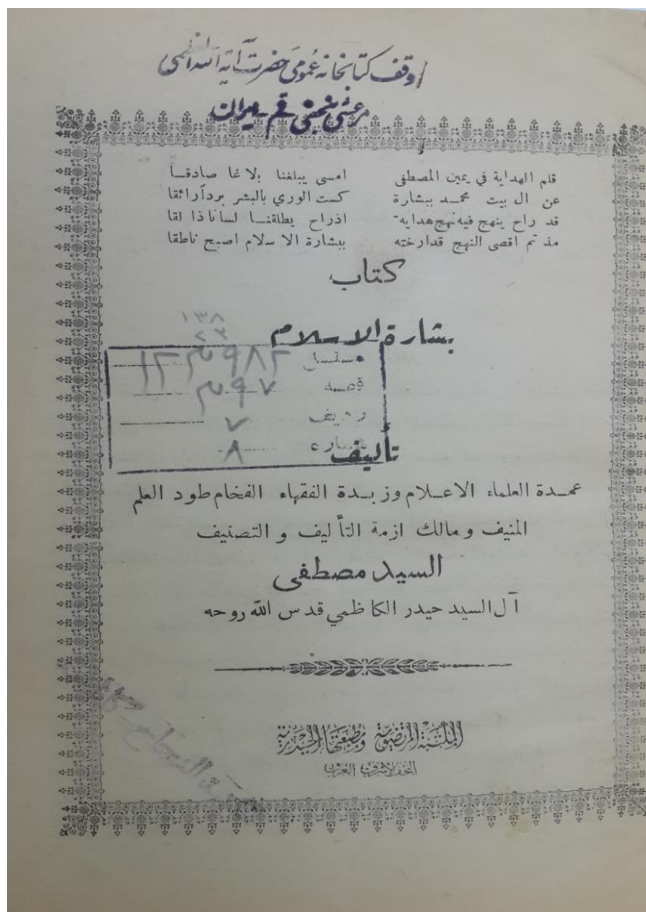


کتابی از «ناصر محمد الیمانی»؛ مدّعی مهدویت در مذهب سنی، در رد «احمد اسماعیل عراقی»؛ مدّعی جانشینی و فرزندی امام مهدی علیه السلام. این کتاب در پایگاه «ناصر محمد الیمانی» موجود است.



تصویری از «ناصر محمد الیمانی»، مدعی مهدویت در مذهب سنی و رقیب سرسخت احمد اسماعیل. احمد اسماعیل ادعا دارد: «فرزند و فرستاده و جانشین امام مهدی علیه السلام است.» و ناصر محمد الیمانی می‌گوید: «من خودِ امام مهدی هستم.» و ضمناً می‌گوید که: «من نه فرزندی دارم و نه احمد اسماعیل را فرستاده‌ام و نه او جانشین من است!!!»

این عکس را از پایگاه ناصر محمد یمانی گرفته‌ام.



تصویر صفحه اول کتاب «بشارة الإسلام» موجود در کتابخانه‌ی

حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله.

البيانات

عن ثوبان قال قال رسول الله ص يقتل عند كنزكم « كرتكم خ ل » ثلثة كلهم ابن خليفة ثم لاتصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئاً الا احفظه قال رسول الله ص فاذا رأيتموه « رأيتم أميره خ ل » فبايعوه ولو جنوا على النلج فانه خليفة الله المهدي قال قلت هذا حديث حسن صحيح أخرجه الحافظ بن ماجة القزويني في سننه

بيان

الضمير في قوله لاتصير راجع الى الخلافة بقرينه المقام وجئ جثوا جلس على ركبتيه او قام على اطراف اصابه وفي نسخة حيوا وهو المشي على البطن واليد

عقد الدرر

عن ابي هريرة (رض) قال تكون وقعه بالمدينة يقرن فيها احجار الزيت المالحرة عندها الا كضربة سوط فيقتل عن المدينة قدر يريد ثم يبايع الى المهدي أخرجه الامام ابو عبدالله نعيم بن حماد في كتاب الفتن

عقد الدرر

عن ثوبان [رض] قال قال رسول الله ص يقتل عند كنزكم ثلثة كلهم ابن خليفة ثم لاتصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لا يقاتله قوم ثم ذكر شياً فقال اذا رأيتموه فبايعوه فانه خليفة الله المهدي أخرجه الامام الحافظ ابو عبدالله الحاكم في مستدركه وقال هذا حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم لم يخرجاه وأخرجه الحافظ ابو نعيم بن ماجة وقال موضع قوله ثم ذكر شياً ثم يجي خليفة الله المهدي

البخاري في صحيحه

حدثنا معمر عن الزهري عن سعيد عن ابي هريرة عن النبي ص قال ينقارب الزمان وينقص العلم ويلقي الشخ وتظهر الفتن و يكثر الهرج قالوا يا رسول الله ايعا هو

تصویر صفحه ۲۹ از کتاب «بشارة الإسلام». لطفاً به دو روایت بالا دقت فرمائید: در روایت اول آمده است: «... فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي (او خلیفه‌ی خدا، مهدی، است).» و در روایت دوم نیز آمده است: «ثم يجيئ خليفة الله المهدي (سپس خلیفه‌ی خدا، مهدی، می‌آید).» احمد اسماعیل در هر دو روایت، کلمه‌ی «الله» را حذف کرده است تا افکار شیطانی خود را با این تحریف محقق کند. سپس ادعا می‌کند که خودش «خلیفه‌ی مهدی» است. (نگاه کنید به صفحه‌ی ۶۱)

الباب الخامس عشر فيما ورد عن الكهنة والاحبار ۱۷۹

بعث اليه بمكة التاسعة عشر علامة خروجه ان يدور دحى بنى العباس ويربط اصحاب
الرايات خيولهم بزيتون الشام وتسقط الشعيرات بنو جعفر وبنو العباس ويجلس ابن
آكلة الاكباد ابي السفاني على منبر دمشق ويخرج البربر الى سرة الشام انتهى موضع الحاجة

الباب الخامس عشر فيما ورد عن

الكهنة والاحبار

الباحار

عن كسب بن الحرث قال ان ذاجان الملك ارسل الى سطيج لامر شك فيه فلما
قدم عليه اراد ان يجرب علمه قيل حكمه فغضب له دينارا تحت قدمه ثم اذن له فدخل
فقال له الملك ما جئت لك ياسطيج فقال سطيج حلفت بالبیت والحرم والحجر الاصم
والليل اذا انظمت والصبح اذا تبسم وبكل فضيخ وابكم لقد خيأت لي يا دينارا بين النمل
والقدم فقال الملك من اين علمك هذا ياسطيج فقال من قبل اخ لي حتى نزل معي ابي
نزلت فقال الملك اخبرني عما يكتبون في الدهور فقال سطيج اذا غارت الاخيار
وفارت الاشرار وكذب بالاقدار وحل المسال بالاوقار وخشعت الابصار لحامل الاوزار
وقطعت الارحام وظهرت الطغام المستحلى الحرام في حرمة الاسلام واختلف الكلمة
وخفرت الذمعة فقلت الحرمة وذلك عند طلوع الكوكب الذي يعزع العرب وله شبهة الذئب
فهناك تنقطع الامطار وتقلو الاسمار في جميع الاقطار ثم تقبل البربر بالرايات الصفر على
البراذين السبر حتى يتزلوا مصر فيخرج رجل من ولد صخر فيبدل الرايات السود بالحر
فيبيح الحرات ويترك النساء بالانديا معلقة وهو صاحب نهب الكوفة قرب بيضاء
السق مكشوفة على العاريق مردوفة بها الخيل محفوفة قتل زوجها وكثر عجزها واستحل
فرجها فمعهدها يظهر ابن النبي المهدي وذلك اذا قتل المظلوم بيثرب وابن عمه في الحرم
وظهر الخفي فوافق الوشي فمعد ذلك يقبل المشوم يحجمه الطلوم فتظاهر الروم بقتل القروم
فمعهدها ينكشف كسوف اذا جاء الزخوف وصف الصفوف ثم يخرج ملك من ضعفاء اليمن

تصویر صفحه ۱۷۹ از کتاب «بشارة الإسلام». در این روایت آمده است:

«...فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيُّ (در این هنگام فرزند پیامبر، مهدی، ظاهر می شود).»

ناظم عقیلی نیز مانند امامش احمد اسماعیل، در این روایت، کلمه «النَّبِيُّ» را حذف کرده است تا افکار شیطانی امامش را محقق کند. درحالی که ناظم عقیلی طلبه‌ی حوزة نجف بوده و خوب می‌داند که در هیچ کتابی، این روایت بدون کلمه «النَّبِيُّ»

نقل نشده است. (نگاه کنید به صفحه ۱۴۳)



«ناظم عقیلی»، محقق آمال احمد اسماعیل و همچون امامش، احمد اسماعیل،
استاد در دروغگوئی و زبردست در تحریفات و تقطیعات شیطانی.



سعدی حَمَد نَعیم حَمَد القَطْرانی، مسؤول امنیت و شاخه‌ی نظامی تشکیلات
 یمانی در عملیات بصره، پس از شکست و دستگیری.
 قسمتی از اعترافات او را در صفحه‌ی ۵۱ آوردیم.

Subject:

Date: / /

بسم الله الرحمن الرحيم

الدرجات المصححة

هو احمد بن اسماعيل بن جابر صليح بن حسين بن لسان
 بن عتيده البوسوي لم يلق احد على عترة الصيام
 في حضرة المدينة والصيام اعماد عترة في يوم يوم حواي
 اربعين عتيده تحت اسم عترة الصيام وكانت
 زنا من هذا التبع لعترة الرماح في رصه التي في جود الجابر
 وولد له الشيخ حميد الجود الجابر وولد له الشيخ جري حميد
 والي عتيده من هذه العترة رئيس خاص بال... عترة
 وتكون عتيده البوسوي من عترة انما في قسم من ابناء
 العترة اخذوا اللقب العام كالمهم التي في حميد لصيري
 وهو عتيده البوسوي فخذ آل بونفيل وقسم من ابناء عترة
 عن سكون البصر يتلقون باللقب الصليح لانه اخذ لعترة
 من بني ~~سليم~~ سليم فيلقبونه بالسمي واقرب
 ارباب عترة في يوم يومهم مع آل مظفر وال
 بوشادي. ويقول التي في عباس المظفران بوسوي
 وشادي ومظفر اخوان من ابناء عترة والده اعلم
 اما هذا المدعي فهو من عترة البوسوي
 فخذ (الكنهوش)

ابوہ اسماعیل جامع صہاح حسین سلمہ شرعی
مدینہ البصر مع اخرتہ کاظم صہاح صہاح و مضن
صہاح صہاح و کتاب النہج و قضاء شرط لہرب

صفحه‌ی اول نامه‌ی حاج داخل عبدالزہراء سلمی، یکی از بزرگان عشیرہ‌ی سلمی‌ها،
 بہ جناب شیخ علی کورانی، کہ ما ترجمہ‌ی آن را در صفحہ‌ی ۳۴ آوردیم.

Subject:

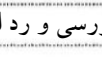
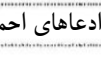
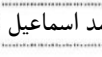
Date: / /

استقلوا عند الحاج هاشم السلال في همام لبني
 بالفسار وقلوا اخرجناه الدليل وكماله كبيركم
 كاطم صبح وابتاء واطوته يقووه بخدمه وكتب
 عزاء المدينه (شبهه ان تضاء المدينه) بالفسار وكماله
 عمه كاطم يعرف خدمه الشيخ باقر المقدسي عنده
 كما انه يقرأ التفريه في المولى المذكور انذاك
 اما عمه فقتل نقد انتقل عند يهوديه تملك
 همام في حله السيف باليهرة لقد يمه تم تزوجها بعد
 همام واولاد

اما ابره اسماعيل فقد انتقل الى مدينه الزبير وانتقل
 في همام المريد لنفس الميراث وكنه هناك
 وعنده منه الاولاد

داقل وهو محمد سابه بالجوت ~~صلى~~ تقاعد عنه فتره
 ويتقل الله في جاسه اليه في الوتة الحاضر
 واخوه طالب يحمل الجنيه العبدية وبعيل
 استاذ في جاسه اليه في الوتة الحاضر

واخته حمديه ~~صلى~~ اسماعيل صالح فهي عضوه المفوضين
 والناظمه الرسميه باسم مفوضيه الانتخابات
 وتايع بعد رئيسا فرع الكيدري وكنه جابنده
 وتلقب باسم حمديه الحسيني والمعتقد ان
 الحسيني هو اسم جدكم حين لانه كان يسمى
 (احسيني)

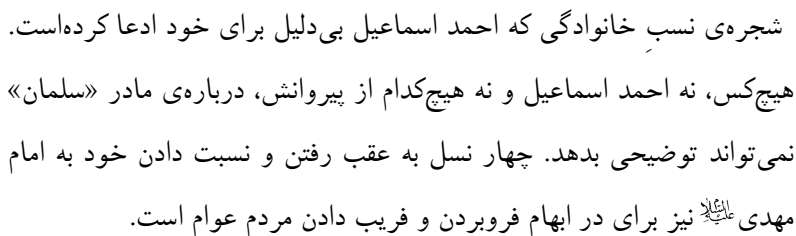


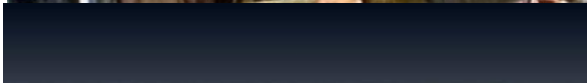
Subject:

Date: / /

اما احمد المذكور فقد درس الهند
ثم انتقل الى اليمن لمدة سنتين وبعده
ثم ادر العوانه يقال انه المقرب العربي وعاد
به ذل و انتقل صفا احمد اليها
فهم من غيره معروفه من محافظه البصرة والان
هذا المخذ المذكور اضعف انما ذالعهده
اما اعلمه لو عرف من مضاروه بالاعمال
فالحاج محمد صالح حين لا زال له ناصيه
الهويبر منطقه الخاضع (وقريه الخاضع) من ناصيه
الهويبر المسماة الا انه ناصيه عز الدين سليم بن
الالمع من الزهره كنان.
وعنه الاخر محمد صالح لا زال له منطقه
الخاضع من ناصيه عز الدين سليم والجميع من
اهله واعلمه وعنده برأى مما يدعى هذا
الرجال وللعده وجود ظاهر ومثل اسر تجاريه
معروفه بالاسم في محافظه البصرة اتخذوا منه
التجاره فلهن لهم.
الداخي لم ياتوا قسم العلم
صالح واهل علم الزهره السلي
اصحاب رزدهاء العترة ونائب
رئيس عترة تجارة البصرة باضا

M. D. S.





www.burathanews.com

در زیر، دستگیرشدگان از پیروان یمنی پس از حمله‌ی مسلحانه